

**THE BOOK WAS
DRENCHED**

UNIVERSAL
LIBRARY

OU 190398

UNIVERSAL
LIBRARY

بنام یزدان راستی

رساله موسومہ

با دله قوتہ بر عہد ہم حوار کیسہ در تہمیر **تستی**
از طرف

فارسیان صادق العقیدہ و الایمان موقین فرمان
واجب الایمان حضرت یزدان محروف **تستی**

و جواب

رسالہ شواہد التفسیر فی اثبات الکیسہ کہ حاجی محمد ماشم نامی اصفہانی حسب التماس
نمودہ
فوارس ہند موصوف برہیمان مسطورہ در ۱۲۴۲ھ ہجری بمصادیق ۸۲۶ء عیسویہ نیز ترمذی

مآلف

اقل العباد فیروز بن ملاکوس

در بندر محمودیہ

مطبع، طبع خانہ مشہور بمبئی سماچار در ۱۲۹۵ء ایروجردیہ مطابق ۱۸۲۸ء عیسویہ

بنام ایزد بخشننده بخشایشگر مردمان درستی پسند

سپاس نامحدود و عنایت و نیایش نامحدود و در نهایت خالق را ست
که چندی مخلوقات از وجود فایض الوجودش موجود و تمامی کمونات ارضین
بودش در نمایش بود خورشید پرشید ذره از آفتاب انوار قدرت
او و فلک دوار نقطه از دوار آثار پرکار صنعت او بیدگرا متلطینت
با استقامت آدم سرشته و بعد عنینیه روح بفضیلت علم و عقل که
میرصواب از خطا و بطریق نجاح و فلاح رهنماست از انانی و از
سایر موجودات مستثنی و ممتاز و سرآمد و سرور از فرموده تا از مبدأ
و معاد خویش آگاه و با مشاهده بوده راه وصول سعادت داین
وار تقابدرجات نجات و جنات نسیم سرمدی پیروده از آفت
کثیر المخافت جهل و جنون که مورث حصول تکلیفات کوبین و عذاب
الیم و عقاب حسیم در کائنات محیم ابدیت مصون و مامون ماند و نون

بسم الله الرحمن الرحيم
 نور قلوبنا بسم الله الرحمن الرحيم
 نور قلوبنا بسم الله الرحمن الرحيم

ظلمة وسواس الخناس الذي يوسوس في صدور الناس

و درود فراوان و تجلیات پسران بر شهریار کشورین و شهبود و غیره

یقین بادی شکستگان بیدای زان ناپیدای ضلالت بمنزل صدق و سواد و دلیل

کشی شکستگان دریامی خونخوار بطلالت بمنزل رشد و درست دیشویش

سالکان صراط مستقیم بفرمان ایزد مهربان و رهنمای رهروان جاده قوم

بکلمه خالی انس و جان بشر مطیعان بقدر نعمت قرب جوار حضرت پروردگار

دارالقرار منذر عاصیان بنقمت مجاورت زبانیه داهل السقوان

برگزیده درگاه ملک منان حضرت زرتشت اسفشان انوشه روان

علیه السلام باد من بدو الا یکاد الی یوم النشاد

برای نصفت آرای علمای دانشور و فضیلتی منصفت پرای خردپرور

که باطن شرافت موطن الغالیجانان قدسی سمات معیط الزوار

صدق و سداد و خاطر نصیبت نظام الملکی القامان منظر

آثار رشد و رشاد و بامیتار شارات حقانیت آیات بین الانام

معروف و ممتاز و عند الخواص و العوام موصوف و سسر اخرا اند سسر و
 میگرداند غیر حقیر معرف بقصور دانش و متصف بقصور پیش نیز و زین مانا
 کا و س که چون قبل ازین قریب به نود سال بعضی از حق پروران
 ارباب کمال از فرقه فوارس سخنه بنا در وسواصل ضلعه جزات بدلت
 و بدایت ایزد پهمال بر اشتباه یکماه اراهه های فرس که در انام این
 دیار از زمان عینر معلوم واقع بود واقف و مستحضر و از بلند آن
 بطریق حساب تخم و کتب نجومیه عالم و از طریق قدیمه زرتشتیان اهل
 ایران که از قدیم الایام فیما بین ایشان متداول است مشجر مباران
 ترک آن واجب و عدول از آن مناسب دانسته بطریق حقه مایل
 و ره سپرد و بتایمیان معروف کشتند اما جمعی کثیر و جمعی غفیر که از اجراء
 آن سعادت عظمی و اقبال بان شرافت کبری ابا و یکله منکر و مستنکر
 و از سالکان مسلک یقین بعد مناظره و مباحثه و پر خاش و کین
 مجرب و لاجواب گردیده از مدونات بخوبی و سرق اسلامیه رویه استعمال
 کچمه سلاطین فرس که از دیاد یکماه است بعد بمد و پیتت سال و سیانو
 و مذکور که بسبب عدم رعایت کبس بعد انقراض سلطنت اشتباه واقع

۴ و ازین جواب خارج از تنوَاب نیز قدم محض از راه سخن پروری فرآ
 نهاد و بمب لغه مجدد مستبد که کیسه از طرز و مات دین زرتشتی است
 لکن از اثبات این مدعا که اصلا دخلی بدین و آیین ندارد نیز عاجز
 و اضطرار از اسم آبا و اجداد خود را سندی و مذکور که ما را منبج است
 گو دران اختلاف باشد کافی است با نجهت موصوف بر سیمان گردید
 لکن بعد اطناب قیل و قال در جواب و سوال التهاب نایره عن اذواج
 و اشتعال شعله مفصده و احتجاج منطقی و فسر یقین مدتی بر بستر سکوت
 آسوده و در عهد صموت غنوده بودند که یکی از دستوران اصلاح شعاع
 صلاحیت و آثار تقوی بود و یانت آثار موسوم بدستور اسفندیار ولد
 مرحمت قرین دستور کا مدین متوطن بندر بهر روچ که مدت العمر کمربگاه
 و نطق مکا و در اثبات ماه مشبه خود بسته غیبت و مذمت فریق طریق
 تحقیق را افضل عبادات و اکمل طاعات عالم السر و الخفیات میدانست
 قبل ازین قریب بیک سال و نیم رساله در زبان هندیه کجراتی که
 اکثر آن از پر تو صدق و راستی فروغی نداد و برهن بر این طبله
 مدلل بدلائل عاقله مرتب و بجهت ذریب جمعی اُمّی بتسبیل اسم لفظ

۵ کتاب چون فرهنگ جهانگیری که جامع لغات آن جمال الدین حسین انجی
 و افسر و اسلامیه و مثلاً در ذیل لغت فروردین آورده که نام ماه نخستین است
 از سال شمسی و آن مدت مانند آفتاب است در برج بره که آنرا بنام
 حمل خوانند و سایر شهرور را که لگ بنا بر آنکه در عهد او بعد از وضع تاریخ
 سلطان ملک شاه از مبدأ وصول شمس با عتدال ربعی و بحال
 مانند اسامی شهرور سال فرس قدیم پنجویک بعضی از علما و ارباب لغات
 اسلامیه گمان برده اند که این شهرور در قدیم الایام نینر بهین پنج
 موضوع بر فصول بوده از عدم تحقیق بر آنکه شهرور سرعیه اهل فرس از قدیم
 الایام در فصول اربعه و ایر است در کتب خود بر سیر شمس قلمی داشته اند
 و برخیکه بخور آن رسیده مظهر که در فصول و ایر بوده اما صاحب فرهنگ
 جهانگیری شق اولی اختیار و در فرهنگیکه قبل از عصر ملک شاه مدون
 و با آنکه در نظر داشته بدقت خوض نموده بر سیر شمس آورده اما دستور
 دانش ظهور بجهت الزام کبیده در کیش زرتشتی چون پیشوای ارباب صدا
 و مقتدای اصحاب سعادت و رهنمای پروان با ارادت بسوی راه یزدان
 و عقده کشای مسایل مشکله زرتشتیان صاحب عقیقه مند است از سواد نطن

بحسن ايقان بوده باي فنيک جمانگري را دستوراد نشير کراماي ۷
 ساحه تا بر زمزه مريدان و جمله معتقدان بنا بر قول دستور ايران
 بر صحت کليمه از زوميه شريعه کالشمس الفصحی روشن و هویدا گردید
 بر عدم الشعوری را بخلاف ذی شعور محل انکار و نزاع و امکان استنکاف
 و امتناع مانده کردن از فلاحه انقیاد و اعتقاد بکليمه که نفيًا و
 اثباتًا و کلام خدا که زند و اوستاست منصوص نیست بر نيار و
 ايضاً مان مایند راه کثايش عقد حساب و کشاينده ابواب مغلو
 احتساب زار و بيه خطابل عين صواب برای اثبات و احقاق
 ماه مغلو ط نمود و تفصيل بعضی در دانش عليل زيبی بنام سلطان
 غلب شاه سلجوقی که بعوضه شهود از کمن عدم نرسیده و آشمش فرع
 البسب سمع احدی از فضلاي عالم گردیده مجبول و در ريسال فرمود که
 در اين رساله که بسبب واقرا معور است و تخمیناً هفتصد نسخه از جهه طائفت
 داخله تهیه شده از ساکنه در فرق صحت و سقم شهود فرسيه مذنب
 در اين رساله چاپ شده که در آن از صفحه ۴۶ تا صفحه ۵۰ آورده که چون
 در اين رساله عدم انقباط شهود فرس بعد انقباض دولت بسبب

ترک کپسه شهود فرمود بیچی بنام خود مرصود در باب تاریخ فرس
مقوم که سه صد و سی سالهای تمامه یزدجردی که زیاد و بعد از طبع هفت
انچه باقی ماند چون مبداء سال سه شنبه بوده از سه شنبه بشمارند
بهریک از ایام اسبوع که منتهی کرد آن روز را مبداء سال آینده دانند
سایر ارباب رصد نیز بهین قانون در ایام خود در باب استعلام
تاریخ فرس و برج و شهر مستعمله فارسیان ایران را رد و باطل ساخته اند
بنابر آنکه یک کپسه بعد از نوشیروان و قبل از یزدجرد موافق قانون اهل فرس
بعضی از فوارس از اسان بقویت علم نجوم رمل انداخته معلوم نمودند
که سلطنت منقرض خواهد گردید قبل از جلوس یزدجرد بن شهریار
بچهل و نه سال بجای وطن اختیار و در کوبستان مسکن و استقرار
نموده باستخوانب یزدجرد هزاری مایه یک لکینه معمول و مرعی
داشتند تنبیه مسطور نماند که دستور میر و با وجود کثرت آگاهی
فوق علم نجوم از علم رمل نموده و ندانسته که منجم را بر مال نسبت داد
مغض غلط و یزدجرد هزاریه که در عصر یزدجرد بن شاپور پسر پیرام
کور و متیله چهار کپسه در سنه واحده در عهد خود که ذکرش خواهد آمد بود

چگونگی در کوهستان بعد مدت مدید که بجهل استخوانش هم خاک شده
 باشد یک کیسه معموله اشته شاید بذب اهل شاخ و خوش و جسمی دیگر
 حاصل کرده باشد و همچنین در هفت قسیم کتابچه جلای وطن فوارس
 قبل از یزد جسد بچهل و نه سال در آن مرقوم باشد نخواهد بود فی الجمله
 بسبب رعایت آن کیسه غیر معموله مجهوله ملک شاه و سایر محاسین
 فرمودند که سه عدد بر سنوات تمامه یزد جردی زیاد و بعد طرح هفت هفت
 آنچه باقی ماند از سه شنبه بشمارند اگر چه ازین قبیل آن بدایت
 تکمیل حج صحیحه کشیره مرقوم که یکی از آنها در تالیفات مستفیدین و مینا
 جمیع فسوق تا قیامت نیظر نخواهد آمد آورده خوفناک للتطویل بهمین قدر
 اختصار و اقتصار با سایر اقوال آن دیندار اهدا شعاری و از آنچه عقلاً
 و شرعاً مذموم است یزار و پرهیز کار مزید استبصار مستبصرین حقیقت
 آثار کرده و اگر چه تصدیق مستفیدین افادات خود مستوثق بوده اما
 للتشکیک بعض المتشککین برات بر شاخ آهون نوشته میگوید که هرگاه کسی
 درین سخن یعنی از زیاد عدد سه و نقد از سه شنبه تشکیکی دست دهد در ریج
 جلالی و سایرین را بهر مسأله نموده یقین حاصل گرداند عرضش ازین ترف

و متقدمش این تعسف در حساب بنام زیچ عدیم الوجود ملک شاه
 و سایر ارباب ارصاد که بغیر تزویر و فریب عوام نبوده آنکه حیثاً
 کسی موافق سخن او حساب نماید تاریخ سقیم او صحیح بر آید با آنکه بر جمیع
 و مستخرجین ظاہر و باہر که هر گاہ سه عدد بر سالهای تامه و عدد
 بر سالهای ناقصه یزدجردی زیاد و بعد طرح هفت هفت آنچه باقی ماند
 از یکشنبه و اگر زیاد تمامیند از سه شنبه باید شمار معلوم و احتیاج به بیان
 ندارد شاید تمامی محاسین را از یکدست خود بخیر تصور و ندانند و دنیا
 از اهل خبثت خالی نیست کما قال الاستاد خورده پنهانند در عالم بسی
 واقف انداز کار و با هر کسی و شاید معرفت و فضیلتش باین سبب
 که درستان المذاهب را با صحیفه دستیر که با یکدیگر مبساینت کلی دارند
 در صفحه ۱۱۳ تا صفحه ۱۱۴ در آن رساله متحد و یکی را عن دیگرى بلا لغات
 دانسته و بدر که اش بان غایت که در ۳۱ آیه سار معنی لفظ صاحونه که اطفال
 اجد خوان نیز میدانند که آسما بست ده و قریه نوشته معذک نام سه صبا
 چند کتاب دیگر در استنباط آورده که بطریق تحقیق قدرت قرآن
 یکطرفه بل یک کلمه یا صحت عوایب آن ندانسته و از آن طرفه ترا که در اثبات جواز

کپسه درویش خود احوال مسلمانانرا منصف کرده و یک قون از اکتساب خود
 نیاورده بغیر لفظ زمان و معنی آن کسر نوشته و مرادش از آن کسر
 زاید بر ۳۶۵ روز بوده در شمس خلاصه چون در آنساله بناچین مناج
 دین قویم و سالکین مسالک صراط مستقیم یعنی قدیمیان بعضی الفاظ
 ریگه و ناسر که فی الحقیقه بخود او راجع است آورده و بعضی از پیر و نش
 آنساله را استغفر الله از جمله کتب منزله بر حضرت زرتشت ^۴ بل الرج
 و افضل و اکمل و افضل دانسته کلمات امانت آمیز بر روی قدیمیان
 بر زبان جاری و ایقان را از عجمه جواب انقولات ماصواب عاجز
 و از جمله ادراک بکنه آن محمولات مغالطت اشساب عاری دانسته
 بنا بر آن اگر چه اینجانب از موهبت حضرت الهی و مکرمت نامتناهی درگاه پادشاه
 با جمیع اهل مذاهب بفقهای کلمه دین کم ولی دینی شیوه صلح کل خشنای
 و با احکام از ارباب ملت عجم ما و یا همیدینان کورسی و ذر کمانه و
 باشند خصوصاً در دل غبشاری و نقاری نبوده و نیست مگر پس سکون
 مستلزم اذعان بر بحر و الزام طسرف مقابل بر ذمت همت را بنهیب
 بران عازم گردید که خیر ساسات تبارق تحقیق بر عالمیان سراسر نوبت

و بمیکشان را علی العموم آگاه و متنبه گردانند که باین اقوال فرضیه منتفی
 نگزیده کالای گرانهای دین و ایمان بر باد ندهند تا جمل ذلک بخوبی
 استادان فن چشم استعلام تواریخ مجهوله از معلومه در از یاج و غسبه
 مقرر فرموده اند اثبات ماه خرس قدیم که پین قدیمیان است
 و ایران مستقل و در تقاویم مشهوره اسلامیة ایران و روم و ترکستان
 و عربستان و هندوستان مرقوم و متداول است در زبان فارسی
 و انگریزی و کراتی باین امنیت مطبوع و مشهور گردانند که شاید تا این
 انا وجدنا آبانا علی ائمة براختلاف یکماه مستشرقان و شاهراه بلا
 اشتباه قدیمیان ره سپر کردند و اگر از جاده صواب که باعث حصول
 در درگاه حضرت رب الارباب است ابا و انکار نمایند باری مهر
 سکوت بردهان و زبان تکلم پهلویده نسبت بقدمیان نگشایند نتیجه
 برعکس و چون در جولان میدان جواب ابرش زبان خود لنگ و در اقام
 ارقام حساب عرضه قوطاس برکیت خامه خود شک دیدند بفرجی
 بیت شیخ سعدی علیه الرحمة والمنة سره چون نادان فروماند اندر جواب
 جوابش بود گفته ناصواب ابواب هرزه درائی و زار خاسی مشقوع و

امته

اختلاف یکماه خود که باعث هدم بنسب میان طاعات و عبادات است

اکثراً نموده در صد و انهدام بنای اصل دین و آیین برآمده بکلمه ^{بحقیقت} _{یور}

سبب احتمال کمال در جمع قواعد و قوانین و اوامر و نواهی ^{تشیب} _{دین} ^{بزر}

مستمسک و چون اثر یکپس در زنده او استامفوذ و نابود و با آنکه باز جسم

بودن چهل هزار کس از هم مسلکان مباحی و مفخر و بوجود چندین دستورا

دانش پناه دین آگاه ارشاد کائنات اجتهاد دستگاره که حملگی بعنایت

ایز و والاضف سال بوفور علم و دانش ممتاز و مستثنی و پیهال و جمال

حاصل فضایل اشمال ^{بیک} _{بکلیه} بصیرت و پیش مرین ^{دینی} _{پوشل}

در مثال عارفان معارف آثار حقایق مسایل فروع و اصول واقف

مراقف انوار و باقی معقول و منقول مستبشر و مستظهر معلوم

گرددید که از چه بکنند و از کدام مسیر قطع نظر از این حرمان مابان

معرفت متبهر نموده حاجی باشم نامی اصفهانی را که در مظهر تجار

رد پسر و مسلمانان از طریق اسلام مستحضر و از رویه دین زرتشتی

بالمراه باه اقلند ^{تشیب} _{و با وجود} بغایت در مذمب و مباینت

و در مشرب ^{بک} _{و در} ^{بنا} _{مخاطبه} و ایتساع ^{تعارف} _{منازعه} ^{غیر}

همگیس خویش موجب حصول نیک نامی در دار خسر و رومورث
 و رسول حضور بمقام نخست فرجانی در سرای سرور میدان نادمی پوینت
 سپل شریعت و دلیل در پهنای کسبل طریقت نبود منهور و از رنگ
 و عاریکه سبب التماس در انفسار تاریخ وین خود از و عاید حال لغتال
 مال ایشان خواهد شد از عایت نادانی و غفلت بر فوج اطمانات
 استطاعت و عدم بضاعت در متسع دانش چندین هزار نفس نفس
 مستشعر و مستنجر گشته از حاجی مرنور که آینده در هر جا بنهاد الملتمین
 مومی ایسه خواهد بود التماس انکشاف کیفیت تاریخ فرس قسیم
 که معروف نیز در سردی است نمودند او نیز بمقتضای طننت و سعیت
 ظاهر آدر استباح مرام باجین و باطنه است در توپان عقیده در دین ایشان
 کوشیده وقوع مانع و مشاجره فیما بین برادران و همگیس از معتق
 و متعانت و مشوبات و دو بهمانی بحکم خود دانسته اقصی الغایه اتهام
 در رساله در اثبات جواز کپسه در دین بیکم زرتشتی بنا بر دبلونی محقق
 که من بعد متمسین مدیور خواهند کردید از اقوال ای باب ششم اسلیسه
 طاب تر احم دلایلی چند بدون علم بانکه این اقبال مدخسلی بدین

این ندارد فرایم و با تمام آورده بعقیده خود و ملتزمین سنده
 و بویه و مستندی مضبوط مرتب و تفویض و باعث ثقیص و شقیص دین
 و ایمان آن چارگان گردید اگر چه محققان طریق تحقیق زرتشتی را
 که قدیمیان اند برین رساله اصدا و فطعا اعتمادی و اعتضاد می نیست
 چه ایشانرا اعتقاد و استناد بر آنچه در کلام الهی که بر حضرت زرتشت
 انزل و انکه هر گاه و کیسه در دین جاری می بود پیران حضرت ^{تشت} ^{تشت}
 علیه السلام نایب حکام کسی اند این ایران و هند مرعی نداشت
 و الحال آنکه ملتزمین نهایت بحد و بغایت مستبد در جوار آن چرا و بچه بسبب
 بعمل نمی آرند همین دو دلیل قطعی کافی و شافی و با وجود چنین
 دلایل قاطعه حیف است که کسی تصدیق اوقات در رد آن مقولات
 که در رساله آورده نماید آنچون از اقاویل زمره منجمین و یاضین اسلامیه
 برد انداخته با جمعیم باستشها: و آنچه موافق مطلب بوده مسطور و از آنچه
 منافق مقصد اغراض و چشم پوشی و با آنکه بایست بعد مواز
 اقوال باچ را بر مروج با وجود ادعای مسلمانان از روی انصاف
 ترجیح داده نصفه حکم کرد و چون بر عکس مروج راجع و مانند ^{نیز} ^{نیز}

سین با وه پیمان طریق ایقان و معین منکران آن گردید بالضروره
 لازم آمد که قلیب استشهادات از تصانیف همان استادان مع بعضی
 شرعی خود که مبطل مستهدرات اوست آورده شود تا بطلان رساله
 ملاذ الملتسین برابر باب فراست و انصاف و دراست و انصاف که
 محرز از طریق تعلیق بزور و اعتسافند ظاهر و باهر گردد و منته استغاثه و التوفیق

بر در نشان دقایق حقایق مستور نماید که شهادت شهید داعی افاضه محمد
 طباطبائی و میر محمد صالح بخاری و عبدالرحمن بن احمد بر طبر و ورق
 اول رساله ملاذ الملتسین که اتمام آن در اول شهر شوال المکرم ۱۲۶۲
 بمسریه بود و بخت شپیه است بمثل آن طفل مسافت پیمای مسحت
 فرساکه در زمان پدر بعد نکاح مادر عفت اشمای عصمت اتموا پنجمشما
 متولد و موسوم به یک گردید تفصیل این اجمال و تفسیر این مقال آنکه
 بسپیل تحقیق بر نفسهای هر فریق روشن و مشهود و مبرهن که پیا
 به راق رساله پنجمی مشتمل بر احوال زبان رنگ سواد کفر قه بود که
 قبل از چهار ماه ما قبل آن موافق مسعود صادقی النجاشی شود

دیانت معهود و اثنی عشریه شهادت علمی و الهی نشانی بجهت حکمت
رساله اثنا عشریین پادکار کدانشه انده

برای ریزین و نظر حق کرین ارباب تیز و ادراک و هوش که نقادان
عیار سیم سخن سره از معشوشند مستور نمائند که حمد و نعت این رساله
از جودت طبع سلیم و حدت ذهن مستقیم ملاذ الملتسین نیست بلکه قطعاً
از مجموع منشاء فصاحت آیات بلاغت سمات عالچنباب مقدس القاب
فضایل و کمالات نصاب صدر اعظم و دستور معظم معتمد الدوله العلیه تومین
السلطنه البهیة الفعلی شاهیه مرزا عبد الوهاب دام برکات انفاسه
علی رؤس المستقیمین که معروف است بچینه نشاط بانگ از دیاد و اشتقاق
مسروق و متحل و نجومیکه ملتین کپسه از کتب سایر خلاف مذہب اشراع
و در دین و آیین خود میخوابند ابداع و بدعی جدید اختراع نمایند
عنوان رساله خود را بجهت اظهار قوت عبارت آرائی و قدرت معنی
پیرانی و ترین بساط مجمل خاطر ملتسین بجا هر زود اهر عاریتی مزین و
رنکین نموده و عمارت اصل این منشآت منقول غمه حرف بحر

ستایش و سپاس خدای رب العالمین

نه فلک در آرزوی ۱۰۰۰ باعدیانی جود سسیر از دریای ملامطم وجود در سپهر
 شهور رسیده و بجز وفاء نظر ایستد بچشم نفس رحمانی شش از
 غیب غیب باحت ظهور پکیده قر اسفر سیر آسایش است که ماست
 بر پسر وزیر تیر بالظلم اردوستی منحل کرده و در جنت مهر غیر نوار مهرش
 بر لب طایر پیوند در درود افروز سیران سا فر بیان و پیران و اسف
 عهدت فی جهان که بکفت راست و کردار نیک ماظم و مصالح دوا
 و زردیند ایضا و ازان پس در و دیام اوران و راهبران
 که از کثرت خویش بر عدت او دلینند و با اختلاف امارات و قسار
 اشارات بر بندای یک پیل

تبی نماید بجهت تمیز آنرا بر کس برین سلا حرف (۵)

در قیامت نام حاجی هاشم و نشان نام حقیر (ف)

در سوره می نزل است اذ ان رحمهم الله یجسد قلمی و در تحت هر اسمی ازان
 اسمی که قول او را اذ المنتهین با ششها آورده (۵)

و آنچه این حقیر یارد (ف) مسطور خواهد گشت تا مفارق
 استهادات طرفین باشد ۱۲ صفحہ ۱ چون بعضی

جماعت فارسی ازین بنده ضعیف، محمد باشم الاصفهانی الشمس
 وستن کیفیت تاریخ فارسی که معروف به یزدجردی است و بیان حقیقت
 آن را نمودند لهذا مرقوم میشود که آنچه از کتب ریاضین و مصنفات
 پنجمین بنظر رسیده و از اقوال ایشان معلوم شده این است

ف
 زبیه ملایم الملتسین اظهار استحضار در فن ریاضی و تخم نموده لیکن از ایراد
 عبارات و دلایل و تعبیر بر همین و استدلالات چنان تحقیق میرسد
 که در در فن ریاضی و تخم اطلاعی و استحضاری نیست و از مضمون
 صحیح مقسرون انیمثال واجب الامثال که لاترین حکمت لم تفهمها ولا تفهم
 فی منعها نالعصر فها عاقل و ذاهل چنانچه در رد دلایل و استدلالات
 ذوق رب رحمن درین رساله سمت تعبیر و صفت تجریر خواهد یافت
 اولاینکه غرض او از تدوین و تالیف این رساله اثبات حقیقت شهود
 مستعمله تاریخ یزدجردی ملتزمین بوده که ایشان را در معمولات شرعیّه
 سند و امورات دینیّه مستند باشد و از عبارات این رساله مطلقا
 نگری که موافق قاعده نجومی و قوانین حساب دلالت بر حقیقت شهود
 مذکور نماید بنظر نمیرسد مگر طول بلاطایل و اظهار بدیهیات که

بر طغنی را معلوم و بر هیچ با سواد پی سواد پی پوشیده و مکتوم
 نیست با اینکه اکثر رساله‌ها شامل بر ذکر تاریخ فرس است لکن
 شاهدی و دلیلی در اثبات تاریخ ملتسمین که فی الجمله مطابق با قوا
 منجمین و اهل حساب و موافقه با تواریخ دیگر که عبارت است از رسوم
 و جبری و جلالی و غیره باشد مطلقاً و اصلاً نیامورده که حق از
 باطل متمیز گردد و تا بنا بر خاطر خوبی و رعایت احوال ملتسمین همه جا
 ذکر کپسه را تکراری از شمار داده مگر آغاز کپسه و مبداء آن را
 با حساب اعصار و تعداد و از منقضیه کبس از عهد کیومرث
 یا جمشید یا حضرت زرتشت تا عهد یزدجرد اصلاً مذکور ننموده و سه لاله
 که از کتب علمای اسلامیه آورده و رساله را طولی پفایند داد
 یک قول از اقوال کتب مذکوره کفایت میگردم اینجانب بر اقوال مذکور
 بخوبی واقف و مع شغی زاید بر آن مطلع و عارف و با استدال نموده
 که سلاطین فرس کپسه می کرده اند و در عهد ایشان کپسه بوده این معنی
 خود ظاهر و مبسوط و کسی را در این نگاری نیست چنانچه مدتی قبل از
 بر آمدن این رساله همین عشره را در فارسی و کراتی چپا

نموده و اشتباه داده بر صغیر و بسیر و مکشف ساخته و امر بدینی را که آنجا
 آن نموده مگر در لزومات دنییه و ملتسمین که از غیر قوم خود که عسلا
 ربطی در این زرتشتی ندارد و معذک و قوع مناعت و مشاجرت
 در سپکا نه کیش از جمله مشوبات عظیمه در خاطر خود می شمارد و التماس
 انکشاف کیفیت تاریخ دینی خود نمودند زیاده از آنچه در سماچار صفا
 شده بود نیافتند و با آنکه چهل هزار کس اند ثابت گردید که یک کس
 میان خود فهمیم که بر تاریخ دین خود و علمیم باشد ندارند و شاید آن
 متنسبه گردیدند که اینکام غفلت در تاریخ این زمان طاعات
 و عبادات ایشان بیانشور بوده بنا بران بغیر ی ملتجی که تاریخ
 دین ایشان از احوال مشناقصه اسلامیه که آن شاقصات در مجلس
 مذکور خواهد شد واضح و منع گردانند تا من بعد فرائض و وجوبها
 و نییه ایشان از وصمت نقصان مصون مانند .

غفلت

۴

صفحه ۲ و ۳ که رسم قدیم این قوم الی زمان یزدجرد بن شهریار
 چنان بوده که سیصد و شصت و پنج روز و پنج شبانه روز را که مدت
 زمان حج شمس است منطقه البروج را سالی گرفتند و در انقسم بدواز

ماه کرده پرمایه را سی روز و بی ماه و روز را نامی نه سده آن
 و پنج روز آخر ماهی که تقصیلش خوابه آمد زیاد کردند و از برای پیر
 زمین چو ز تیر نامی وضع کرده پنجم روز را مستروک ساخته تا
 مقدار یکماه شدی در هر صد و پست سال یک مرتبه یکماه در سال
 صد و پستم زیاد کردند و نام همان ماه که بر آخر آن طحی میست
 بران گذاردند که آن سال سیزده ماه شای تقصیلش است
 که ابتدا از فروردین ماه نموده در دوره اول فسر و درین رطل
 ساختندی و در دوره دیگر روی بهشت و همچنین تا بعد از اقصای شد
 یکبار و چهار صد و چهل سال که دو کس تمام می شود باز
 فسر و درین ماه رسیدی ۱۲

این مضمون را که چه احدی از علما بلکه منقشی از جمای زر شسته در کتب
 صحت خود اخطام و ارقام نموده که باید در صد و پست سال یکبار در
 سنوات و نیت زیاد نمود اما چون التمسین قطع نظر از فرمان پیغمبر
 حید نموده احوال مؤلفین اسدی را سندی محکم و مستندی معتبر
 میدانند بنا بران قبل از تحریر ساله ملاد التمسین مفصلاً و مشروحاً

در خصوص سما چارچهاپ و شبرت داده که این قانون قزیم را
 رسم سلاطین فرس و دخلی در امور دینیه نداشته معهد این افاد
 که اریقل تحصیل حاصل است وقتی ضرور بود که حقیر در مقام انکار
 از ظلمت آن اغماض نموده باشد ۱۲

۴ صفحه ۳ و از جهت آنکه مشبه نشود و خسته را در آخر آن ماه که در و کس
 کرده بودند اضافه نمودند چنانچه رومیان ربع زیادتی در هر چهار
 سال در آخر ماهی افزایند ۱۲

۵ مستور نماید که الحاق خمره هر گاه در آخر ماهی مستمر اما صد و پست
 سال بوده و بظنا بعد بطل از آبا و اجداد با و اولاد و احفاد رسیده
 شاید در آن حیوانات غیر ذوی العقول نیز اشتباه نماید تا بانسان
 که قابل جمیع کمالات است چه رسد و عاقل لیب چگونه با ورتواند نمود
 که الحاق آن بجهت مشبه نشدن آنکه ماه بکوس که ام کلی از ماهها
 دور و نه گانه بوده بین سخن لا محاله از مصنفین اسلامیته که عرض
 ایشان ذکر نوازیجکه معمول سخن و اجرای کار و بار سلاطین بود
 بدون خوش نیستیم شهور دینیه فارس از سلف بکلف

رسیده و آن را بعضی از ارباب با غرض با آنکه برایشان مثل افتاد
 روشن که نقل خمس از موضع اصلی نبود از محالاتست. خداوند
 دینیه خود بر طایفه بسیار نهاده از فرمان یزدان بغی اختیار و تفسیر
 آنکه میخواهند سخن بجای خود کرسی نشین و عوام را در پانجا بان کراهی نماند
 بنی اسرائیل در تیره سرگردان نمایند. رسی دیگر متصور نیست یا دمی حقیقی
 ایشان را هدایت و معنی اجتناب البغی فانه یرجع الی نفسه تلوین فریاد
 دیگر آنکه در کتب عامه که در نزد ما است سال دین سینه پوشست و
 پنج و پنجاه بنام خمس و آن البش قسم مختلفه الایام مقسم و هر قسمی را
 کتب عامه که در کتب با ششم که عبارت از خمس است در آنجا دو اقسام
 است هر دو نوع و تجاوزه از آن خلاف حکم داور دادگر و با آنکه ملتسین
 در شنبه یکسره در بدیهیست اعم مختلفه مثل مسلم و یهود و نصاری
 ره سپر متن است غیر خمس از موضع مقرر که اگر اسفندار ماه است
 جایز شمارند اگر چه الان که اراده احداث دینی جدید دارند نیز احتمال
 نمیرود که تجاوزه از آن از محل اصلی روادارند با این چسکونه وضع
 خمس در آخر ماه بکس از وجوبات دینیه توان شمرد مگر آنکه اگر بود

از ضروریات ملکیت بوده بر طایفه ملتسمین لازم که چندی در ملازمت
 دستوران و موبدان بدوزانوی ادب در صف قلمزده نشسته از بند و استا
 احکام دین زرتشتی استفاده و معلوم گرداند که تغییر خسته از مقرری که آخر
 اسفندار مدت و از یاد یکماه بعد صد و پست سال جایز است یا نه انگاه عمل
 کیسه سلاطین فرس بکش ایشان منسوب و اقوال سلامیه که در حقیقت
 راجع بحاسین و سلاطین بوده در آن باب با شهاد آورد و از آن رساله
 خود با دلایلش بخوبی که نزد قیامیان صادق العقیده باطل محض و محض
 باطل است او نیز بهمان پنج دانسته فسخ اعتماد فاسد خود نمود
 ملتسمین را که در میان جبرست افتاده اند هم آگاه و منتبه گرداند یا بخوبی که
 مؤلفین سلامیه در باب تعیین ایام و شهورش که بنا بر اقوال
 مختلفه که اصلا مطابقت بکلام خدا که زند و او ستاست ندارد در مولفان
 خود آورده اند و آن اینست که حکیم گویشار رحمه الله که قسم و علم
 ارباب فن ششم است در پنج جامع آورده که اول گاه اول پست و
 ششم اردی بهشت ماه و اول گاه دوم پست و ششم تیر ماه و اول
 گاه سیم شانزدهم شهریور ماه و اول گاه چهارم پانزدهم جمادی

وضع

بسیار از این رساله در میان بعضی از نویسندگان
 در این رساله در میان بعضی از نویسندگان

فاسد رخساری انور حکیم گوشمارش زدهم همراه آورده و اول
 گاه جسم یازدهم دیماه و اول گاه ششم اول نجه در دیده مستور نماید
 ایام پنج ابرو سبزرگ که بار ششم غلط معنی و محض غلط است و متاخرین مثل
 خواجه نصیر و میرزا انجیک خاب تراهما آورده اند که اول گاه اول یازدهم
 دیماه و اول گاه دوم یازدهم سفسد دارد ماه و اول گاه سیوم پیست و
 ششم روی بهشت ماه و اول گاه چهارم پیست و ششم خورد ادمه و اول
 گاه پنجم شازدهم تهر یوزده و اول گاه ششم سی و یکم با نماه که اول
 مسرّم باشد و هر گاه پنج روز انقول سراپا با طلست و صاحب روضه
 انجیک که زنگار کوشیار بغلیل است متاخر و از خواجه نصیر و میرزا انجیک
 متقدم است آورده که چنانکه در مسلمانیت یزد سبحانه و تعالی همه
 عالم و جانوران بتش روز پافرید پارسیان کونشش گاه پانزده
 و بهسرکاهی جانبداری سازند و بیکدیگر فرسند و آفرینها خوانند
 و غرضشانند و این بجهت است تن خویش کند اول مید یوزرم
 بتد اخور روز اولی بهشت ماه و نذرین گاه ایزد آسمان فرید
 مدت چهل و شب روز دوم مید یوشم ابتدا خور روز ترمه و ایزد آب

۱۱
آفرید و مدت شصت روز سیوم پیشه استاد در شهر یورماه و ابرو زمین آفرید
و مدت بمقاد پنج روز چهارم ایاسرم و لبدا استاد روز چهارم بود و یزد
از روز نساها آفرید و مدت سی روز پنجم مید یاریم ابتدا چهار روز و یما
بود و کوسفند و دور دام آفرید مدت هشتاد و نهم هسپتیدیم و ابتدا اول
روز پنجم بود و اندرین گاه مردم آفرید و مدت هفتاد و پنجر روز و هر گاه بی پنجر روز
دارند و بهر گد ام روز که باهنبار سازند روا بود اگر چه قول صاحب رفته
المنجین مطابق کلام ربانیست که بر حضرت زرتشت نازل لکن منقض
قول حکیم کوشیار که از مقدم است بالزمان و چون قول اخیر مسلم است
قول اول باطل گردید و بر قول باطل چه اعتماد و چنین تواجبه نصیر میرزا
الغیاک متاخر از هر دو آیا هیچ جامع و کتاب روضه المنجین بایشان رسیده
بود که مطابق یکی از آن دو قول در پنجمای خود نوشته شق باث که
من البدایه الی النهایه باطل است اختیار نمودند از اینچا ثابت منسک کرد
که بدون تحقیق و پی سندی الکتب زرتشتیه نوشته اند و در استعمال کپسه
طایفه نیز برخلاف یکدیگر در ذوات خود آورده اند اما بر علم الملتمین
رعایت اوست با نسبت که علمای اسلام ارقام فرموده اند نموده است

بان اقاویل جمله موجب از یاد حسنات و استکار آنها مستوجب تراید
 سیئات باید دانست زهی تصور باطل زهی خیال محال
 معنی نمائند که در قول صاحب روضه المنجین لفظ جنبار مُعْرَب
 کهنبار است کسی تصور نخذ غلط نوشته ۱۲

صفحه ۳ و سبب عدول فارسیان از قاعده رومیان اخلال در عبادت
 ایشان بوده زیرا که در هر روزی از روزهای ماه ربیع است اسم
 آن روزها که نام فرشتگان میدانند ذکر و زفرمه کردند پس اگر بقاعده
 رومیان عمل میکردند مگر و زکپسه که در سال چهارم زیاد می شد
 ذکر و زفرمه مخصوص آن نبود عبادت ایشان بتعویق می افتاد ۱۲

باید دانست که با اتفاق عملای اسلامیّه برخلاف زرتشتیه که در کتب
 ایشان ذکر می از کپسه و مبدأ و معاد آن نیست وضع کپسه از جمشید
 از آن عهد تا کشتایپ اهل فرس زفرمه معینه سی روزه در هر ماهی می نمودند
 مگر عبادت سبوعه سیاره که هر روز از روزهای هفتگی که تعلق بکوبگی دارد
 بعمل می آوردند آن عبادت در کتاب دستاویز موجود و ذکرش در
 کتاب دبستان المذاهب مرقوم پس کدام تعویق در طاعات رورها

یسی کانه شهور که آن مخصوص بشریعت حضرت زرتشت و بعد مدتی ممتد
 از عصر جمشید مبعوث گردیده واقع می شد که بعد صد و پست سال اختیار از د
 یکجا به کپسه نمودند تا تعویق در طاعات ^{بست} ندهد ما ذاللمتسن اینقدر نداشتند
 که هر قومی بطریقی و رسمی کپسه معمول داشته اند و میدارند چنانکه روی مسان
 در چهار سال یکروز اگر چه بموجب حساب بوجهی من الوجوه اختیار در
 صحیح از رویان و فارسین مطابق صواب نیست و این معنی کالشمس فی
 وسط النهار بر مجاسین وقت شعار روشن و آشکار و آنکه از طریق حسنا
 عاریت اگر نفهمد از آن نقصی باهل خبرت لازم نمی آید و قطیان بعد
 یک هزار و چهار صد و شصت سال یکسال را پست و چهار ماه و ایام آن بقصد
 و سی گرفته آنرا مثل سالهای متعارف سیصد و شصت و پنجره یکسال محسوب
 میداشتند شاید قطیان نیز این وضع معمول تا عذر تعویق طاعات
 و مافات من العبادات ایشان در مدت یک هزار و چهار صد و شصت سال
 خواسته آید و سالهای ایشان بعقیده او بعد یک هزار و چهار صد و شصت
 سال من حیث المجموع شمسی حقیقی گردد و همچنین بنفود سالها را شمسی و ماهها را
 قمری و روزها را وضعی و بعضی آغاز شهور از اجتماع نیرین و برخی از خین

متبادرت کرده کیوف بعد ۱۳۲۲هـ و کیوقت بعد ۱۳۲۸هـ او یکبه ماس یعنی یکماه
 بر شهر سال زیاد می نماید و یهود در هر نوزده سال هفت سال را سیزده ماه می کنند
 چون جمیع این مراتب بر ملاذ الملتزمین بر زمین است بتفصیل قواعد حسابیه هر یک
 نپرواخت اما با این جامعیت و تجرّیف و صدجیف که مدرکه اش در ادراک
 تاریخ اهل فرس قاصر و قادر بر آن نیست که از اینر مثل تاریخ قمری هجری
 قیاس نماید و رحمت پیا ب مردم ندهد چه منجین اسلامیه بخو یک در استخراج تو قیوم
 قمر و روتیه اهل و غیره در اعمال حسابیه کسر منظور و در ادای افعال شرعیّه از آن
 مجتنب و محذورند بهمین قبیل بوده تاریخ فرس معلوم نمیکردند لکن از کجا
 لازم دانسته که باید این تاریخ مثل تاریخ هجری دو گونه نبوده باشد و هر گاه
 رعایت یکماه مکیوس در دین و آیین زرتشتی جایز دارند چه قدر اختلاف و
 اختلاف در امور شرعیّه و در رود و فاتحه موتی و طاعت و عبادت یومیه و میوه
 اگر ملاذ الملتزمین اطلاع در او امر و نواهی شرع زرتشتی نمی باشد و خاطر
 جویی عوام که باب اول از کتاب علم معاش است و او را ضرورت فساد بنا
 بر آن امراری تمام در خصائص کپسه بدین زرتشتی دارد اما بزعم ملتزمین استغفر
 ثم استغفر الله در نه گاه احدیت قحط فرشتگان و سوای سی و پنج فرشته

پشترنداشته یا قادر بر ایجاد فرشته دیگر نبوده که بوجه عنیده احتمالات
 شدید که تعصبات متعذر است در ملت مبعوثه بر نصرت زرتشت^۴ برود؛^۵
 اینقدر نمی‌فهمند که قادر حقیقی یک فرشته دیگر مخصوص زرمه یوم حاصله از
 اربع مقرر و امر می‌توانست فرمود که سال چهارم را ۳۶۶ روز گرفته بنام آن
 فرشته زرمه نمایند تا تفاوت در عرض سه سال مرتفع و تا یکماه تفاوت
 فاحش با آنکه تفاوت یکدقیقه در اوقات عبادات مشتمل است بهم نمی‌رسد
 یا حضرت زرتشت^۴ اینمغنی که خلل فاحش در اجمال کس تا صد و پست سال
 واقع خواهد گشت حاشا و کلاً نفهمیده از حضرت غربت مسئلت نفرمود که فر
 سادس مقرر و زرمه بنام او معین فرماید و عباد را مأمور که سیال
 چهارم را ۳۶۶ یوم محسوب نمایند تا ستر قلیل که در تفاوت سه سال واقع
 بکشیر که تفاوت صد و پست سال است بخر کرد بلی در مدت دو هزار و دو
 چندان که از عهد حضرت زرتشت^۴ منقضی گردیده احدی از پیشوایان و
 مقتدایان زرتشتیه با آنکه چندین ارباب کشف و مشهود گذشته اند بغور
 این مقدمه کاسده و مکالمه فاسده که فی الحقیقه عین جهالت و جهالت^۵
 زبیده مگر احوال برخی که هزار بز فرق نگزیده اند بی رده اتوال کسانکه از قواعد

دین ایشان با الهه عاری دستاویز و بازار کج بختی و سخن پروری گرم نموده اند
اعادنا الله من اجمل المركب ۱۲

۴

صفحه ۴ و اگر بجای زیادی را با الهه ترک میکردند هر کمراعات سال را بگذرد
بودند و باینکه سال ایشان شمسی است از حد خود تجاوز کرده گاهی بموضع
خود واقع نمی شد لابد کپسه اختیار کردند یعنی ربعهارا ترک کرده تا مقادیر
ماهیه شده در سال آخر از صد و پست سال ماهیه زیاد کردند و اسم ماهیه که
ملحی با نماء شده بود بر آن گذارده روزهای ازمانند ماههای دیگر خود
ذکر و زمره خود شدند ۱۲

ف

قبل ازین مذکور که مشرکین اسلامیه نیز کسرسین قمریه شرعاً جایز نمیدارند
پس باید یقیناً نزد ملاذ الملتسین سال شرعی قمری نیز گاهی بموقع خود
واقع نگردد و جمیع ملزومات دینیه مسلمین در معرض تعویق خواهد بود
اگر در جواب بگوید بنص الهی اسلامیه شرعاً فضل السنه قمریه در
افعال دینیه جایز نمی دانند جواب اینجاب نیز همین و اگر بر او از زند و اوستا
منصوص گشته بود باینست بشهاوت زند و اوستا دلیل سپارد و ال آنچه شسته
و نسبت بدین زرتشتی داده از جمله واهیات است ۱۲

صفحه ۴ و سال ایشان از موضع خود بیرون نرفته مگر قلیلی که در عرض یکصد و

پست سال یکماه تفاوت پشتر نشدی و بعد از آن بجای خود عود نمودی ۱۲

در مذہبی که قطع نظر از شهر و ایام و ساعات تفاوت دقائق جایز

نباشد این تاویل طریقی دارد که نوشته تا صد و پست سال تفاوت یکما پشتر

نشدی بلی اگر طیب حال نسوس باشد از آن مرض جهل فطری از مفظور بالجهل

نیستواند نمود و عقده مالایخیل جهالت بطلمیوس نمیتواند کشود ۱۳

صفحه ۴ اگر چه سال ایشان شمسی اصطلاحی می شد لکن بعد از تحقیق کپسه

سایه های ایشان من حیث المجموع شمسی حقیقی شدی

این سخن نامعین و قوی ثابت و متیقن تواند شد که ملاذ الملتسمین صد و نوزده

قبسای کوتاه ببالای رعنا و یک قباموافق قامت زپسای خود دو خسته

آن صد و نوزده کوتاه را منطبق آن یکی نماید که برابر طول قامت خود

ساخته تا امروز احدی از ارباب تصانیف این تاویل مستوجب الطرد

التخذیل در تصانیف خود درج نغرموده اند مگر آن پیشوایای اهل بدعت

مبتدع این تعیر سراپا ترویرو از خود بسبداع آن نموده اما بغیر کسانیکه او

مقتدای خود میداند هیچ عاقلی معتبر نداشته این قول را مصحح اهل مجلس خود

خواهد ساخت همین عبارت دلالت تمام میکند بر عدم اطلاع او در علم
 نجوم و مهارتتش در تالیفات نجومیه چه سال شمسی حقیقی بحسب ارضاً
 متاخرین کم از ربع و متقدیمین قبل از یزدجرد زیاد از ربع یا قه^{ان}
 چنانچه متون کتب اهل شخم برین معنی ناطق شاید محاسین اهل فرس
 مثل ملتسمین^{ان} او که صحیح از غلط و نقطه از خط فرقی نمیتوانند نمود و بود
 که با وجود حکمای محقق و علمای مدقق از عهد جمشید الی یزدجرد معلوم
 شواهد کرد که که سنه ربع تمام نیست و از اریاج مرصوده اهل روم
 و یونان که اغلب حکمای این هر دو ملک در پای تخت سلاطین فرس
 میبوده اند بهم خبری بایشان نرسید و این هر دو شق که حکمای فرس
 معزوم شواهد نمود و از دیگران واقف نگشتند که فضل السنه
 ربع تمام نیست لابد محال است درین صورت چگونه قبول توان کرد که پیوسته
 ربع تمام رعایت نموده امور حسابیه خود را جهل گذاشته باشند یقیناً
 رعایت ربع مسامحه بوده برای اجرای امور دنیوی و مثبت اینست
 که رعایت ربع تمام در اهل فرس و روم از روی مسامحه بوده نه تحقیق
 آنکه با وجودیکه بحسب رصد ایلیانی در مراغه سال شمسی حقیقی ۳۶۵

روز و ۱۴ دقیقه و ۳۲ ثانیه و ۱۳ ثانیه یومیته که از ضرب آن در پیست و چهلد عبات
از ۵ ساعت و ۴۹ دقیقه است چنانچه ۱۱ دقیقه تا شش ساعت باقیست
برصد الغنیک در سرفد ۱۴ دقیقه و ۳۳ ثانیه و ۶ ثانیه را بعد یومیته که عبات
از ۵ ساعت و ۴۹ دقیقه و ۱۵ ثانیه صفر ناله ۴۸ را بعد که ساعت تمام ده
دقیقه ۴۴ ثانیه و ۵۹ ثانیه ۱۲ را بعد کم و بلا تشکیک بحسب هر دور صدر ربع صحیح
نیست معذک منجین با وجود اطلاع تام بر ناتمامی شش ساعت بجهت
سهولت در حساب ادوار و قرانات و غیره اعمال نجومیه ربع امرعی
و کسور مسطوره را محسوب نمیدارند بخلاف رعایت ربع تمام اهل فنس
و روم نیز همین علت سهولت در حساب بوده و همچنین دانشمندان با فرهنگ
فرنگ که در احیای رسوم جمیع علوم اعجاز انفاس عیسوی و در ظهور
قوانین دقت قرین تمامی فنون ریاضی موسوی بکار برده از رای تصانیف
و فکر ثاقب چندان حل رموز و کشف غموض علومیه نموده اند که از تقریر
آن لسان و از تحریر آن بنان ارباب کمال قاصر بل ابلکم است ایشان
تطبیق تاریخ عیسوی شمسی حقیقی میسر نگردیده و با آنکه کسر السنه نزد ایشان
بر سیل تحقیق ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۹ ثانیه و ۷ ثانیه است در هر

چهار سال یکروز در ماه فیبر واری که ۲۸ روز است زیاد و ۲۹ روز ناقص
نود و شش سال می نمایند و سال صدم بسبب اجتماع کسری که در ربع تمام
واقع و آن ۱۸ ساعت و کسریست ماه مسطور را بقرار اصلی ۲۸ روز بزرگ
از یاد یکروز می شمارند معذک چون سنوات مطابق شمسی حقیقی نیکر دین بعد
انقضای چهار صد سال بجهت اجتماع کسری که از ۱۸ ساعت و کسری تا ۲۴
ساعتست یکروز بر ماه فیبر واری که در هر صد سال ترک میکند زیاد می نماید
تا باز با کثرت دقت سال ایشان با سال شمسی حقیقی در عرض چهار صد
سال موافق نمی شود و قلیل کسر باقی میماند لکن بجهت اجرای مامور دنیوی
از یاد ربع تمام مقرر نموده اند هر گاه در عرض چهار صد سال سال
ایشان با سال شمسی حقیقی مطابق نیست و چسبکونه آنکه در قوانین حسنا
عارف باشد قبول نماید که در صد و پست سال سالهای فارسیان باز دی
یکماه من حیث المجموع شمسی حقیقی میگردید آنچه در صد و پست هزار سال
تیر نخو اهد شد و با آنکه در ذکر تاریخ فرس از علمای اسلام ابتدا از قول
مرحوم ملا مظفر بنموده و طایمر حوم در آخر ذکر تاریخ یزدجردی آورد
که پس سالهای این تاریخ هر دو اعتبار شمسی اصطلاحی باشد یعنی اگر بعد

صد و پست سال یکماه کسبه بکنند یا نکنند تاریخ فرس شمسی اصطلاح است
نه حقیقی از کجا معلوم نمود که من حیث المجموع شمسی حقیقی میشد و بکدام دلیل
قول خود را ثابت می تواند ساخت ۱۲

۴ صفه و بعضی از منکرین با اینکه سلاطین عجم را پیغمبران و پیشوایان دین
خود میدانند

۵ اگر چه این عبارت تحقق است که چاره بیچاره بجز آنکه بحال نفس آواره در چاه مکاره
افتاده دست و پای بیچاره اراده نمیزند که آبی بروی کار ملتزمین که از
کمال غفلت بضمون الجنس میسل الی الجنس از خود اغفلی التماس کیفیت تاریخ
خود نموده اند آورده باشد اما نمیدانند که فارسیان بی غیر نبوت حضرت زرتشت
معتقد نبوت احدی از سلاطین فرس و غیر ایشان نیز نیستند و با آنکه
مدتیست با ملتزمین محشور و عجب که ایشان نیز از راه مریدی مرشد کامل خود
از انکار اعتقاد نبوت سلاطین فرس آگاه نموندند تا مرگب از قام مثنی
این شطیحات نشده پی بضاعتی خود در علم باخبار و آثار متقدمین بحضور
عارفان سیر و ادیان اهل پیشین زمان بر طبق عرض نهند در صفحه ۲۷ این
رساله اشاره شده که سلاطین فرس تا زمان کتابت جیاکل سبزه میسر شده

و بفرمان حضرت زرتشت، کتساب همی اکل را از معابد بر طرف
 ساخت و در باب جمشید که واضح کیسه حسب الارقام علمای اسلام است
 در نزد او ستا مخصوص که حقیقی اورا بسبب نافرمانی معاقب فرمود که
 بگوید که در کتاب دساتیر ذکر سلاطین قبل از کتساب که پیغمبر بوده اند مذکور
 و جمشید یکی از آنهاست جواب آنکه آن کتاب مشتمل بر احکام دین همی اکل برستان
 و آن آیین در عهد حضرت پیغمبر ماع منسوخ گردید ما را لازم نیست که مطابق
 آن عمل نمایم یا آن انبیا را پیشوایان دین خود بدانیم و اگر خیال مجال اولتبه
 اقتربان کتاب لازمست چون در قران شریف که اصل الاصول و کین
 بر کین دین اوست نام ناعمی انپای سابق علیهم السلام بسیار است بر او
 الزم که اقدادین ایشان که اظهر و اشهر آن کیش یهود و نصاری است
 اولاً بنماید و بعد بر دیگران لازم شناسد

میسگوید در عهد قدیم فارسیان را دو تاریخ بوده یکی با کیسه و یکی پی کیسه
 و آنکه کیسه داشته تعلق بدین و آیین ایشان نداشته بلکه مخصوص سلاطین
 بوده پی وجه است بچند وجه

اگر انکار دو تاریخ کرده محض از عدم اطلاع است بچندین وجه

اول آنکه در ایران بلکه در روم نیز قبل از حضرت زرتشت تاریخ پیکس که
 ۳۶۵ روز باشد مستعمل بوده چنانکه مولفات استادان بران مناطق و
 تاریخ مختصر و فیلس که قبل از حضرت زرتشت بوده اند شاهد عدل
 که هر دو پیکس و کپسه است دویم آنکه از تاریخ تولد حضرت زرتشت
 الی جلوس یزدجرد بن شهریار و از یزدجرد الی الان در هند و ایران تاریخ
 پیکس معمول و متداول هر گاه کپسه از وجوبات دین و بعد از یزدجرد
 متروک بر او لازم بود که آنگاه تواریخ متعدده عموماً که قبل از یزدجرد معروف
 بوده و از مبدأ تاریخ حضرت زرتشت خصوصاً الی یزدجرد حساب تاریخ
 بکس دینی را باستشهاد کتب استادان اسلامی و صحف دین زرتشتیان
 تصحیح میداد تا استحضارش در طریق حساب و آنگاه او در دین زرتشتی گما
 هو حق بر همگنان ظاهر و باهر میگردید سیم آنکه هر گاه دو تاریخ مستقل
 اهل فرس بوده منخر در یکی میبود و مولفین اسلامی تعین شهر و ایام
 شش که بنا بر بسند کتب دینیّه فارس نوشته بودند بایست احوال مختلفه
 که آن اقاویل در صفحه ۲۴ تا ۲۶ مفصلاً در قوم گردانیده در مولفات
 خود نیارند چنان احوال بان میماند که کسی فریضه شهر رمضان را در محرم

و دیگر می در رجب و غیرهما بنویسد ازین محقق میگرد که بدون مستند
 قیاس سخی که اصل اعتقاد انشاید نوشته اند چهارم آنکه هرگاه در پنج
 معمول بوده همیشه بایست آفتاب در اول فروردین دین در اول نقطه
 حمل باشد و حال آنکه چنین نیست از کتب متعدده استادان اهل
 ثبوت میرسد که فروردین فرس که نوروز دین ایشان است در فصول
 دایر بوده از آنجمله ملا محمد باقر مجلسی طاب ثراه در بحار الانوار چندین جا
 بودن نوروز فرس با اول نقطه اعتدال ربعی بدلائل قطعیه رد فرمود
 از آنجمله دو دلیل انجا ثبت میگرد

دلیل اول نمیدانستی کل من هذا الطوائف کا اول تشرین الاول للروم
 و اول فروردین ماه المسمی بالتیروز لظوائف الفرس پس است
 سالهای هر یک از رومیان و فارسیان مثل ابتدای تشرین الاول از
 برای رومیان و اول فروردینماه که نامیده شده است بنوروز از
 برای طوائف فارسیان ظاهر است که اگر مراد از فروردینماه مبدأ حمل
 می بود قید نوروز فرس نمیفرمود این قید بجهت امتیاز فروردین نوروز
 فرس است از فروردین که مبدأش از حمل است و کذا کل خبر و من شهوا

ملا محمد باقر مجلسی
 ف

کان غیر مطابق لمبدأ سنی الاخری و لا بحجز معین منها و ایما
 و همچنین هر جزوی از ماههای ایشان بود غیر مطابق از آغاز و ابتدای
 سال دیگری و نه بجزوی معین از ماههای سال دیگری همیشه

بل کل جزء من کل هذا التواریخ لاختلاف طریق حسابهم و ایرنی کل جزء من
 الاخر بر رالایام بلکه هر جزوی از هر یک ازین تواریخ بسبب
 اختلاف و مغایرت طریق حساب ایشان میگردد در جزو دیگری بگذشتن از من
 و اوقات و ایضا لم یکن شی من تلک المبادی و سایر الاجزای

مطابقاً ایما لمبدأ، فصل من الفصول و لا بشی من اجزایها
 و همچنین نمیباشد چیزی از سنین و سالهای فارسیان و رومیان و سایر اجزای
 سنوات ایشان مطابق همیشه با ابتدای فصلی از فصول و نه مطابق با چیزی
 از اجزای فصول بل کل منها و ایرنی اجزاء الفصول بلکه
 هر یک از اجزای مذکوره دایر است در اجزای فصول و بالعکس

هکذا الحال الی عهد السلطان جلال الدین ملک شاه السبلجی
 و بعکس یعنی فصول نیز دایر است در مبادی و اجزای سنوات همچنین بود حال
 یعنی حال مبادی سنوات و اجزای شهور تا عهد سلطان جلال الدین

ملک شاه سلجوقی ازین عبارت برابر باب انصاف که بری از شیوه ناصیه
 زور و اعتدال کاشمش فی وسط السما ظاهر و هوید است که اجزای تاریخ
 فرس قبل از بزجر سرد عموماً دایره در اجزای فصول اربعه و آن تاریخ دین ۶
 ایشان بوده بخو که الحال نیز عیناً شد و سخن حقیق از این قول ثابت میگردد
 که اختیار اهل روم و فارس ربع تمام را بجهت سهولت در حساب بوده و اگر
 فی الواقع کسر را ربع تمام میدانستند چهل برایشان لازم می آید چرا که چندین
 حکمای نامدار و فضیلتی عالمه دار که بصیت فضیلت شان در شش جهت
 عالم دایره و سایر است بر دایره بودن اجزای سنین و شهر در اجزای فصول
 بر دایره و عارف کشنده نسبت چهل برایشان محال پس لابد رعایت
 ربع تمام محض مسامحه و سهولت در حساب بوده

دلیل ثانی تا عرفت من دوران ایام شهر الفرس قدیم و جدیدیم
 فملاحظه باین مجلسی

فی العسریه و الرومیه و بالعکس لاختلاف اعتبار اهتم فی حساب السنین
 چونکه دانستی گردش روزهای ماههای فارسیان را از قدیم و جدید
 ایشان در ماههای عربی و رومی و بعکس اشاره بانست که چنانکه ایام
 ماههای فارسیان در ماههای رومی و عربی گردش دارد و ماههای عربی

درومی در ماهها و روزهای فارسیان نیز گردش دارد مستور نمائند که دور
 ایام شهر فارسیته هرگاه از قدیم و جدید در ماههای عربی و روحی و لعن
 بموجب قول ملا محمد باقر مجلسی رحمه الله تعالی متحقق پس ثابت شد که قبل از
 یزدجرد بن شهریار نیز بین الناس عموماً از عهد جمشید یا کومرث یا
 بعد از ایشان چکمه متعلی بوده پس چگونه در دین و آیین زرتشتی که ذکرش
 مطلقاً در نزد او ساقیاقه نمیشود متداول و از وجوبات دین بود
 و بفرض مجال بنا بر خاطر ملتسمین که بتکلیف عنیف از ملزومات دینیته بنا بر
 میخواستند الان بشمارند بایست پیوسته فروردین را شصت روز گیرند
 تا اختلاف در ایام یک کهنار اگر چه آنهم جایز نیست واقع و پنج کهناب
 دیگر حسب الامر یزدان برقرار میماند چه ضرور بدوران شهر که اختلاف
 در هر شش کهنار رود بدلاشک دوران شهر فقط منسوب اهل حساب
 اجسامی امور مملکت بوده اگر تا عهد یزدجرد چکمه متداول و بعد
 متروک شد پس مراد از لفظ قدیم که ملا محمد باقر مجلسی آورده بغیر
 زمان قبل از یزدجرد چه خواهد بود فرضاً اگر بگوئید که لفظ قدیم مراد از عهد
 ما بعد باقر تا یزدجرد است بخوئیکه در عبارت شرح ریج ایلیانی در صفحه ۶۵

انکال فضیلت تاویل نموده و در محاش مسطور خواهد گردید محض از
روی سکاره و عام فریبی خواهد بود ۱۲

صفحه اول نکره و لازم می آید که سلاطین تابع پیغمبران نباشند
چو جای اینکه خود پیغمبران باشند

این توجیه نامعقول است بوجه عدیده اولاً که خلفای بنی عباس و
پادشاهان اسلام مثل معتضد خلیفه و الطایع بامر الله و سلطان ملک شاه
و عازان خان که تابع دین احمدی بودند اختیار تاریخ شمسی بعد

اعلاء بر غشاش حال فرار عین و استعمال کس سلاطین فرس کسب بکار
حصول باج و خراج مملکت از رعیت ایشمار نمودند اگر این معنی که حصول

خراج باشد منظور ایشان نمی بود چه ضرور که تاریخ مکتوب سن با وجود

ممنوع بودن در دین خود وضع نمایند و ثانیاً آنکه سلطان به

ملک شاه چون اراده رسید تاریخ نمود حکمای عصر بجهت تن آسانی خود

تاریخ جلالی که بدش از حلول شمس بنقطه اعدال بر پیوست بنام

اوبنا نهادند تا اسم سلطان در مورد هم بر باقی و مشهور بماند و با وجود

چندین تاریخ متعده که در کتب محاسین و منجین مسطور و مذکور و بر

حجت ظاهر است که مدار یکی از آن تواریخ مطابق جدول شمس بنقذ اربع حمل نیست
 مگر تاریخ جلالی و یکی از آنها تاریخ فرس قدیم است چنانچه سابقا مذکور شد
 مسطور خواهد شد بعقیده ملاذ ملتین شاید این سلاطین مذکوره، سلاطینه نیز
 تاریخ پیغمبر خود بنوده و از لزومات دین اسلام دانسته این عمل نموده اند اگر بگویند که این
 عمل در آن زمان رایج و شایع بوده سخن قید میان نیز در باب سلاطین فرس همین است
 و اما در مورد تاریخ در چهار سال طبر و زرفان چه عیب داشت که در حدیث
 بیست سال بنامه میارفتند و ب آنکه قطیان جزا از این تاریخ سال تا ایام یک سال
 تا بیست سال در معاهده ایسه نمیکردند و بعد یک هزار و چهار صد و شصت سال یکسال
 ۵۰۲۴ و بنامه آن سال بمقصد و سی روز میکوشیدند بخوبی که سابقا نیز مسطور
 گردیده پس معلوم شد که هر طایفه را رسمی و اصطلاحی علیحدّه بوده که موجب
 اصطلاح خود عمل می نمودند آنکه از لوازم دین ایشان بوده باشد
 و از ابعاد آنکه قطع نظر از همه حال در سنه قمریه متجین اسلام عند الحسن
 کیسه مرعی و در شرح جائزینی دارند بهمین طریق محاسین فرس در استخراجه تسمیه
 شمس و طالع سال عالم و غیره اعمال نجومیه و سلاطین در باب مملکت مرعی و در
 دین جائزند اشتند و حال هم بموجب قاعده مستمره کیسه در دین جائزینی دارند و

اگر جایز می بود قریب هزار و دویست سال چرا جهل گذاشتند ۱۲

۴

دویم آنکه لازم آید که ایشان بعد از یزدجرد و هیچ یک از دو تاریخ
 عمل نگردیده باشند بعلت اینکه با انقض تاریخیکه درست دارند مبداء آن جلوی
 یزدجرد بن شهریار است و همان تاریخ است که تجرد سلطان بزرگ کیخسرو
 میگردند و آن کپسه است بعد از زمان یزدگرد بن شهریار کپسه آن متروک
 شده با اتفاق جمیع منجین از متقدمین و متاخرین چنانچه آقا حسین منجم همدانی
 در استنباطها و ملاکادس نوشته و شکی نیست که اگر دولت یزدگرد بن شهریار
 برقرار بودی کپسه متروک نشدی و چون کپسه متروک شد پس تاریخ سلطانی
 نیز از میان رفت و این تاریخ که حال دارند هیچیک از دو تاریخ نخواهد بود ۱۳

۵

این قول نزد ارباب عقل بغایت نحیف بل اسخف و نه نهایت ضعیف
 بل اضغف است چه در نزد سالکان مسلک ایقان بفضل حضرت مسلمان
 تاریخ تولد رسول یزدان حضرت زرتشت ۴ معین و مشخص و از نوشته و بنور
 دانشور و موبدان دین پرور ایران حاضر و از یوم المیلاد الی مبداء تاریخ یزد
 بن شهریار و از مبداء تاریخ یزدجرد الی یومنا هذ اسپکسر و کپسه و مطابق باشد
 معمول جمیع فارسیان ایران و برخی آراهایی همد که معروفند بقیدی نرسی و

پنجمین موضع شمس در روز طوفان حضرت نوح که روز جمعه ۱۴ اردیبهشتماه
 قدیم واقع در صفر ثانیه حمل و در مبداء سال جلوس یزدجرد بن شیراز
 که مبداء فیروزینماه دین بوده شمس در جوزا از ۲۶ درجه متجاوز و از اسحاق
 حکیم کوشیار که مهارت و فضیلتش در هر فن عموداً و در فن ریاضیه و
 تخمیر خصوصاً از غایت اشتها محتاج با اظهار نیست موجود و حیناً و بدون
 کسب الی یوم شخص و ایضاً موافق با ماه قدیمیان و شاید
 صحت این مواضع مسطوره شمس یعنی موضع شمس یوم الطوفان
 مبداء سال یزدجردی جمیع کثیر از برابره منود که از ایام کلب که مخین
 تمام آن را ایام العالم گویند و در حساب تخمیر بغایت معتبر دانند
 اسحاق و مطابق با آن مواضع یافته اند و دستاویز ایشان موجود
 اگر کیس را در آن تشکیک باشد مجلس امتحان وسیع و مجمع آزمایش
 فیج است و نیز بحسب اسحاق منجم انگریز که موجب استدعای
 اینجانب تحقیق موضع شمس مبداء سال یزدجرد نموده مطابق قول
 حکیم کوشیار و برابره منود میباشد بر اهل خبرت منعی نخواهد بود
 که اسامی شهر طوفان بعینه اسامی شهر فرس و بودن

شمس در ۱۴ اردو سب بهشت ماه در صفر ثانیه حمل یا اگر بهایست
 در مبداء فروردین ماه باشد و همچنین در آغاز سال بزودگی
 که فروردین ماه است در او آخر برج جوزا که قریب بانجام خورد و ماه
 شمسی است بغیر آنکه دو تاریخ که از آن جمله بود مائیکه مستعمل بود
 در اهل فرس و ثانیه محض محاسبین بوده حمل بر چه توان نمود
 اگر انکار ده تاریخ میسر یا بعد از زاده نگاره و یکا - سیه بنام خود در
 حقیقور مکتوبین و خوشنودی خاطر ایشان و یا از پنجه سی عین خواهد بود
 نازد المکتوبین - زده بود که بکتب تقدیم و متاخرین مرد و انواع
 تمام حاصل نموده بغد تعمق نظر در تقایم صاحب دیهیم انجم
 اقتسرا با تواریخ فروره باز و یاد کسریا اسقاط آن الی عهد
 بزودگی تا او ان تالیف رساله خود اولاً تعلق میداد و ثانیاً
 رعایت زنج تمام دینین شمسیه و تحقیق آنکه در صد و بیست
 سال ایام یکماه سی روز کامل یا چیزی کم و زیاد حاصل می
 شود و آن تزیید یا تنقص را در طاعات و عبادات از کتب
 فقهیه زرتشتی و دلایل حسابیه که چگونه معمول باید داشت

ثابت و مرقوم میساخت تا معرفش از تحریر این رساله بخوبی مفید
 العوام ثابت پیش خواص نیست تحقیق سیکر وید و الاخواندن و نوشتن یک
 پست یا یک سطر اگر چه ناموزونند و نامربوط باشد نزد مردم احمق و پی
 سواد در اطراف فضیلت کفاتی و احتیاج باینقدر احتیاج از روی لجاج
 نداشت

صفحه ۶ اگر گویند که تاریخ دین با تاریخ سلطانی یکدفعه در زمان یزدجرد
 بن شهریار تجدید شد یکی برقرار ماند که تاریخ دین باشد و دیگری
 از میان رفت کشف می شود که این قول مردود است بدو وجه اول که
 تاریخ دین پیش هر عاقلی تجدید آن غلط است مگر تجدید دین و ظاهر است
 که دین در زمان یزدجرد تجدید نشد بلی در صورتی که تاریخ دین و سلطان
 هر دو یک باشند تجدید آن صحیح است بسبب امر سلطنت

صفحه ۷ دویم آنکه تجدید هر دو تاریخ یکدفعه در صورتی است که هر دو منطبق
 باشند و هر طفلی میدانند که دو تاریخ که سال یکی از دیگری ربع شبانه
 روز کمتر است مطابق نمیشوند بلکه دو تاریخ بودن نفع آنست که مختلف
 باشند بحسب ابتدا و اواخر سال و پر ظاهر است که در زمان یزدجرد

بن شهریار یک تاریخ پشتر تجدید نشد و آن تاریخ سلطانی است
 که کپسسه نشده بعد از زوال دولت یزدجرد بن شهریار پس باید
 تاریخ دین از میان رفته باشد یا آنکه یک تاریخ پشتر نباشد اما تاریخ
 دین از میان رفتن باطل است پس یک تاریخ پشتر نخواهد بود ۱۲

ف

این قول مردود نیست بلکه محمود است ملاذ الملتزمین چون بغیر لفظ مردود
 پیش استاد سخی دیگر یاد گرفته که مردود داند باین که هرگاه تجدید تاریخ
 سلطانی بزخم او در اول نقطه اعتدال رسمی باید باشد چگونه مبراه
 فروردین یزدجردی قریب بقسط الثلاب صیغی بوده پس یقین قطعی
 همان تاریخ دین است که از عهد حضرت پیغمبر ۴ بلکه قبل از آن یزد
 اهل ایران در فصول دایر بوده چنانچه در باب ازمنه سالفه سلاطین فرس
 در کتب متعدده اسلامیة مثل زیج خواجه نصیر معروف بایلیانی و
 شارح آن شمس المنجم و البکونوی و غیرها در مولفات خود که تفصیل هر یک
 موجب تطویل است در ذکر رکوب کوسج مرقوم که آذرماه در آن زمان
 چهار بوده و ابوریحان در تقسیم تصریح فرموده که آذرماه در زمان خسرو
 بهار و زمستان را وداع میکردند سائید این مضمون ندیده و اگر

دیده چون در علم هیات و نجوم یک مسئله معلوم او نیست تفهیمیده
 الا بریکه یکر ساله محضه در علم هیات و نجوم سجدت معلم دیده باشد
 محقق که افرماه ماه سیم از موسم خریف است در این بهار چگونه توان
 آمد پس تحقیق این افرماه منسوب بدین خواهد بود قطع نظر از
 سایر دلایل مرقومه علمای اسلام اضطراب دلایل آنکه چون یوم المیلاد پیغمبر^۲
 که هفترودین ماه روز دوشنبه بوده الی مبدأ سال یزدجردی
 از روی حساب پکسر و کپسه مطابق می آید اگر چه دستور اسفندیاریا
 آثار سابق الذکر برعم آنکه تطلق ماه مغلوط خود نموده باشد بدون
 سندی محض احدثاع عوام در رساله خود یوم المیلاد چهارشنبه نوشته
 و در روزگار ناپایدان نام نخته فرجام خود پسا و کار گذاشته معدنک
 اثبات کسر و کپسه که منظور او در تاریخ دین بوده از روی حساب
 ثابت نمیشود چگونه نسبت کسر و کپسه تاریخ دین توان ذاد بلکه
 از آن نیز از عهد حضرت نوح کپسه در عموم الناس ایران بنوده
 و آنچه ملا محمد باقر مجلسی در بحار الانوار در باب تحقیق نوروز فرس
 میفرماید شاهد این مطلب که فان قلت استعماله فی نزول الشمس

برج الحمل غیر ظاهراً استعمال فی بلاد العجم حتی انهم لا یعرفونه و
 منکرون علی معتقدہ یعنی پس اگر کشتی تو استعمال نوروز در نزول شمس
 برج حمل غیر ظاهراً استعمال است در بلاد عجم تا آنکه ایشان یعنی
 عجم نیشاندازا و انکار میکنند بر کسیکه معتقد نوروز نزول شمس
 بحمل است فلم خصصت ترجیح العرف الظاهر فی بعض البلاد دون بعض
 پس چگونه تخصیص دادی تو عرف ظاهراً که در بعض بلاد بوده بدون
 بعض بلاد بر ضمیر اشراق شور انصاف کثیر ناظرین این مضمون تحت
 مقسرون از غلطامون کاشمس فی الضحی روشن و هویدا و مبرن
 پیدا خواهد کردید که در عهد سلاطین فرس نوروز شمنی که عبارت
 از حلول شمس بنقطه اعتدال ربیعی است در ایران علی العموم
 مستعمل نبوده بلکه انا لی بعض بلاد معلوم نیز نبوده اگر این نوروز
 نوروز دین بوده چگونه در بعض بلاد معمول و متداول و در بعض بلاد
 مجہول و غیر مستعمل بوده و معنی نذار که نوروز دین نزد برخی مقبول
 نزد بعضی نامقبول باشد بناءً علیہ البتہ نوروز دین دیگر بوده که در جمیع
 بلاد در اہل فرس متداول و این نوروز همانست که از قدیم الایام

مد قوا رس ایران معمول و در بعض فارسین اهلای هند بهدایت ربانی
 قریب بنود سالی است که متداول گردیده الحمد لله تعالی هدانا لهذا
 کنا لهنندی لولان هدانا الله ۱۲ و ایضاً فلان نا ذکر تریه حادث و
 یستی نیزوزالتطانی و نیز پس بدرستی که آنچه ذکر کردی تو را
 یعنی نوروز تحویل شمس بحسب را آن حادث است و نامیده شده نوروز
 سلطانی یعنی نوروز ملکشاهی ۱۳ و الا اول اقدم حتی قیل انه منذ
 زمان نوح ۴ و اول که نوروز فرس باشد اقدم از نوروز سلطانی است
 حتی آنکه گفته شده از نزد زمان حضرت نوح ۴ است ۱۲ و همین مضمون
 ملا محمد باقر سبزواری در رساله خود بعد از ذکر هفت قون که در باب
 نوروز فرس از ابن فهد رحمه الله نقل کرده آورده و این است
 اگر چه نسخه که حاضر است بسیار غلط است مطابق آن مرقوم می کردد
 و برج قول هفتم که رسیدن آفتاب است
 حمل نموده و چند وجه ذکر نموده خلاصه وجه اول آنکه این قول اعرف و
 اشهر است و خطاب منصرف میشود بامر که شایع باشد در استعمال
 پس بر خود سوالی متوجه ساخته نزول آفتاب برج حمل ظاهر است

ملا محمد باقر سبزواری
 ف

نیست در بلاد عجم حتی ایشان نمیدانند و انکار میکنند و نیز این قول

حادث است چه این نوروز سلطان نیست که در زمان ملک شاه معمول شد

اول اقدام است حتی بعضی گفته اند که از زمان حضرت نوح^ع بهم رسیده

دلیل اثبات اینند که از زمان حضرت نوح^ع

ن

تاریخ فرس عمو تا پیکر و کپسه بوده مگر نزد محاسین و اجرای امور مملکت

است که طوفان ۱۴ اردیبهشت ماه واقع و از روز با شاق آفتاب در

اول نقطه اعتدال ربعی بوده چنانکه در صفحه ۶۴ این رساله مسطور

گردید چون از عهد حضرت نوح الی زمان حضرت زرتشت علیهما السلام

و همچنین تا نزد سنین و شهر حساب کرده میشود پیکر و کپسه مطابق

میکرد و اما چون ملاذ الملتسین در جمیع فنون خصوص در ریاضی و هیئت

نجوم و حساب مهارت نام و سایر کتب استادان بمطالعه در آورده

من ابدا یدیه الی التبیان بر لوج خاطر کا نقشش فی الجود ارد حیرت قید

سنین و شهر با آنچه نخورده که خود او ملاحظه در حساب نموده نتقن

حاصل و ملتسین را متنبه گرداند که پیوسته تاریخ اهل ایران عموما

پیکر و اگر کمتر بوده مخصوص اهل حساب و اجرای دوام سلاطین

بوده اگر تاریخ نیز در جسد وی همان تاریخ نیکس بر نبود و بخو که منجین
 اسلامیته بطرق متضاده در باب استعمال کپسه سلاطین فرس
 نوشته آخر مینویسند که نوبت خمه بابانماه رسیده بود و بعد از آن مستقل
 با خرمای دیگر نشد اگر فی الحقیقه این اسحاق در آخر آبانماه از
 شرایط دینیته بوده جمیع فراس ایران و هند را جبر که ام یکی از جبار به
 باعث شد که از در آخر اسفندار ماه طحی نمودند و تاقیامت خواهند نمود
 مگر آنکه تاریخ کپسه غسرتاریخ دین بوده بلا تشکیک و آنکه مولفین آوردند
 که چون منجین دانستند که وضع خمه در آخر اسفندار باید یا بجهت سهولت
 ترقیم تقاویم در آخر اسفندار ماه آوردند یقین است که این
 منجین از مسلمین اند و قبل از زمان ملک شاه وضع تقاویم بر شهر فرس
 بوده چنانچه کتاب تفهیم ابوریحان و روضه المنجین شاهد است
 باینست اول از ماه خمره سال گرفته و آبانماه را ماه دوازدهم خمره
 و خمره آن زیاده می نمودند چه براسلامیته لازم نبود که خوض نمایند
 در آنکه خمره را سر آبانماه یا اسفندار ماه باید اسحاق آورد و نوشتن
 تقاویم نیز خاطر خواه بعقل می آمد سر کاه از آنکه در آنجا خمره

سال میگذشت و این قول مرجوح که نوشته که اگر دولت یزدجرد بن شهریار
 برقرار بودی کپسه متروک نشدی همین سخن او دلالت بر وجود تاریخ
 و استعمال کپسه منسوب بسلاطین میکند چه بعد زوال سلطنت فائیکه
 در باب کپسه موضوع بوده متروک و تاریخ دین برقرار خود جاری نموده
 موافق فرمان دین بجال خود در آخر اسفند را برقرار ماند از یک
 لازم آمد که تاریخ که حال دارند هیچیک از دو تاریخ نخواهد بود از روی
 حساب الحمد لله ثم الحمد لله که تاریخ دین قدیمیان ثابت و در
 برحق است بلی چون تاریخ ملتسین او که رسمیانند فی الواقع هیچیک
 ازین دو تاریخ نیست در باب ایشان قول او معقول و در باب
 قدیمیان نامعقول محض است و آنکه نوشته تاریخ دین پیش هر عاقلی
 تجدید آن غلط است مگر تجدید دین این قول بغایت ضعیف است بلکه
 مطروداست چه اوساط کواکب سعه سیاره و مواضع ثابتة بر تاریخ هجری
 در تاریخ محمد شاهی موضوع و مبدأ انرا از عهد محمد شاه گرفته قانونی نیز
 بجهت استعلاام تاریخ هجری از تاریخ محمد شاهی و بالعکس قرار
 داده اند و معلوم است که همان تاریخ دین بنام او محمد و در دین

تجدیدی واقع نگردد بهین قیاس تاریخ یزدجردی و اگر بعد از
سلطت باقی میماند نقل تاریخ بنام پادشاهیکه بر جای او جلوس
میکرد موافق قانونیکه داشتند می نمودند بدون آنکه دین مجدد نمایند^{۱۲}

دیگر آنکه لازم نیست که تجدید دینی تجدید تاریخ نیز باید کرد و از
زرشت^{۱۳} اگر چنین میدانند که تاریخ نیست دانست او غلطت چه تاریخ
تولد آنحضرت موجود است مثل تاریخ میلاد حضرت عیسی^{۱۴} اگر چه در
طوایف نصاری یوم میلاد مشکوک است و فرضاً اگر تاریخ از عهد
حضرت زرتشت^{۱۵} نباشد بر عم او چون حضرت موسی^{۱۶} نیز تاریخ از عهد خود
وضع کرده الکتاب تاریخ هبوط حضرت آدم^{۱۷} نمود غلطی فاحش و زلتی
مستوحش استقر الله از ان حضرت^{۱۸} صادر گردیده خواهد بود اگر پیغمبری
احداث تاریخ از عهد خود کند چه مضایقه چنانکه هندو نیز با اینهمه
جمعیت و قدامت دین و کثرت تواریخ از رایان خود که از آنجمله دو تاریخ
مستعمل است تاریخ از آغاز دین خود ندارند ازین ممر حقیق بایشان عیان
نمیکرد و دومی توان گفت که تاریخ ندارند^{۱۹}

صفحه ۸ سیم آنکه اگر چنین بودی بر مصنفین فن ریاضی که پسان تاریخ

فوسس قدیم گرداند لازم بود نوشته باشند و با بحال در لیب ایشان
 چیزی که دلیل برین مطلب باشد بنظر نرسیده بلکه از آنچه بیان کرده اند
 خلاف این معلوم میشود چنانچه در ذکر اقوال ایشان معلوم خواهد شد^{۱۳}

ف
 غرض مصنفین فن ریاضی در ذکر تاریخ فوسس از آنچه تعلق بشمس
 داشته بوده نه ذکر تاریخیکه در دین رواج داشته چنانکه در باب
 تاریخ جبری قمری شرعی که بر جمیع فرق اسلامیة لوکان صغیراً اکو پیرا
 او عالملاً او جابلاً معایم که از رویت هلال غره باید دانست و اگر ماه
 ۲۹ روز باشد و هلال مری نگردد آن ماه یاسی روز باید گرفت مطلق
 اطباء نداده در خصوص تاریخ حسابی قمری موسکا فیها کرده مطول و
 مفصل قلمی فرموده اند با اگر تاریخ دین آن مصنفین و بایست پیش
 از آنچه درباره تاریخ حسابی قمری نوشته اند تفصیل داده باشند
 معذکک صاحب شرح ریچ ایلخانی هر یکابد و تاریخ بودن قبل از
 یزدجو قلمی و دیگران اگر چه تصریح نساخته اند اما از آنچه مرقوم که آذربا
 اول بهار بوده و تاریخ بودن ثابت و محقق میکرد و آلا آن
 و چهارم معنی دارد و فرض اگر دو تاریخ بودن نوشته باشند از آن

نفی آن لازم نمی آید و دیگر آنکه منجین و مستوحشین که تاریخ فرس و غیره
 پسان فرموده اند تفریق در آیام هجر که دینیه و محاسن ملت زرتشتی
 کرده اند چنانچه اعیاد فرس که بعضی متعلق بعین و برخی منسوب
 برسوم سلاطین و مزراعین بوده مثل رگوب کوچ و جشن سده و امثال
 آن بسبب عدم الثبات بعین و تشخیص آنها را در یکدیگر مخلوط ساخته
 و در نفس الامر چون مصنفین اسلامیة بعضی عبارات مسابله
 بدون تحقیق قلمی فرموده اند اصلا و قطعا ایرادی بر ایشان وارد
 چایشان در صد تفریق معاملات دینی و دنیوی اهل فرس
 بوده اند بلکه سخن بر کیست که الان نفصیده دخل و تصرف چنانموده
 احوال مصنفین اسلامیة را مستندی بجهت طمئین و حصول افحاری
 برای خود که در قلیل مدت بدل با استحقاق خواهد شد میداند
 عقرب دلائلی که از احوال اسلامیة آورده معلوم او خواهد
 کردید که مطلقا مطابقت بدین و آیین زرتشتی ندارد بلکه عکس
 صنفه ۸ چه رسم آنکه ذهن سلیم و
 سلیقه مستقیم حکم میکند که هرگاه سلاطین از فاعده و شریعت

پنجمین آن خود تجاوز نمایند و بدعتی از نو احداث نکنند در صورت
 که نفعی از برای ایشان حاصل شود درین ضمن نفعی بنظر نمیآید
 چه اگر از برای گرفتن باج و خراج باشد از دو حال بیرون نباشد
 یا خراج مملکت ماه بماه میگردند یا سال بسال اگر ماه بماه بوده اصل
 تفاوت نمیکند و اگر سال بسال باشد در سال کپسه یکماه ضرر پادشاه
 میشود و حال آنکه ظاهر است که خراج مملکت خاصه در ملک ایران سال
 بسال و هر گاه منظور تخفیف رعیت بود در هر صد و پست سال یکماه
 غرور با جرای اینقاعده نبود هر وقت میخواهند تخفیف میتوانستند
 داد و اگر گویند وضع این تاریخ از برای تطبیق سال بفصول بود
 چنانچه مسموع شد جواب آنست که ازین نوع کپسه مقصود حاصل
 نخواهد شد زیرا که باز تفاوت میکند بعد از یکصد و پست سال
 مثل اول شود پس همیشه ماه و سال در گردش خواهد بود ۱۲

و اگر چه او مکرر دستگیری ملتزمین بزمار دلایل بر بسته بسته اما از آنچه
 در صفحه ۴ در اثبات کپسه در امور دینی مرقوم که سال ایشان
 از موضع خود بیرون زرقی مکرر قبلی که در عرض صد و پست سال

یماه تفاوت پسترنسیدی و بعد از آن بموضع خود عود نمودی سبب
 الحاق فیض چه شلیست مشهور که در ونگور احاطه بینا شد در دلیل علیل تیب
 خراج که هرگاه یکماه یا دو ماه یا این کم و پیش تقدیم و تاخیر و
 شود نقصان دینوی و خسیران اخروی بیادشاه یا بر عیال نیز
 باز دیاد یکماه غمی بزرگ دانسته و در امور شرعی که مرکب تقدیم و تاخیر
 عاصی و خسیر الدنیا و الاخره خواهد بود واجب میداند مرجا باین
 اوراک و استدراک که تفاوت یکماه در طاعات و عبادات نزد
 اوستحسن و در حصول خراج مستقیم نماید لمولفه نیست از فرط کمالاتش
 عجب که بگوید شب چور و روز و شب حیف که سعادت مسافت
 سلاطین فرس نمود که مثل او فیلسوفی فاضل و فرزانه کامل در
 عهد ایشان بوجود نیامد تا قواعد شهر یاری و قوانین جهاندار
 و رسوم عدل و انصاف و آداب حرب و ضرب در مصاف تعلیم
 نموده از خسارت سال سیزده ماه رو میداو نیز مطلع و بطریق
 رومیان ره سپر میکردانند و سلاطین نیز با زامی این درایت و
 حدای این کفایت زعایت پنهانیت بحال فطانت و متانت

اشتغال ادبندول و بخطاب مستطاب موبدان موبد مخاطب بلکه
 در امثله و مناشیر نام اورا حلیف و ردیف نام خود میفرمودند
 زهی مدرک عالمی او که با مثال این اقوال که فی الحقیقه خمیر پایه
 خجالت و انفعال است موجب اظهار کمال خود و مستوجب
 استقلال حال آمال ملتزمین تصور مینماید این قطعه مناسب
 مقام بخاطر فاتر رسیدن باران مرقوم گردید ^{خوش} انکه عذاربان و حاتم
 نه ز دانش کشاید و راند چاره او حکیم افلاطون براهین عقل ثواب
 نه فلان اگر مسیح بود بخداگر علاج درماند و آنچه در اسر
 فقره آورده که ازین نوع کپسه مقصود حاصل نخواهد شد زیرا که
 باز تفاوت میکند مگر بعد از صد پست سال مثل اول شو پس
 بیست ماه و سال در گردش خواهد بود ازین سخن قول او در باب
 امور دینیّه نوشته که بعد تحقق کپسه در صد و پست سال و از یاد
 یکماه سالهای ایشان من حیث المجموع شمسی حقیقی میشد باطل
 محض گردید چه هر که حصول خراج که در تقدیم و تاخیر آن اصلا
 خللی بدین و دنیای کسی نمیرسد در گردش یکماه روان باشد

در فرضیات دینیه چگونه جایز خواهد بود اما اگر او بنا بر مشتمیات نفسانی در
 یکبار دو هزار و دویست و پنج و آنجا که یاوه پذیران بهر سیدند چرا یاوه گویند
 خود را گرم نماید ۱۲ صفحه ۹ بلکه اگر عرض از کپسه

۴

این بود بایستی هر چهار سال یکروز را کپسه کنند چنانچه عادت رومیان است
 یا ابتدا، سال را از فصلی مخصوص گیرند شنبی یا شنبی، فصل چهارم سازند چنانچه
 ضابطه تاریخ جلالیست که ابتدای سال را از اول فصل ریح گیرند سال او شمسی
 حقیقی منطبق با فصول و اگر حکمت دیگر داشته باشد میان کنند اما ملاحظه شود

تواریخ متعدده که در کتب مسطور است بایست اولاً ملاحظه

۵

نماید که کدام یک بر ابتدا یا انتهای فصول یا نجومی یا اجزای منطقه البروج
 موضوع و پیوسته بر آن موضع مستقر است بغیر تاریخ جلالی بعد از آن فرمان
 عالیشان از مصدر علو شان صادر گرداند که بایست فارسیان اقداب ^{سیان} بر

نمایند مگر مسطور که هر قومی را رسمی جداگانه بوده چنانکه الحال نیز هست اگر عهد
 آن فارس بصورت سراسر یا تخریب و بغفلت منقرض و این مثال واجب ^{مثال} الال
 بایشان نرسید تا استباه حاصل و بسبب رغما اصغاف نمایند چون آن فرصت
 فوت الحال ملتمسین را که اذعان فرمان او بارادت تمام باللسان و

بخود لازم بل متحمس میدانند ما مور کردند تا پیروی روی میان نموده سال خود
 مطابق شمس حقیقی و موافق بفصول کردند خنکی باین غایت و پنجمی باین
 بنایت شاید در مدت العمر از عروج بن عشق با آن طول قامت بظهور رسیده
 باشد و بکسی نگفته باشد که باید چنین تا چنان شود یا اگر چنان میکردند
 چنین میشد ۱۲ اما استدال از زرد و پازند بر بودن سال

۵

دین سیصد و شصت و پنجر وزبی کسر و کپسه که مخلص آن این که خدا عالم را در
 سیصد و شصت و پنجر و خلق کرده و باین علت سال دین نیز سیصد و شصت و
 پنجر وزبی کسر و کپسه قرار یافت مردود است ۱۲

بر مضعین انصاف کریں پوشیده که پی روان هر مذهب و ملت در وصایا
 شریعتی و لیلی که بر اثبات مدعای خود و الزام خصم میارند از کتب و نیتیه
 خود ایشان است نه از اقوال کسانی که بغیر طریقه خود جمیع طرق را باطل میدانند
 مثلاً یهود از تورات و نصاری از انجیل و بسندوان از بید و مسلمانیان از
 فرقان درین صورت پارسیان که تابع ملت حضرت زرتشت میشوند
 در خصوص اثبات هر مطلب عموماً و اما که سال دین سیصد و شصت و پنجر و زان
 پیکر و الحال در آن باب قیل و قال متمسکین را با قید میان صادق القول

۶

والمقال جاری است خصوصاً باید اندلیل ارزند و پارچه باشد نه ارقا
اجنبی و بیان که سر مو استحضاری در مطالب ما سخن فیه نداشته باشند و بلا
تشکیک هیچ عامی از فرق مختلفه شق نمانند احوال پیکانه گیشان باشند و این
خود روا نخواهد و انست مگر مکتوبین که معروف اند بر سببی و با آنکه از راه سخن
پروری احوال مخالفان کیش خویش را مستند و بزبان میگویند که کپسه از
لرومات دینیه است لکن عن صمیم القلب واقف که اصلاً مدخلتی بدین و این
ندارد و اقوی دلیل عدم جواز کپسه در دین آنکه احدی از خواریس ایرا
دهند تا مدت یک هزار و دو ویست سال معمول نداشته و الحال نیز که در
بنود سال است نام کپسه میرند هر گاه فی الحقیقه میدانند که واجبست چرا ایما
نموده جمیع اعمال ضروریه دین خود بر باد میدهند تا آنکه موصوف بعدی
و سال دین را از قرار آنچه بر صحیفه نازل بر حضرت زرتشت ماطق کنه
۳۶۵ روز و احکام آن در کتب دینیه مذکور و از کسر زاید که قریب ربع است
اصلاً مفقود الذکر باشد چگونه با وجود عقیده صادق بر صدق آن صحیفه
مترکه از واری دو جهان ایمان نیس و زنده تا جمعی که قریب بچهل هزار و از راه
سخن پروری مضمون التار و لا العار اختیار و از فرمان پیغمبر خود پندارند

بر باطل تا بان حد و غایت استبداد و اجترار و آنکه با وجود آنکه ملا و ایشان
استدلال از زند و پازند را مردود و فی الحقیقت اصل کتاب را رد و باطل محض
ساخته از کمال نادانی باین قفسه رکیکه که رکاکتش برابر باب فرست ظاهر
که چه قدر افراط در اشغاف و استحقار زند و پازند بکار برده و کتابی را
که اسمانی میداند کلیته از اوج اعتبار بکمیض احتقار انداخته پی نبرده رساله او را
که محض اصل الاصول دین ایشان است صرزا لایمان جان و ایمان خود دانسته
بتمیز تر کتاب سپیل شمه مانند آن عرب بدوی که حنظل را میوه مانج بهشت تصور
نموده بطریق هدیه پادشاه شام کدر ایند جایجا فرستادند و در اینجا ملاذ
توسلین اگر چه محرمی بکار و مانند کج فهمان بنی اسرائیل جمعیر از را
مردود و دانستن استدلال از زند و پازند بیسارست معکوسه که از تعبیر
دین زرتشتی ثابت و آنکه استدلال از زند و پازند می آورد مردود است
شاید چون او از بنو سست حضرت زرتشت در اصل فطرت منکر و
زند و پازند را از تعلقات شیطان اگر استدلال از زند و پازند که اصل الا
دین است زور زرتشتیان مردود دانست و آنچه عقیده او بود موافق آن فریاد
نبرد بر او اعتراض در بی موضع لازم نمی آید اما نهی علیه کس و خبی ستموار

هفتمین که از افتخار آنکه چهل هزار کسند سر بفلک و آوار میسایند و باز و حاکم
 معاخر بر با چین منساج حقه که قلیلی نندینمانند و با وجود آنکه یکی خود را در هر فن
 فرید و یکانه و در هر علم و حید و فرزانه میداند بجهت این قصه هر دو
 که باضم اساطین مذہب و با دم اراکین مشرب ایشانست رئسیده از اسطقسات
قویہ اثبات مدعای فاسده خود متصور و مضمون کا طالب القرن فجدعت
اذنہ در شان خود ثابت ساختند افسوس ازین نحیف نهادان در دین و ضعف
 اعتقادان در یقین که بسبب غشاوه غفلت که بر بصیرت ایشان افتاد
 ازین نکات ثقات که بر هر عاقل و جاہل ظاهر است غافل و ذاہل گشته اند
 که هر که اعانت از دشمن پیغمبر و آیین خود جوید بجز مذلت و پاینت نہ پندد
 آنکه از خابن کل طلبد بغیر خار دل آزار شامه افکار پنچیند و اگر هزار
 افسون تملق بر مار مردم آزار بدید این از مضرت نیش زبر آلود او نشیند اگر
 این مہمین بچاره کہ از کشور دریافت معافی آوارہ و پیغوله کرد وادی ناپہمن
 قلیل استعدادی و سواد بی ہر سائیدہ مفہوم این قصہ طومہ بواجبی معلوم
 می نمودند یقین کہ ملاذ خود را پی تسلیم و تلہین غیری مطعون و ملوم و مہین
 می نمودند و نقد میداد سبجی نامحق کہ با ستم داد او بر معتقدین او امر و نوایبی

شترخ زرنشقی با دل خود بسند توبه و انابت میکشود و ند چون مدلول لفظ
 مردود که فی الحقیقه برود و بودن زنده و پازند و ال و ضمناً مطمح نظر الملتزمین
 نیز همین مطلب اما بعد از آنکه رساله بنظر حقیر رسید و نزد بعضی از قریبیا
 بر سپیل تعجب از ادراک برخی دستوران رسمی مذکور که باید دید چه قدر عظیم الشعور
 وارد یافت معانی دور اند که بقیع اینکله که هر تخریج الدلالت بر مردود بودن
 زنده و پازند است نیز مستشرق و مستشرق مکر دیده بصورت باطل کنی از برای این طعم
 اثبات مطلب خود دانسته و این سخن بجهوی کل سر جاوزه الاثنین شاع نماید
 بکوش حقیقت ناموش ملمسین رسیده ایشان بخدمت ذوی سعادت ملاذ خود
 معروض گردانیده باشند و نیز بنا بر تسلی و تسکین خاطر تخریقین ایشان
 حاشیه که هزار درجه از متن اقباج است مرقوم گردانید بنا بر آن همان حاشیه بکنسه
 و نیم مقام مطبوع که ارباب فرات و اصحاب در است بعد مطالعه و تعمق
 درین تاویل بارده عذر بدتر از گناه او معلوم فرمایند و آن حاشیه نیست
 یعنی استدلال مردود است لا غیر بسبب اللم

۴

اول این عبارت در زنده و پازند نیست چنانچه در آخر اینکلام اشاره شده
 و ثانیاً بر فرض تسلیم که این در زنده و پازند باشد معنی دیگر باید داشته باشد

زیرا که این معنی نامعقول است چنانچه پان شده و هرگاه معنی نامعقول شده
 معنی کلام زنده و پازنده نخواهد بود پس البته اینکلام یا معمول و افسر ابریز
 و پازنده خواهد بود یا معنی دیگر خواهد داشت و بر هر تقدیر استدلال مردود و باطل
 میشود و مردود و باطل شدن استدلال مستلزم مردود شدن زنده و پازنده
 نخواهد بود بسبب آنکه این استدلال موقوف بته مقدمه است اول آنکه این
 کلام یعنی کلام زنده و پازنده باشد و دوم آنکه معنی او همین باشد لا غیر سیم آنکه
 زنده و پازنده بخت است هرگاه این ته مقدمه صحیح شد استدلال صحیح است
 اگر یکی ازین ته مقدمه باطل شود استدلال باطل خواهد بود اما مقدمه سیم را
 در مقام حرفی نیست لکن کلام بر سر دو مقدمه اول است که مردود است
 هرگاه یکی ازین دو مقدمه مردود شد استدلال مردود است و صحیح
 زنده و پازنده بر جای خود است و هر که بعد از مطالعه اینکلام عبارت را
 حمل بر زنده و پازنده نماید محتاج بعلاج است و شقیه و مانع نمر دارد

اینکه نوشته که استدلال مردود است

لا غیر چه دلیل و کدام بنیه ثابت نمود و از کجا دانست که این عبارت در
 و پازنده نیست با آنکه دستوران و موبدان طمسینش پیوسته در ایام کهنه

خانه بخانه همین عبارت رند و او ستامع ترجمه آن با و از بلند که بخت
 همسایه های صاحب آنخانه بلکه به هم آشیانه که عبارت از ایوان کیوان است
 بان آرزو که خدا بشنود که قاری کلام او و قابل بسید و شست و بخورد
 پیکر میخواند و نزد ما در کتب متعدده بخط دستوران رسمی که مدتها
 بر حمت حق و اصل گردیده اند و از عهد حضرت زرتشت ۳ بتواتر رسیده
 موجود و مهیاست و آنکه نوشته که باید معنی دیگر داشته باشد کلامیکه
 صریح دلالت بر ۳۶۵ روز میکند معنی دیگرش کدام خواهد بود و هر گاه دانست
 که معنی دیگر دارد چسرا آنرا نوشت تا مرتبه اجتهاد او که در مجلس تعلیمت
 از فرط دکان و ت حاصل نموده بر اهل عالم ظاهر میکردید و آنکه نوشته که
 این معنی نامعقول است چنانچه پان شده پان او سند و معتمد علیه بوجهی
 من الوجوه نیست و نخواهد بود تا بخارقی از رند و او ستا که صریحاً مشعر باشد
 بر آنکه سال دین بسید و شست و پنج روز رجب روز است نماید و آنکه
 آورده که البته این کلام مجعول و اثر بر رند و پازند خواهد بود یا معنی دیگر خواهد
 داشت و بر هر تقدیر استدلال مردود و باطل میشود و مردود و باطل شدن
 استدلال مستلزم مردود شدن رند و پازند خواهد بود هر گاه یکی از مرتبین

اسلامیه جو از صوم در غیر شهر رمضان و حج در غیر ریجّه و آنکه حقیقتی در شش روز
کسری ایجاد مخلوقات فرموده ادعا نماید و مدّتی از قرآن مجید استدلال
نموده بگوید در شهر رمضان و حجّ حجابی است و خلق عالم در شش روز بلا کسر زاید بود
و آن مرتد در جواب بگوید که استدلال تو از قرآن مجید مردود است بلا شبهه
بقول اولیغرها شاک و کلاقرآن مردود خواهد بود نه استدلال و نه استدلال مکتب
چه مردود شدن استدلال از قرآن مستلزم مردود بودن قرآن است لاجله
شاید من بدو ایجاد از کرده ناس بلکه از فرقه ناسس الی یوم التّادیخنی
باین صراحت در سخافت و خرافت کلمه باشد و نخواهد گفت و آنکه استدلال موقوف
بسه مقدمه و بکمان خود اظهار فضیلت نموده لکن آن تمهید است از سر مایه تمهید
اینقدر نفی شده که همین مقدمات مثبت مدعی ما و مبطل قول زور از عقل
و دانش دور است چه هر گاه کلام همان کلام که بر غیب ما ۴۰ مازل و برین
تفصیل نه اجمال ۳۶۵ روز بلا کسر در آن منصوص دیگر ما را چه احتیاج باین
خرافات را با عوجاج و طامات ناشی از طجاج اوست و با آنکه دستوران دین پنا
و موبدان دانش دستگاه ملتسمینش که از عهد شاه گشت اسپ الی الان ابا محمّد
ندتشی و تهری پندت و دوسل است که از روی اوستا در جستجوی کپسند

پریز و کان زبان به زبان میکشایند و شوا نشد ثابت نمایند ملا و الملمین که
 پیش از بحال و کسری گذشته که میل در رغبت تجس و معذک بقدر یک متر
 از این زرتشتی اطلاع بهم رسانیده نهایت استعجاب و غایت استغراب دارد
 که میخواهد باین عبارات و ایه کپسه در دین زرتشتی ثابت نماید و چون در آخر
 حاشیه آورده که هر که بعد از مطالعه این کلام عبارت تن را حمل بر روزه
 پانزده نماید محتاج بعلاج است و شقیه دماغ ضرور دارد اگر چه در خوران و سزوار
 چنان بود که بمقتضای منمونی اینصراع که کلوح اندازد ایا دانشکست
 جواب نوشته شود اما نظر بانکه در از و یاد تقطیم و گمیری که او را بعد بر قیم این
 حاشیه موهبه زرتشتیین عقیدت این حاصل گردیده مباد الفصحا واقع
 کرد و همین اختصار نمود که با آنچه خود آنا فانا ما حین حیات محتاج است حواله

دیگر آن میسندیدان هذا الشیء عجیب^{۱۱}

زیرا که گفته میشود که آیا قبل از زمان زرتشت چگونه بوده کسر و کپسه داشته
 یانه اگر گویند نداشت لازم آید دو تاریخ یکی بی کسر و کپسه و دیگری با کسرو
 چه بودن سال با کسر و کپسه فی الجمله ثابت است و سال دین و سال پادشاهی
 در آن زمان غیر هم بودن بسا عفا و ایشان غیر معمول است^{۱۲}

جواب این عقوله بطریق احصاء و مواب آنکه بر ملاذ الملتسین واجب که چون قتل
 بعثت نبی عربی احزاب اعراب صنین موسوین بلات و غزی می رسیدند و آ
 یهود نموده مانند یهود و هنوز در عرض خیال تقریباً دو ماه نسی و سال آنزده
 ماه می گرفتند بخو که استعمال کپسه اهل فرس قبل از حضرت زرتشت و بعد
 هم در دین آنحضرت جایز میدانند خود نیز جایز دانسته مسکر رفع اصنام از پت
 الحرام و نهی ماه نسی از حضرت پیغمبر خود کرده اند اعراب قبل از پیغمبر
 نماید اگر بگویند که درین زمان در عرب این هر دو امر معدوم و معلوم ندارم که
 چگونه بت می رسیدند و چون ماه نسی استعمال میکردند و مرابان رویه
 چه نحو سلوک باید نمود جواب آنکه هر گاه عرب منج حضرت پیغمبر عربی ممنوع و آ
 هر دو قانون از میان رفت یهود و هنوز بجای زرقه انداز یهود استعمال
 ماه نسی و چون این طایفه بت پرست نیستند از نبود این بت پرستی تعلیم
 گرفته در زوایای یکی از پت الاصنام که در نب در منی بود و او را قطع م
 دور و طلب پت الوشن ضرور نخواهد بود منزوی و بجای کلمه طیبه هر می
 و گزشتن کرشن و رام رام گفته عوض قران بیدهند و ان تلاوت نماید
 تا تکمیل دین بشنن قبل از پیغمبر خود کرده قول خود بنحکه در باب دین دیگران

پیوسته بود و رخی خود نیز بجا آورده باشد الحی محل عبرت است ازین مردارین
 نمودند و اصلا نمیدانند که قبل از زمان پیغمبرش چه بود و بعد از بعثت پیغمبر
 چه شد و چرا امت را از ماه نسی که معنی آن تاخیر نمودن شهر حج بشهر دیوار ^{است}
 و غیر اعمال سابقه یا جاهلیت منع فرمود استحضار خود در دین دیگران از
 راه ابله فریبی اطباء روینویسد که آیا قبل از زمان زرتشت چگونه بوده کسر و
 پیسه داشته یابند و بدانند که تاریخ قمری که فسوب بدین اوست هم کسر و پیسه
 اما در امور شریعه مناط نیست و بهمین پنج خواهد بود تاریخ شمسی در دین
 غار سیان و از آنکه لازم آید و تاریخ چه نقص وارد میگردد و اگر
 نقص و رد میگردد همان نقص در تاریخ قمری بطریق اولی وارد بنا
 بر آنکه دو تاریخ است یکی با کسر و پیسه و دوم بکسر و پیسه و اگر نوشته سال
 دین و سال پادشاهی در آن زمان غیر هم بودن بنا با عقدا و ایشان
 خیر معقول است بنماید که از جا و از روی کتاب دینیه زرتشتی بر او ثابت
 روده که سال دین و سال پادشاهی غیر هم بودن نامعقول است این نوعها
 نموده که و تو همینش بمعقول دانند که بدانند برابر با معقول از قومی ندارد
 این زمان از چشمید که بانی این تاریخ است بلکه از یکدست است

زمان زرتشت با عقداایشان پیغمبرند و کتاب سارستان و دوسایزایشان گویا
ایمنی است و هرگاه پیغمبر و پادشاه شخص واحد باشد البته سال دین و پادشاهی
یکی خواهد بود ۱۱

در صفحه ۲۷ این رساله کیفیت عبادت سلاطین فرس از عهد کیومرث الی کتاسپ
مرفوم که پرستش میاکل سبعة می نمودند و دین صابیه داشتند ایشان را بدین
زرتشت چه نسبت و دین زرتشتی را با ایشان چه مناسبت و بعد از کتاسپ
الی یزدجرد و پیچیک از سلاطین با اختصاص نبوت محض مکر دیده ملاد الملتمین با
خود را جامع جمیع کمالات صوری و معنوی میداند محل تعجب است که معنی مثبت الامر
ثم انقش نفمیده و این عبارت مزوره مزوره بجهت تسکین سورش
و مانع کپسه طلبان ساخته ۱۲

پس سال دین قبل از زمان زرتشت با کسر و کپسه بوده است زیرا که بودن
سال با کسر و کپسه در آثرمان فی الجمله ثابت و دو تاریخ بودن باطل پس ثابت
شد که قبل از زمان زرتشت با کسر و کپسه بوده ۱۳

اینقول معقول بسخن مقبول کسی مشک که بگوید طفلی را لیوم سنو که که بیروماش
تب بسته هزار سال بعد ازین از گتم عدم بعوضه ظهور جلوه نمود و با هر از

و آنست که تاریخ تواریخ ساخت برواقین اخبار و آثار قرون خالیه کاشمیر
نصف التماز پیدا و اسکار که واضع تاریخ بقول خود او جمشید و جمشید قریب
هزار سال قبل از بعثت حضرت زرتشت بوده پس نسبت سال دین حضرت
چگونه با سال جمشید توان داد و توان گفت سال دین قبل از ازمنه ممتده با کسر
کپسه بوده اگر فضیلتی که ارثا و اکتسابا در ذات کمالات سماتش مودحت مجتوم
وجود خارجی میداشت مردم بشاهده ابعاد ثلثه آن محفوظ و مستفیض و معلوم
میسزودند که تا چه غایت است حیفا که وجودش ذهنی و مشاهد کسی نمیکرد
اگر کرة بعد اولی و قره بعد اخری در اثبات تاریخ با کسر و کپسه در هر لفظ
فی الجمله آورده هر کجی الدلالست بر آنکه خود نیز کلاً تاریخ با کسر و کپسه ثابت نمید
اچک کلاً بر او ثابت نیست ثبوت آنرا در دینی که عارف با دینی مسئله آن نیست
چگونه بطریق تحقیق واجب میکرد اند مشهور است آنکه شما بقاضی روضه
بر کرده بدون مینه بغلبه قوه و اهمه که شیطان عبارت از آن است اگر نوشت
که پس ثابت شد که قبل از زمان زرتشت با کسر و کپسه بوده اولاً بگوید که اینجا
ثابت شد و غیر ملتزمینش انقولر که ام یک از اهل عقل مسلم داشت و ثانیاً
سخن بر بعد بعثت حضرت زرتشت و دین اوست قبل از کبر بوده که بوده بر

تاریخ

بعد خصوص در دین چه مناسبت دارد ۱۲

اگر گویند که قبل از زمان زرتشت کسر و کپسسه داشته در زمان او منسوخ شد این
از خاصه دین زرتشت است گفته شود که نسخ درین مسئله غیر معقول است ۱۳

ف مجلی از مفصل جواب آنکه نوشته نسخ در این مسئله نام معقول است اینست که چون
همین مسئله را پیغمبر عربی ۳ بزول آیه وافی الهدایه انما النسی زیادة فی الکفر نسخ
ماه نسی که عرب قبل از اسلام معمول میداشتند در سال تجة الوداع امر فرمود
تیر بدانت او نام معقول خواهد بود در نخل فسردی بخاطر فاتر رسید چون سنت
داشت مرقوم کردید کار که با اهل عقل اقد نباشد هیچ
زینهار از جهل جاہل امی عزیزان زینهار و سبب نزول این آیه کریمه در سیر
قران در سورة التوبة که آن را سورة براءت نیز گویند مسطور من اراد ان

یطلع علیه فله ان یرجع الی التفسیر ۱۳

ا زیرا که علت بودن سال دین را یکسره و کپسسه خلق شدن عالم و در مدت بیست
شصت و پنج روز قرار داد نده فصلیت وقت و استعداد عباد ۱۴

ف چون او در مبارزه تام و در علم با و ضاع و احکامم شیخ ناقص و نامتام
بنابر آن مذاتسه که احکام شرعیه مثل وجوب صوم آخر شهر رمضان و

حرمت اهل دین است و علم غلط فایز و برادر است که سبب آن
 سی بیع شرع ۴۰ قان نیست و نمیداند که درین چه مصلحت وقت و استعداد
 عباد است بخوبی که از کثرت معرفت معلوم که در اختیار پیغمبر فارسیان ۲ سال
 سیصد و شصت و پنج روز درین مصلحت وقت و استعداد عباد نیست در
 استعمال تاریخ قمری هلالی که در شرع رسول عربی ۴ امت را امر فرموده و آنست
 و پنجاه و چهار روز علی الظاهر بغیر امر شرع ۴ بیج مصلحت وقت و استعداد
 عباد در آن متصور نیست بنا بر قول او برای لازم که امور دینی خود بر تاریخ شمسی
 جمعی موقوف و اندک هلالی به تحقیق است که گردش فصول اربعه در سنوات
 نری و بالعکس مدت سی سال شمسی تقریباً واقع بخلاف سال شمسی است
 که در عرض یک هزار و چهار صد و چهل سال اتفاق می افتد و این سبب
 جناب که آینده کشف خواهد گشت درست نیست و اگر بفرص مجال در
 باشد گردش فصول بر اغلب اناام بسبب طول مدت محسوس نمیکرد و بخلاف
 تاریخ قمری چه در صورت عمل بان تاریخ در هنگام احرام حج که گاهی موسم
 سر ما و گاهی در فصل که با واقع و مسیلمین از سورت برود و جدت تحریر
 سادوی و همچنین در ادای فریضه صوم شهر رمضان که بر هر مکلفی واجب است

آری ماهی و ساقب خواهد بود در بلاد کثیره العرض که طول ا طول نباشد پانزده
 دست زده ساعت تجاوز و بشمار پست و چهار بلکه از آن نیز بیشتر و زبان حرا
 بکره شیر میرسد طول و نیز خبر میگردند و بنا علیه بعضی مستطیعین ناز پرور از
 خوف مشقت برد و ترس سفر از ناسک حج متقاعد و برخی از عدم تحمل عطش و
 جوع بکینه از حیل شرعیه رجوع نموده از ثواب صوم محروم میمانند ایشان
 نیز قنیه و ترک تاریخ دین خود که در آن اینهمه مشقت حاصل است نامور گردانند
 تا از اجر آخرت بغرض این حسن عمل بی بهره نمانند و در ایوم الحساب هرگاه
 از و سوال رود که چون تو عارف کشتی بانکه در بودن سال دین مسلمان
 سیصد و پنجاه و چهار روز نصلت وقت و استعداد عباد بنوده چرا اعمال
 صالحه خود بر سال شمسی حقیقی بعمل نیارودی و سایر فرق اسلامیته را نیز
 آگاهی ندادی بانکه در دین دیگران بجهت تمام جایز دانستی گاه جواب
 در کرپسان نجالت نکشد زهی دانای زمانه و فرزانه چکانه که ندانسته که هر یک
 از انبیا و مرسلین علیهم السلام با انواع مختلفه تاریخ دین خود معتقدند که
 هیچیک در استعمال مطابق دیگری نیست پیغمبر فارسیان نیز اگر سال دین
 خود سیصد و شصت و پنج روز بموجب وحی سماوی معین و بنسب ای ماه

دینیّه بران نبأ و چه مانع واقع مکشوف نمیکرد که در خاطر منا کرت مظاہر
 مناقشت ما اثر طواذ الملتسمین کدام مجال و چه اشکال دارد می آید که اینجایه
 کج با حاشی و مردم را در فریب و فتنه انداختن بر خود لازم گرفته از مضمون الفتنه
 من الکفر و الفتن اشتر من الشیطان غافل گردیده ۱۲

ین

و هر وقت که علت متحقق است معلول باید متحقق باشد و علت که عبارت از خلق

۴

عالم در سیصد و شصت و پنج روز باشد پیش از زمان زراشت متحقق بود پس

معلول که سال پیکر و کپسسه باشد باید متحقق شده باشد چون متحقق شد معلوم

شد که این علت نیست و هر گاه این علت پیش از زمان زراشت

علت نشد بعد از او نیز علت نخواهد شد ۱۲

در اینکه علت بودن سال پیکر و کپسسه خلق شدن عالم است در سیصد و

شصت و پنج روز نبض کلام الهی ثابت است سخنی در آن نیست و مدار امور

شرعیّه دین حضرت زراشت نیز بر آن واحدی از عهد بعثت آنحضرت خلا

آن بعمل نیسایورده نیز متحقق و هیچ مرتدی از دین آنحضرت نیز بجهت مخالفت معلوم

کالا انجام سخنی بر بودن سال دین با کسر و کپسسه در نسخه از نسخ دینیّه نوشته تا

کسی را تشکیکی در بودن سال پیکر و کپسسه دست دهد و در ورطه حیثیت فتنه

و همچنین بر مکلفین هیچ دینی نیز واجب نیست در اوضاع دینییه نظر بمصلحت
 وقت و استعداد عباد و کرایمان آوردن با آنچه پیغمبر فرموده اگر چه عقل در
 دانستن مصلحت آن قاصر باشد و اینکه نوشته که چون متحقق نشد معلوم شد که آن
 علت علت نیست و هرگاه این علت پیش از زمان زراشت علت نشد
 ازو نیز علت نخواهد بود اولاً عدم تحقق آن بچه دلیل و کدام بینه ثابت نمود که نو
 چون متحقق نشد و ثانیاً اگر تحقق علت قبل از پیغمبری که آن علت معلول بنی آدم
 شده باشد بجهت مصالح معیشت و اولاً لازم دانست که بعد ازو نیز علت باشد و
 ترک آن لغو علت ماهی قبل از حضرت رسول هاشمی موجود بود بگوید چرا آن
 حضرت در دین خود لازم ندانست و امت را منع فرمود اما چون او که ملائمت
 باشد علت قبل از انبیا را در بعد هم لازم میدانند شاید استغفر الله نزد او عمل
 پیغمبر خودش هم از اعمال لغوی خواهد بود و ثالثاً اگر حضرت واجب الوجود که
 ایجاد عالم است قبل از ظهور عالم موجود بود و معلول که عالم است وجود
 و بعد موجود کردید چنانکه این وجود ترو باطل و علت نیز متحقق نباشد و زرا
 انکه هرگاه نسخ پیغمبر فارسیان یکسره در دین خود نزد او نامعقول فعل باری
 تعالی در بعثت انبیا علیهم السلام بجهت نسخ ادیان هم بعقیده فاسده او

عموماً نام معقول خواهد بود تعالی الله عما یفهمون الجاهلون ۱۲

۴
اما تسک بسا لهامی تاریخ طوفان نوح و امثال آن از قیل غریق دریاست
که دست به رخس و خاری گیرد ۱۳

تسک بسا لهامی طوفان و امثال آن نوشت تا چنان نوشت که دیگر تواریخ که اسما
آفت کدام است اما استحضارش در علم تواریخ معلوم کرد و او آنکه نوشت که از
قیل غریق دریاست که دست به رخس و خاری گیرد چاره ملا و الملتسمین کذب او عا
خود مجاوره علمای نامی و فضیله کرامی و فصیحی ساسی و صدق مجالست با ^{سیان}

عاجی از غایت خامی و نامعنی ظاهراً که در ایند چه خواست مثل مشهور الفرقی شنبست
بگل حشیش ز بغاری ترجمه و طمسمین را بفهماند که من باین طلاقت بیان و قدا
سان که نام و ز مثل آن نصیب دانشمندان جهان گردیده این مشابه شمال
در رساله روح و کمال بلاغ خرج و طغیه برف مقابل زده ام اما غافل که خود
موز و طعن زبان فهمان نبی نوع انسان خواهد گردید چه معنی لغوی تشبست و
چنگ زدن است نه در دست و چنگ گرفتن و در مجاوره فصیحی فارسی زبان
تیرغیر چنگ یا دست زدن به رخس و خاری نیامده شاید بتصور معنی فی کل عهد
این اصطلاح را مضمونی تازه و بر عارض با ماه معارض شاهد فصاحتها

دانشنامه اشعری و مجتهدیه که نیکس بر رخسار قلعه دار محبوب بلاغت کشفه و با آن
فارسی زبان اصلی اوست رکات آن را بیکال دانش نسخته و اگر این مجتهد

غیر مستحبه از مصطلحات اهل قریه یهودیه اصفهانست العلم عند الله ۱۲

ب زیرا که خود میداند که کسایکه سالهای این تاریخها را مشخص کرده در کتب خود
ثبت نموده موافق اصطلاح خود نوشتند چون بعد از زمان یزدجرد بن شهین
بودند و یکسره تروک شده بود لهذا بحساب سال پیکر و یکسره مشخص نموده
نوشتند تا استنباهی حاصل نشود ۱۲

ف چون آن مسکین کشور دانش از آنچه مولفین در مولفات خود کیفیت تاریخ نگویسه
و غیر کبوسه مرقوم ملک وقت و صحت سلک فرموده اند مطلق عاری و پخرو
اینکه تاریخ حضرت نوح ۴ پیکر نوشته نیز ازین حقیر در حضور جمعی از اعزّه و تجار
ایران شنیده و الا از ان نیز غیر مستحکم بوده و مصدق اینقول بلکه اگر از حقیقت
تاریخ مختلفه کما یبغی واقف دار کیفیت وضع هر یک عارف بود و تفصیل تاریخ
کبوسه و غیر کبوسه که در کتب مشهوره و مجروره استخوان مرقوم است میشود
را آنکه اجماع آورده کسایکه طوفان و امثال آن موافق اصطلاح خود نوشتند
اینقدر نمیداند که فرود اسلامیته جمیع فزون حکیمات از عهد مامون الرتسید از کتب

اهل یونان و غیره در عربی شروع ترجمه نمودند و آن حکما و محاسین قبل از
 یزدجرد بوده اند نه بعد از و تا بسبب ترک کپسه که بعد از یزدجرد واقع تاریخ حضرت
 نوح ۴ با و تاریخ دیگر غیر مکتوبه محسوب نمایند تا اشتباه حاصل نشود همچنین
 استادان اسلامی که بعد از یزدجرد بودند و تدوین این کتب نمودند سال دین
 ایشان ۳۵۴ روز یکسر چراغ الحساب هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه
 محسوب و در هر سی سال یازده روز افزوده رعایت کپسه نمایند بایست موافق
 اصطلاح زمان ۳۶۵ روز مثل سالهای فرس یزدجردی در سنوات قمری
 نیز معمول دارند تا اشتباه حاصل نشود آری چون خود مدت العمر حسابی نشود
 بحسابات محاسین دانش و مهارت قرین پی برده و گاهی قدم و تلمیح
 معلی کامل و محاسبی فاضل نفر سو و و فرق تضعیف از تحصیف و جمع از تفریق
 که از ادنی اعمال هندی و نجومیه است نموده و بسبب عدم و قفیت خود بمصدق
 این مصراع جاهل همه را چو خویش جاهل داند دانشمند از قیاس نفس خود
 نموده و نوشته که چون بعد از زمان یزدجرد بن شهریار بودند و کپسه هم تو که
 شده لهذا بحساب سال یکسر و کپسه منقض میوه نوشتم که اشتباهی حاصل
 چون این سخن خام حتی تمام و بیشی تمام بر عدم و قفیت او و نیز تا وقف دانستن

جميع متقدمين و متاخرين است برتقى كالمقطر که خود از ادب و شکر و سبک کردن آن
 استادان و محرم الله نعمته را در این موضع لازم گردید که ذکر سنوات غیر مکتوبه قبل از
 یزدجرد در مملکت فارس و غیر فارس مستعمل و کذب است چنان برخی از رساله های مکتوبه که وضع
 آنها قبل از یزدجرد و بعد از او نیز بوده و بهمان نهج الی الان جاری است استادان از
 خوف حصول اشتباه بر رساله های فارسی یزدجودی یکسر محسوب نداشته اند نموده پایه
 قلت ربط او در مدونات استادان فضیلت انساب و کثرت ساجت و ابرام
 بر احوال صاحب اب و اتهام نادانی یا بهرین حساب که پایه غایت است مشکوف ضمیر
 انصاف تحمیر مالکان کشور معنی گرداند اگر چه در صفحه ۵۲ و ۵۳ این رساله از قول ملا محمد
 باقر مجلسی و ملا محمد باقر تبریزی واری محقق که نوروز فارس از قدیم ایام محض است
 شمس بجل نبوده و اهل فارس مگر این نوروز بوده اند حتی از زمان حضرت نوح اچنان
 تحقیق یکسر بودن تاریخ حضرت نوح ۴۰ از عبارات ریچ میران مستقیم علامه محقق
 حسن بن قاضی محمد الملکی غفرما الله استبصاراً للمستبصرین و انتباهاً للعالمین و المنکرین
 عموماً و ملاذد الملتمسین خصوصاً قوم میگرد

من ریچ میران مستقیم
 ف

و اما تاریخ الطوفان فهو طوفان التي نوح على نبينا وعليه افضل الصلوة والسلام
 و تاريخ يوم النجاة و سنه فارسيه و كذلك شهوره و السنه منها طاميه و خسته و سين

یوماً بل کعبه و نذرت سه پوره ای عشر شهری اسما الشهور الفرس و کل شهر منها ثلثا
شون

یوما بعد اسفندار ماه یحسون خسته ایام سیمونها المسترقه

و تا تاریخ طوفان و آن طوفان بی نوحست بر پیغمبر ما و بر او بزرگترین و بهترین درود و سلام
و اول طوفان روز پنجشنبه است و سالهای طوفان فارسیست یعنی سالهای قاف
پنجمین ماههای فارسی و هر سال از سالهای طوفان سیصد و شصت و پنجر و بل کعبه
کعبه و پنجمین ماههای سال طوفان دوازده ماه آن ماههای شهر فرس و هر ماه
از آن یعنی از سالهای طوفان سی روز و بعد اسفندار طقی نیمه اند پنجر و زمینا
آن پنجر و زامسرقه یعنی در دیده هر گاه سالهای فرس قبل ازیز در چو یک بر نو
چرا سالهای طوفان را با سالهای فارسی نسبت داده مخفی نماد که از آنکه در جماعت
نیمه میران المستقیم اول سال یوم پنجشنبه نوشته غرض مباد فروردین ماه سال اول
طوفان است نیز یوم الطوفان چه طوفان روز جمعه ۱۴ اردیبهشتها واقع شده چون
ثبت گردید که تاریخ طوفان من بدو وضع یکسره است از تاریخ استاد ابوریحان یار
منجشهر و فیلفس که در بلاد غیر بودند و تاریخ ایشان نیز مثل تاریخ اهل فرس یکسره
بوده مسطور میگردود ۱۳

ابوریحان
ف

معلوم ان التواریخ المستعمله فی هذا الزمان ثلثه اصداء تاریخ الهجره و الثانی تاریخ

الکلمه

انسان مستند پس علوم است ایکنه تواریخ مستعمله در این زمان سه تاریخ است
یکی تاریخ تاجیک و ثانی تاریخ اسکندر است در این مقام چون کلام در تاریخ فرست
ترجم کیفیت این دو تاریخ خوفًا للتطویل ترک و ثالث که تاریخ یزدجرد است مرقوم

و الثالث تاریخ یزدجرد وهو علی سنی الفرس

غیر مکتوبه و اسهل الثلثه استعمالاً و یثابته فی دنگ تاریخ مختصر فی المجلد و تاریخ

فیلس فی تاریخ ماون

و سیم تاریخ یزدجرد است و آن تاریخ بر سالهای غیر مکتوبه است و اسهل سه

تاریخ است بحسب استعمال و مانند مشابه است در غیر مکتوبه و اسهل الاستعمال

ست تاریخ یزدجرد تاریخ مختصر در مجلدی و تاریخ فیلس در تاریخ ماون و ملاحظه باقر

سزواری در رساله خود در باب تاریخ یزدجرد می صیر مایند بعد از آن تاریخ

یزجرد شهریار است و بنامی آن بر سالهای فرس است پکیسه

مغنی نماید که ازین هر دو کلام علی التتحقیق محقق میگردد که تاریخ فرس قبل از یزدجرد

ترغیر مکتوبه بوده چه تاریخ یزدجردی را تشبیه تاریخ غیر مکتوبه فرس نموده

وزد علمای هر فریق و فضیلهای هر طریق بر سپیل تحقیق ثابت که مشبه به اقوی از

مشبه باید هرگاه مشبه به مفهود الجبر و معدوم الاثر باشد عقل چگونه ویر تشبیه

ملاحظه باقر سزواری
ف

مُشْتَبِهٌ بِغَيْرِ مَوْجُودٍ تَوَانِدٌ مَوْجُودٌ يَكْسِي كَه عَاقِلٌ يَأْشُدُّ تَوَانِدٌ كَقَوْلِهِ بِنَايِ فُلَانٍ
 شَيْءٌ بِفُلَانٍ شَيْءٌ عَدِيمٌ الِوَجُودِ مِثْلُ مَا شُدُّوا بِأَحَدِي أَرَارَ بَابُ شَعْرٍ فِي رَجُلٍ مِثْلُ مَا كَوْنَتْ
 فَرَسٌ مَوْجُودٌ كَه بِنَايِ طَاقٍ كَسْرِي مِثْلُ بِنَايِ أَيَوَانٍ عَدِيمٌ الْبِنْيَانِ فُلَانٍ بِأَدْسَاهُ
 يَا فُلَانِ سُلْطَانٍ اسْتِ وَبَعْضُهُ مَعْلُومٌ كَرَدِيدَةٍ كَه بَخْتَصَرُ وَفِي فَنَفْسٍ كَه قَبْلَ أَرِيذٍ جَرْدٍ
 تَارِيخٌ غَيْرُ مَكْبُوسَةٍ وَاسْتَنْدُوا إِلَى الْإِنَانِ فِي مَجْطَى دَرِيحٍ ثَاوَنٍ بِهَمَانٍ هُنَّ مَسْتَعْلِقَةٌ
 بَأَنَّ كَه قَبْلَ أَرِيذٍ جَرْدٍ كَيْسَةٍ مَرْوُوكٍ كَرَدِيدَةٍ بُوَدِ مَسْتَقْدِمِينَ أَرِيذٍ جَرْدٍ فِي رَاجِزٍ وَرِثَا
 كَه اِخْتِيَارِ تَارِيخٍ غَيْرِ مَكْبُوسٍ مَوْجُودٍ كَرَمَاؤِ الْمَلْتَبِينَ أَرَارَهُ انصَافِي كَه نَذَارِ دَكْبُوكِي
 كَه سَهْلَتِ فِي حِسَابِ اِعْتِبَارِ تَارِيخٍ غَيْرِ مَكْبُوسٍ كَرَدِيدَةٍ أَوْلَا جَوَابِشِ اِكْتَرَا
 تَارِيخٍ مَكْبُوسٍ فِي حِسَابِ وَاسْتِحْرَاجِ تَقَاوِيمِ كَوَاكِبِ خُصُوصًا فِي اسْتِحْرَاجِ تَقْوِيمِ كِسْمِ
 عَدِيمٍ بَعْدَ اِنْتِهَاءِ الرَّمِّ وَافْرَضَ وَاجِبَ اِرَاغَتِ كَه فِي رَيْنِ لَازِمٍ دَانْدِ وَچُونِ
 سَخْنِ أَوْ بَعْدَ اِرِيذٍ جَرْدِ اسْتِ كَه كَيْسَةٍ مَرْوُوكٍ كَرَدِيدَةٍ بَكْوِيدَةٍ كَه بَحْمَةٍ عَمَلَتِ قَبْلَ اِرِ
 يَزِيدِ جَرْدِ طَلِكِ وَكَلَامِي غَيْرِ مَحْكَمَتِ فَرَسٍ بِرِ تَارِيخٍ غَيْرِ مَكْبُوسِ عَمَلِ مَوْجُودِ اِرْمَعْنِي
 فِي رَيْنِ مَحْكَمِ كَه سَوَالِفِ اَيَامِ بَغِيرِ اِرِيَانِ فِي رَاكْمَتِهِ دِكْرِي مِثْلِ فَرَسِ تَارِيخٍ غَيْرِ مَكْبُوسِ
 مَوْجُودِ سَمَاءِ وَثَانِيَا اِكْتَرَاهُ كَيْسَةٍ بَعْدَ اِرِيذٍ جَرْدِ مَرْوُوكِ وَمَحَاسِينِ كَه
 فِي عَاشَبَةٍ وَالتَّبَاسِ مَحَاسِبَاتِ رَا بَرِ تَارِيخٍ غَيْرِ مَكْبُوسِ بِنَاؤِ هَمَاسِ نَهَادِنِ چَرَا

شیخ شهاب الدین جللی در ریج خود موسوم بر ریج اختیاری بر تاریخ اسکندری
 و ابن شاطر در ریج لمعه و قاضی حسن بن قاضی محمد در ریج میزان مستقیم و میرزا ^{العسکری}
 در ریج العسکری و محمد شاه باری در ریج محمد شاهی بنای حساب و استخراج تقویم
 بر تاریخ قمری نهادند هر گاه این توجیه وجیه او که چون کپسه متروک و هر گاه بر تاریخی از
 تواریخ مکتوبه عمل نمایند اشتباه حاصل خواهد شد بایشان میرسد یا محاسبی مثل
 او حضور دانش ظهور در پیش ایشان میداشت و تنبیه میکرد ایند که بسبب اختیار تاریخ
 اسکندری یا قمری بعلمت آنکه کپسه دارند اشتباه حاصل خواهد شد لا محاله در
 آن مثل فرض و فیض خمسه و غیره بر خود فرض و اجتناب از مصیبت اختیار تاریخ
 مکتوبه موجب حصول نجات از عذاب درکات و وصولی هر جا استجات در بوم
 الحساب میدانند مشهور است که درین ذکر گفته آسان است لکن شنیدن مشکل و
 تواریخ مکتوبه قبل از یزدجرد او چه بدیجات هر قسم و حساب هر یک بر سبب
 معلوم اینست تاریخ اهل خطام ایغور و اسکندریه اغیاس ^{یونان} العزیز و دوطلیا
 بعد از یزدجرد تاریخ ملک شاهی معروف بتاریخ نکلی و تاریخ ناران خانی موصوف
 بتاریخ خانی و تاریخ اکبر شاهی مشهور بتاریخ الهی و تاریخ شاه جهان پنجم که
 شاه مذکور بتاریخ الهی شاه جهانی اگر چه سه تاریخ اخیر که تاریخ خانی و اکبری و

شاه جهانی باشد درین ایام متعل و معلوم خاص و عام نیست لکن حساب
استقام هر یک مضبوط و محاسبین را در رعایت کسبه اشتباهی نیز حاصل نمیشود
بجلاف قول ملا الملتزمین و اینکه نوشته که عجب است که مثل این امور را در فاضل
صاحب سررشته اشتباه نماید فی الواقع اگر او فاضل و صاحب سررشته میبود
هرگز این سخن نمی نوشت اما افسوس که قضیه متعکس است ۱۲

و باید دانست که فارسیان قدیم که کسر رابع تمام میکردند مدت زمان حلی شمس
منطقه البروج را سیصد و شصت پنجسوز و رابع شبانه روز میدانستند و ابایموس
که از حکمای یونان و از اهل اسکندریه مصر بود مقدار یک جز را سیصد و شصت و پنج
روز کمتر تشخیص داده و همچنین بعضی دیگر از حکما چیزی علاوه دانسته اند ازین
جهت رو میان مقداری که وسط آنها است اختیار کرده کسر را ایشان نیز
رابع تمام گرفته اند ۱۳

اینکه نوشته که فارسیان قدیم کسر رابع تمام میکردند بنا بر آنکه علمای اسکندریه
نوشته اند قول او درست است اما آنکه نوشته رابع شبانه روز میدانستند غلط است چنانکه
علمای نوشته اند بفرمان سال فرس پنج سال، و میان بوده لکن آن کسر را بیدار
جمع میساخته اند و سیصد و شصت سال یکماه تمام میشده و آن سال را سیزده ماه میکردند

برگاه فرق معنی گرفتن و دانستن که بر هر طفلی آسانست کرده و ندانسته که از لفظ
 گرفتن معنی دانستن محقق نمیشود ادراک دیگر معانی دقیقه از وجه توقع توان داشت
 و اگر احدی از مولفین در موافقات خود آورده که اهل فرس بر صدی از ارسا
 ربع تمام یافته بودند یا آنکه ربع تمام میدانستند بر آن موافق لازم بود که این سخن
 با خط ارسا نام آن رسد یا کتابی غیر رسد از کتب قدمای حکمای فرس بنویسد تا
 معتمد باشد و ایچا اگر در کتابی بنظر بر او بر رسیده چون در رساله بهین لفظ میدانستند
 اختصار داده و آن کتاب را سند خود مگردانیده چگونه قطع نظر از گروه ناس نزد
 فروتنانست معسر خواهد بود جمیع فرق نصاری نیز ربع تمام میگیرند بنا بر رواج
 دنیوی اما بر واقفان حساب بالکمل و جوه ظاهر است که ربع تمام نیست که خواهم
 ایشان ندانند و بهین نهج بوده عمل فراس چه معنی ندارد که در مدت بدید
 سلطنت بان عظمت و شوکت و کثرت و جمعیت حکمای محقق و علمای بدقی که
 در هر عهد بوده اند بر زیادتی و یکی ربع احدی از ایشان واقف گردیدند و
 بفرص تسلیم اگر اهل فرس مطلع گشتند چون خود میدویدند که بطلیوس مقدار جزو
 که او آنسر باید نوشت نه باهمزه اخرازی صد جزو شبانه روز کمتر تشخیص داد
 بعضی حکما چیزی علاوه استهانه و در میان وسط اختیار و ربع تمام گرفتند گوید که

اهل یونان و روم و مصر را با وجود اطلاع و آگاهی برگی و زیادتى ربع شبانه
 روزى چه باعث شد و بگذام بلا مستلا کشتند که ترک یکی ازین دو شق و اختیاً
 وسط نمودند و نیز محاسبین حال با استحضار کمال بر کسر که تقریباً از یاد و دقیقه
 تا سیزده دقیقه کمتر از ربع است چه اینای استعلام و استیحاچ او و بر ربع تمام
 بنهاده اند چون یقین قطعی مشخص که نزد او جوابی پسند عقلا که روى سخن بالیشتا
 نخواهد بود لاجل ذلک بیاس سابقه معرفت حقیر خود از طرف او جواب میدهند که
 ربع تمام علی الدوام در اینکام محض مسامحه و مساهله بوده چه بر عارفان حساب از
 جمله محالاتست که کسی حساب سال و ماه و روز شمسی حقیقی را چه در اجرامی اموزید
 چه در ضبط اوقات و یتیه تواند مضبوط نمود و بان عمل کرو مگر در بعض امور که در آنها
 نیز احتیاج به اختیار سال شمسی حقیقی نیست مثل نماز صبح و ظهر و عصر در رشتیه
 و تحقیق نیست جمله اینها است فرایض یومیة در اسلام و چون بدون تحقیق است
 قبل نماز درست نیست و تحقیق آن بنیبر وجود شمس تقسیمی تمام دارد و چون
 وقت نماز فجر و عشا در هر روز و هر جا بسبب اختلاف عرض جبران متفاوت و
 مختلف و آن نیز توقف بدانستن موضع سهس و تناوت است و بنسب
 طلوع فجر و غروب شفق است تا برین براد ترکیه مرگد و بسبب تفاوت عرض

سای معاملات دینیه خود بر تاریخ شمسی حقیقی بخلاف فرمان یغیر چو بنه
 ترک تاریخ قمری نماید چه فارسیان را بغیر آنکه ناز صبح بعد از طلوع مظهر رؤس
 از ظهر تا غروب و بعد مغرب و بعد مغرب رو به روشنی که حاضر باشد یا
 او انمود چندان ضرورت در معلوم نمودن اوقات فرایض شمس نیست هرگاه
 در اوقات فرایض هر روزه که رکن دین است چندان ضرورت باقیاب نباشد
 کرده است طلوع و غروب که آن بر حیوانات هم ظاهر است بگوید که کدام احتیاج
 در دیگر امور دینیه خواهد بود ۱۲

۴ آنچه اطلاع ناظرین بعضی از احوال و عبارات منجین و علمای که بنظر رسیده
 ذکر می نماید از آن جمله قول ملا مظفر است در شرح پست باب ویرمان یزد
 فرس قدیم گفته

سیم از تواریخ مشهوره تاریخ فرس قدیم است چه مستعمل فرسیان بوده و کسب
 وضع اقدم است بر سایر تواریخ و از آن چون با سم زرد درین شهر بار
 شده است تاریخ زرد درمی نیز گویند و در این در آذربایجان میاید و اسامی
 شهر ایشان اینست خرد دینماه اردی بهشت تا خرد دینماه تیرماه
 مردادماه شهریورماه مهرماه آبانماه آذرماه دیماه بهمنماه

اسفندماه و چون اسامیچ در میان ایشان مستعمل نبوده هر روزی را
از ماه نامی نهاده اند برین ترتیب روز فردا بهمن اردیبهشت
شهریور اسفندارند خرداد مرداد و سپار آذر ابان
خورد ماه تیر کوش دیمهر مهر سروش رشن فروردین
بهرام رام باد دی بدین ارد اشتا اسمان زامیاً
ماه اسفند ایران

ف ک
گر نخواستیم پست باشد که نزد ملاذ الملتزمین بوده و در آن اسامی بعضی ایام
غلط نوشته یا اسم روزی ترکیب یا واقی املان بوده یا کیر و زرا مثل ما اسفند
روز نوشته ایم مفصل و او بخو که دیده بان نوشته سبب عدم و قنیت
پکنه روز و نیز بیشتر و اغماض از حق از ایراد اغراض هزاران فرسنگ دور است
با تعبیر استعاره ای استور آن که خود را اعلم علمای روی زمین در کن کین
دین و از روی زمین این زرتشتی میدانند و نام پاک او فرود که بان همواره
رجب نماند و مذاب الیما نذر روز فرود فرق نمودند و نام روز پست و چهارم
که دین است بسبب شرط تعلق و کمال تعقی که با دین دارند و از غایت غیرت
نیخواهند که نام آن نیز بر زبان آورد و ترک آن در اعداد ایام شهر اولی در نوشته

هر ماه اعیست و نه روز نیست هر روز پنجشنبه در میدان و نیداری هر قدر که چه
 پزیه تا مظهر و سایر مؤلفین نوزاد بنور رحمته مضاجهم مرقوم که ایام اسبوع
 در میان ایشان یعنی فرس مستعمل نبوده محل مآل و چون خاطر فایز انحقیر در معنی متا
 بنا بر استطلاع و استعلام نه تو بن کلام مؤلفین جنت مقام بر سپیل ایجاز و
 اختصار در خدمت ذی نصفت اولوالابصار عرض و اظهار میس نماید که نمغنی
 از تصور بعید که گروه انبوه با چندان شوکت و صولت و سئوده و از دو حام فرزند
 و نشس پر و ده که مدتی مدید و عهدی بعید پیرشش بیماکل سبعة سیاره مشغول گون
 در میان ایشان نامی بجهت تمیز آنکه هر روزی از روزهای هفته بگذرد که کوب
 منعلق است بنه باشد و عند الحساب اگر فضا ایام کیساله باشد خاطر جماسب از نش
 سهو و خطا بگذرد میسران بغیر میزان ایام اسبوع ایمن و مطمئن تواند کردید که
 در دست نام ایام سی کانه شهورد اشتبه باشد و مؤید انمقال آنکه بعضی از فوا
 اهل هند بعد از آنکه بر اشتباه یکماه مطلع و آگاه گشتند احقاق ماه حق از ماه با
 بقویت و معونت ایام هفته نمودند و اگر ایام هفته نمیبود تمیز صحت و سقم
 تمتع و حصول اطمینان محال بود و این معنی نیز متر و ضمیر تردد و تخمیر میکرد که یا
 واضح این ناچهای هفته که از شبته تا آدینه باشد بغیر این فرس در زبان فارس

که خود بود و غیر اهل فرس را چه لازم که در زبان فارسی وضع نمایند و بحسب
 و رو این تشکیک که عطلا قریب تحقیق است بر ضمیر حقیر آنکه در فرینک برهان
 قاطع در ذیل لغت شنبه نام روز اول همیشه نوشته لهذا نزدیک بقیاس است
 که پنجشنبه توالی اعداد بسبب خفت در تکلم شده و بجای شش شنبه که اجتماع
 سه شین علی التوالی در یک کلمه واقع و باعث ثقل و تعقید لسان است این
 نام نهیاء و باشد و العلم بالتحقیق عند الله تعالی ۱۲

ملاحظه
 ۴

و سال ایشان همچون سال رومیان است چه این نیز شصت و پنج روز و بیست
 انا که از شهریاری عشرتیه رومیه هفت ماهی و یکروز است و چهار ماه
 سی روز و یکماه است و هشت روز و درین تاریخ هر ماهی را سی روز که بدقت
 پنجسروز زاید بر شهر را در آخر ابانماه یا اسفندار مذماه افزانند و وجه این
 عقربت ظاهر شود و از آنجمله المسترقه خوانند پس برین تقدیر ماههای این تاریخ
 نیز ششمی مصلحی باشد و اسامی ایام خمسینیت اینست اینست
 اسفند و هشت هشتونش

جواب از ما و خمس در آخر ابانماه یا ماهی دیگر بغیر اسفند مذماه در همین
 معقوله ملاحظه کرده اید و مطلقان از ما و خمس در آخر شهر و بجزط هر خواهد کرد

اسمی خسته تیر که ملاذ الملتسین غلط نوشته گزینی بر او نیست چون کاتبان
 نسخه اهل اسلام دستگتین ازین با همانا واقف و یکنام را دو نام تصور نموده چهار
 نام را پنجم نام نوشته اند لکن عجب از برخی دستوران که درینولاز جمعیه اهر المهره دین
 زرتشتی و ایامیه فهمیده اند که دال مجمه مطلقاً در زبان زند و پهلوی نیامده بردا
 جمله اینود و اسفند مد که در اصل اسفند است نقطه نهاده آن را صحیح دانسته اند
 بی نقطه را غلط و نام روز چهارم خمه که و نهوشتر است و بسبب کسر لیه در نوشتن
 ملاذ الملتسین بعلت عدم و قیقت واقع حیران نیز نموده اند المتی نقصانی حاشی
 خسرانی موحش در حق خود و طالبان کیرج زیادتی برسیصد و شصت و پنجر و زرو
 داشته اند کیرج که مطلوب است حاصل نموده از دوازده ماهه یکلیک روز و از
 خمسیه کروز که جمله سیزده روز است از دست داده سال دین را سیصد و پنجاه و
 دو روز قرار دادند و تخفیف تکلیف عبادت سیزده روز بر خود و طالبان
 کیرج احسانی بزرگ و اتقانی ترک نهادند اگر چه در مجموع چند بیت از رساله
 زاد الماسازین مناسب بود که مسطور گرداند لکن بنابر پاس اوب دستور
 ایشی ایشان بیست و یک بیت انکشافت انکس که نیند ز حد برون کلام
 اینست ترا می او سر انجام ۱۲ و آن کسر زاید را

که در تاریخ زومی بعد از چهار سال کپسه میشده درین تاریخ در مدت صد پست
 سال یکماه تمام شود و سال صد و پنجم را نیز زده ماه گیرند و انما هر که کپسه است
 بنام آن ماهی خوانند که باخران طلی باشد تفصیل آنست که در اول نوبت
 که ماه زاید شده آن را در آخر فروردین ماه اضافه میکرده اند و از آن فروردین
 میگذشتند و در دوره دوم در آخر اردی بهشتماه اضافه می نمودند و از آن نیز اردی
 بهشتماه می نامیده اند و خسته مسترقه در آخر ماه زاید بوده و در سالها
 غیر کپسه در آخر ماهی الحاق میکرده اند که کپسه درین نوبت سنی انماه بود

ف

مکرر مرقوم که در کتب دینیّه زرتشتی رعایت ربیع شبان روزی یکسال و از
 اجتماع ارباع در صد پست سال حصول یکماه و از یاد آن در آخر ماهیکه
 نوبت کپسه بانماه رسیده و الحاق خسته در آخر شهر کمبوس مطلقا و اصلا
 مذکور و مسطور نیست و همچنین تجا و زخمسه از آخر اسفندماه چون ملا الملتین
 و قهتی در دین زرتشتی نذر و مع ان خود را اعلم و افهم پیشوایان ملتین
 پندار و در این قول ملا مظفر و سایر مولفین رحمهم الله را از لزوم
 و وجوبات دین زرتشتی می شمارد و بر فرض عین و عین فرض این بود
 که یک قول از هضامی زرتشتیه سندی آورد و په پوده اوقات در تقیم او

منوچهره

هوش

معتقدند اسلامینه که اصلا باطل بدین و این حضرت زرتشت اندازد و غیره
 کوشش کوشش بشاید و زنگ جمل مرکب از لوح خاطر بزاید و یقین قطعی اعتماد
 نماید که هرگاه همین یک عمل که تغییر خمسة از موضع مقسره و وضع آن دیگر
 محل مخالف فرمان ایند و تر و جل در دین باشد آنچه استادان اسلامیه طاب
 تر اہم در باب عمل کپسہ وارد یاد یکماہ بعد صد و پست سال و الحاق خمسة
 اخر ماہ مکتوس در موافقت خود آورده از لزومات دینیہ نیست محض اجرائی
 ہمام انام و مخصوص سلاطین عظام بودہ چون دست تسلط اہل فرس از
 کوتاہ و ضرورتی در اعمال دینیہ کہ ملائمتین تبلیغین و اہمہ و اہتہ قرین
 ضرور میداند نماید کپسہ متروک کردید ۱۳

ما مظهر

و سبب زیادت کردن کسویکبار است کہ بزعم ایشان ہر روز از ماہ تعلق بمملکتی
 دارد و در آن روز با اسم آن ملک زمر نمہ داشته اند و آن عبادت
 ایشان بود کہ اگر در ہر چہار سال یکروز اضافہ نمودندی بطریق روینمان
 ایشان در تعویق افتادی و نیز گویند کہ در ہر روز این روز با طعامی خاص خورد
 مکرر مطلق کہ قبل از بعثت حضرت زرتشت

ف

در ایران از سلاطین و غیر ہم بر دین صابیہ و میاگل سبہ سیارہ پرستش نمودند

بغير عبادت ایام هفتمه که هر یک منسوب یکی از آن گوشت عبادتی بدستند
 بخو که در دین حضرت زرتشت^۴ ضرور که بعد فراغت از عبادت لا محاله اسم
 آنروز و ماه که عبادت در آن بعمل آمده باید یا و نمود تا در درگاه باری تعالی آبرو
 ملک شاهد عبادت او باشند و اگر کسی یاد نماید عبادت او مقبول نیست
 برخلاف دین ایشان که اصلاً ذکر آن ملائک بعد عبادت ضرور نبوده و عبادت
 زمره روزهای سی گانه شهوتیتر مختص دین حضرت زرتشت^۴ است و عبادت
 سبعة سیاره که اهل فرس قبل از بعثت آنحضرت^۴ داشتند در دست ایشان موجود
 ذکر ایام متبرک ایشان نیز که بخلاف ایام معظمه دین آنحضرت^۴ است در اینجا ذکر
 آنکه سایر مولفین اسلامیه مرقوم که سبب اجتماع اربعه با صد هجرت سال و
 زیاده یکماه بسبب آن بوده که تعویق در عبادت و زمره ایشان که هر روز هم
 ملکی بوده واقع کرد بر ملائک الملکتین بکالت آن مولفین لازم بل مستحکم که
 عبادت مختصه سی روزه قبل از زمان آنحضرت^۴ بنماید و الا آنچه مولفین بر
 سبب حکایت سخنی بدون توضیح در آداب و رسوم دینی و مرقوم مرقوم
 آنرا دستاویز عام فریبی ننماید و نظر تعمق بر مضمون این فیه که سخت مناسب
 بحال اوست بخشاید از پی رد و قبول عامه خود از شما را آنرا در اعلامیه بدو در فریب

اگرچه کتاب و سایر آثار جمعه آن در زبان انگریزی قبل ازین پس ازده و در این
 سال خیر مطبوع و چاپ و در محال منتشر و بردین قبل از حضرت پیغمبر
 خود که در ایران رواج داشته و الحال مندرس مستحضر ساخته اینجا بعضی
 از اعمال و عقاید و طرق عبادت ایشان تنبیهاً للغافلین علی الخصوص طایفه
 الملتمین از کتاب و سایر با تشهاد ثبت نام معلوم نماید که قبل از پیغمبر
 اهل ایران زمره سی روزه با اسم طایفه نموده که بسبب تعویق در عبادت
 اختیار یکماه بعد صد و پست سال نموده باشند بر عموم الناس
 از عام و خاص نیز هویدا کرد که آنچه مولفین اسلامیه باعث اختیار از دیاد
 یکماه بعد صد و پست سال نوشته اند محض عدم اطلاع است بر حکومگی عبادت
 قبل از عهد پیغمبر ۴ و بعد از آن حضرت که چگونه میداشد در باب نماز قبل از زمان
 پیغمبر ۴ از دستاثر نوشته شد ۱۲

و سَابِ كَوْلِيمِ چَارِ يَاتِيمِ يَادَامِ وَاخِ زَمِيَارِيْدِ وَايِدِ وَاخِ شَمْنِيْنِ
 و هر روز چهار یا سه یا دو بار نمازید و یکبار هر اینینه

فحی نماید که این حکم خلاف حکم پیغمبر است در نماز چه در دین آن حضرت بیخفت
 فرض و تارک یقوت آن عاصی و در تعیین اوقات و اداب نیز مختلف است

بر طایب تحصیل لازم که بدستیر رجوع نماید و سه نقطه زیر کاف علامت
کاف فارسیست و در خصوص جشن که برخلاف جشنهای دین زرتشتی است
میفرماید

چم سبب کیام نرشارستار هوباج کپژانند یادم کگیر نود پمند
هتار شالید چون هر کدام از هفت ستاره گردنه که ایشانرا اشارت
نمندیخ انجا مانند و بانجام رسانند و بکران آرند یا در خانه خود باشند جشن
دیند معلوم ملاذ الملتین باد که در دین حضرت پیغمبر ۱۴ مهر که این
جشنها که بعد اتمام یکدوره سعه سینه در منطقه البروج است یا در خانه خود
باشند جشن دانستن فرمان نیست و هر یک از جشن دین ما زمره مخصوصه
دارد و اگر از راه کجی که فطرش بان مخطور و او در کج گفتن مجبور است بگوید
که چرا روز تحویل شمس بجل را جشن میشناسید جوایش آنکه چون این منوط
بامور معاش و قدمای ما از سوالف ایام بدون آنکه از ایام متبرکه و دینیّه
دانند معمول داشته اند ما نیز اقتدا بانها نمائیم و از امور ضروریّه شعیبه
نمیدانیم و مثبت این سخن که در ازمنه قبل از وجود تحویل شمس بجل را نوروز
نمیدانستند و نوروز اهل فرس غیر آن بوده و الحال نیز هست قول ملا

دستیر
ف

تجدید باقر مجلسی
ف

فان قيل يظهر من كلام كوشيار و ابى ريحان في بعض تصانيفهما ان الاعتدال
الربيعي معتبر عند الاحكاميين في طالع السنه و حساب الادوار ۱۲
يعني پس اگر گفته شود که طاهر میشود از کلام کوشیار و ابی ریحان در بعضی از
تصانیف ایشان اینکه اعتدال ربیعی معتبر است نزد احکامیین در طالع
سال و حساب ادوار ۱۲

تجدید باقر مجلسی
ف

و فهم المشهورون من اهل الفرس كردت و جاماسپ فعلی ذلك يمكن ان
يكون المراد بالنور والمعبر ذول سنة الفرس في الرواية ذلك الوقت لا
المذكور ۱۲ و در ایشان یعنی در احکامیین که مشهورند از اهل
فرس مثل زردشت و جاماسپ پس نابراین ممکنست اینکه بود باشد در آن
که اعتبار کرده شده باول سال فرس در روایت آنوقت برای اعتبار که
ذکر کرده شد یعنی بجهت اعتبار طالع سال و حساب ادوار ۱۲
اکنون تجدید باقر مجلسی رد و باطل بودن نور و فرس در نقطه اعتدال ربیعی
فسروده میگوید که

تجدید باقر مجلسی
ف

تلا اولاً سلمنا اعتبار الوقت المذكور عندهم فيما اعتبروه فيه ولكن لم نستقل

انهم يعبرون عنه باليروزا وبتباركون فيه ويجعلونه عيدا كما يفهم من الروا
 كفيتم ما اولاً مسلم وثابت داشتيم اعتبار وقت
 مذکور نزد ایشان که مراد از احکامین یا کسانیکه اعتبار کرده اند نوروز فرس در
 نقطه اعتدال ربیعی باشند و لکن نقل کرده اند که بدرستیکه ایشان یعنی اهل فرس
 تعبیر میکنند از آن یعنی از روز تحویل شمس نقطه اعتدال ربیعی بنوروز یا مبارک
 و خسته می شمارند از روزهای ذوبرکت میدانند و میکنند عیدی

و ثانیاً ان التبعیر عن الاحکامین بالفرس محض کون بعضهم منهم بعد جدا
 و ثانیاً لکه عبارت کردن و سپان نمودن از
 احکامین بفرس یعنی تمام اهل فرس مجرد بودن بعضی احکامین از اهل فرس
 بعید است ب تحقیق غرض ازین عبارت آنکه چون بحث در نوروز اهل فرس
 جمیعاً است و هرگاه بعضی از احکامین اهل فرس نقطه اعتدال کجته استعمال
 طالع سال و حساب احوار مقبره دانستند آن را نوروز جمیع اهل فرس دانستند
 صحیح و معتبر نیست ۱۲

ان معلوم لاهل اللسان ان اطلاق الفرس المستعمل فی مقابل الروم و العرب
 یس الاعلی الطایفه العظیمه التي من رعایا الملوک المشهوره من جشید و افرید

الی کسری ویزو جرد بلکه معلوم است بر صاحب لسان و اهل زبان
اینکه اطلاق فرس مستعل در مقابل روم و عرب نیست مگر بر طایفه بزرگ
انچنان بزرگ که از رعایای طوک و سلاطین مشهوره از جمشید و فریدون تا کسری
که نوشیروان عادل است ویزو جرد باشند ۱۲

فالمدنی و زهم و اول سنهتم یوم کان جعله عیداً فی کل سنه معمولاً عند الملوک
المدکوره فی زمانهم و لا خلاف بین اهل الجزیره فی انه کان اول فروردینهم الذی
فی الفصول بالاسباب الّتی قرنا پس مراد بنور و

ایشان و اول سال ایشان یعنی اهل فرس روزی بوده که می نمودند آرزو را
عید در هر سال که معمول بوده نزد سلاطین مذکوره در زمان ایشان و نیست
خلافی میان اهل خبرت در آنکه بوده اول فروردین اهل فرس و ایر در فصول با

انچنانکه مقرر ساختیم ۱۳

علم ان التبعیر عن ذلک الیوم نیروز الفرس مآرة و اول سنهتم آخری لاجل
لیس یوماً معیناً بحسب الفصل و الا فاما المانع من التبعیر عنه باول الربیع و اول

الجمیل المعلوم لكل احد بدون احتیاج الی التفسیر اصلاً
وسیم آنکه آنس که قائل و غور کند و انصاف نماید میداند که تعبیر ذکر شد کردن

از آن روز نوزده فرس یک مرتبه و اول سال فرس تغییر نمودن دوم مرتبه برای آنست که نوزده یعنی نوزده فرس نیست روزی معین و مقرر کرده شده بحسب فصل و اگر نه یعنی اگر نوزده فرس معین میبود بحسب فصل پس چه مانع بود تغییر کردن نوزده فرس با اول بهار و اول حمل که معلوم است از برای هر یکی یعنی بر هر یک از مردم معلوم است که اول بهار و اول حمل کدام روز است و بر کسی پوشیده نیست و احتیاج بتفسیری ندارد که یکدفعه گویند نوزده فرس و بعد از آن بنا بر تنبیه کسیکه تصور نمایند اول بهار را نوزده فرس گویند

اول سنه فرس ۱۳ و رابعان اهل اللغة صرحوا بتفسیر النوروز

باد ایوم سن فروردین العرس و اطلاقه علی اول الربیع من زمان ملک شاه
و چهارم آنکه اهل لغت تصریح کرده اند نوزده

با اول روز از فروردین فرس و اطلاق نمودن و جاری ساختن نوزده بر
اول ربیع و آغاز بهار از زمان ملک شاه است یعنی قبل از ملک شاه اول ربیع را
که عبارت از نوزده روز ملک شاه است کسی نوزده نمیکشند ۱۳

بر باب بصیرت که از موهبت و اهب پیمت و اشان شریعت انصاف و عار
مطریقت انصاف و تجارت و این واضح الدلالات بر بودن نوزده اهل فرس از

عهد جمشید که واضح کیسه است الی یزدجرد بن شهریار و ایر در فصول دهم
نسبتی بجزوی از اجزای منطقه البروج نداشت ظاهر و استبداد و اصرار ملاذ
الملمتین که در کمان حق تا چه غایت و اعلان باطل تا چه نهایت است کشف و
آنکه همیشه در ابل فرس قبل از حضرت زرتشت و بعد از آن حضرت نیز در سلاطین
غیر هم تاریخ غیر مکتوبس جاری و نوروز ایشان موقوف بکلول شمس در نقطه
اعتدال ربعی یا نقطه از تقاطع دایره بروجه نبوده و کیسه در محاسین و اوجکین
اجزای امور ملک ملوک با ملکن مستعمل بوده معلوم خواهد کردید ۱۲

قبذک مرقوم که رساله ملاح محمد باقر سیر و او ای که حاضر است بسیار مغلوب لکن
بنا بر آنکه محلی از مفصل قول ملاح محمد باقر مجلسیست بستمهاد می آید

و اعتقاد فقیر آنست که روز اول حمل در قدیم الایام روزی محظوم بوده و آنرا عظیم
میدانستند لکن اصطلاح نوروز در زمان فرس از زمان جمشید یا پیشتر یا بعد
بروز اول فروردین بوده و آنروز را نوروز عامه میگویند ۱۳

این نوروز فرس که غیر روز اول حمل است از طوفان حضرت نوح که چهار
هزار و نهصد و چند سال الی الحال منقضی گردیده یا نوروز جمیع فارسیان ایران و
یعنی از اهل هند که معروفند بقیدی بدون کسر و کیسه مطابق است برخلاف نوروز

ملاح محمد باقر سیر و او
ف

۱۲
 ملقبین موصوف برمی که با تاریخ از تواریخ غیر مکیوسه و مکیوسه مزبوره در کتب
 استادان و اوقاف نیست اگر چه اشتباه آن بر کسانیکه عیانت چه حاجت به بیست
 و بیست و پنج بنا بر رفع اتهام ملاذ الملتزمین بعد موقوفت محاسبین اسلام اکتم الله
 فی دار السلام بخاطر گذشت که تاریخ یزدجردی که قبل از ان نیز از عهد طوفان
 یکسر و همان تاریخ در دین زرشتی نیز جاری و تاریخ اسکندری که با کثرت و
 است با اول فروردینماه قدیم ۱۱۹۷^{هـ} ناقصه یزدجردیه بطریق حساب مطابق
 بنماید که تاریخ طوفان اگر بجهت آنکه اشتباه حاصل نشود بعد یزدجردی بسبب متروک
 شدن یکسره یکسر کشند چنانچه تاریخ اسکندری نیز خوفاً لئلا اشتباه همان عمل
 نمودند چون در تاریخ حکیم که بسیار در کتاب روضه المتجین و کتب استخراج قرآنی
 مولفات محاسبین متفرک که مابین مبدأ طوفان و مبدأ سال یزدجردی سه
 هزار و هفتصد و سی و پنج سال فارسی و سیصد و پست و دو روز و ایام مبسوطاً
 نامه طوقانیه در سیصد و شصت و پنج باضافه ایام سال ناقصه نقل ۱۳۶۳۵۹۱
 و ایام سالهای نامه یزدجردی که ۱۱۹۶ است در ضرب ۶۵۰۶۴۰۰ باقی یک روز
 از ۱۱۹۷^{هـ} ناقصه یزدجردیه شد این ۵۴۱۶۳۴۰۰ روز و ایام را از طوفان تا یزد
 از یزدجردی تا مبدأ ۱۱۹۷^{هـ} ناقصه یزدجردیست جمع کردیم شد این ۱۸۰۰۱۳۸۰ این

بزایام سالهای فارسی که ۳۶۵ است قسمت کردیم پروان آمد سالهای نامرطوفان
 این ۴۹۳۱ و باقیمانده ۳۲۳ روز یک عدد بجهت سال ناقصه طوفانیته بر سالهای نامر
 افزودیم شد ۴۹۳۲ بر هفت هفت قسمت کردیم باقیمانده ۴ از جموع که مبدأ سال
 طوفان است شمردیم منتهی شد بدوشنبه پس معلوم شد که مبدأ سال ناقصه طوفانیته
 که ۱۴ اردیبهشتماه است روز دوشنبه و ایام سال ناقصه که ۳۲۳ است بر هفت
 کردیم خارج قسمت ده ماه تمام که ۱۳ اسفندار ماه باشد و بجهت استغلام مبدأ ماههای
 ده کانه دود و روز افزودیم شد ۳ و عدد دو که مبدأ سال ناقصه است بر آن زیاد
 کردیم شد ۲۲ هفت هفت طرح کردیم باقیمانده یک پس ۱۴ اسفندار ماه روز یکشنبه
 باقی از ماه ناقصه که اسفندار ماه است هفده روز و پنج روز خمره که جمله ۲۲ روز است
 بایک روز از سال ۱۱۹۷ ناقصه یزدجردیه جمع کردیم شد ۲۳ روز از آن هفت
 هفت طرح کردیم باقیمانده ۲ که روز دوشنبه است مطابق آمد با مبدأ سال ۱۱۹۷
 ناقصه یزدجردیه که نوروز خوارس ایران و برخی از امالی هند که معروفند نقدی نه سیم
 چون تاریخ پیکسریزدجرد که قبل از وینر پیکسری بوده معلوم کردید برای اعتبار ملل متحدین
 استخراج تاریخ مکرر اسکندری از تاریخ یزدجردی که پیکسری است در اینجا ضرورتاً
 که بعد ملاحظه اگر چه نخواهد فهمید بدانند که تاریخ طوفان نه با نفلت پیکسری که شنبه

طوفان از تاریخ پیکسری

حاصل می‌ت. بلکه از بدو وضع یکسره است شمال خواستیم که تا مبدأ ۱۱۹۶ تا قاصه
 یزدجردیه تاریخ اسکندری معلوم نمایم ایام سنوات تا مه یزدجردیه یا یکروز
 از نه تا قاصه که بود ۴۳۶۵۴ با ایام ما بین تاریخ اسکندری یزدجردی
 در تاریخ مرقوم است ۳۴۴۳۲۴ جمع کردیم شد ۶۸۰۸۶ این را بر ۵۳۰
 قیمت کردیم حاصل شد ۲۱۳۹ سال و ۱۳۰ روز و بجهت ربع سالهای تا مه اسکندری
 که ۲۱۳۹ است ۵۳۵ روز دو سال از حاصل قیمت که بود ۲۱۳۹ نقصان و از
 ایام نمودیم شد ۶۳۰ روز با ۱۳۰ روز که باقیمانده بود جمع کردیم شد ۸۶۰ روز
 ازین ایام اربع سنوات اسکندری که بود ۵۳۵ کم کردیم باقیمانده ۳۲۵ روز
 این را بر شهر اسکندریه قیمت کردیم باین نحو که تشرین الاول ۳۱ تشرین الاخر ۳
 کانون الاول ۳۱ کانون الاخر ۳۱ شباط ۲۸ اذار ۳۱ نisan ۳۱ ايار ۳۱ خريز
 شمور ۳۱ روز جمله شد ۳۰۴ و باقیمانده ۲۱ پس معلوم شد که ۲۱ آماه ۲۱۳۸
 تا قاصه اسکندریه مطابق مبدأ ۱۱۹۶ یزدجردیه است چون مجموع ایام اسکندریه
 ایام مبدأ ۱۱۹۶ یزدجردیه بر هفت هفت طرح کردیم باقیمانده یک چون مبدأ
 اسکندریه و و شبند است محقق کردید میزان ایام اسبوع ۲۱ آماه ۲۱۳۸ اسکندریه
 مطابق اول فروردیماه قدیم ۱۱۹۶ یزدجردیه که نوروز قدیم است مطابق ۱۲

ما مطرف

و چون از دور کس ایشان که هزار و چهار صد و چهل سال است نصد و شصت سال
منقضی شده است نوبت کس با نام ماه رسیده بود و خمسة مستمره در آخر با نام ماه می

افزوده اند ۱۲

و در باب آنکه دور کس اهل فرس که هزار و چهار صد و چهل سال و در هر صد و پست سال
یکماه زیاد و سال را سیزده ماه گرفته در آخر ماه بکس خمسة الحاق می نموده اند چون
جمیع محاسبین و مؤلفین در تدریجات خود آورده اند و احدی برخلاف این قول در تدریجات

خود درج نفر نموده و در دور کس اختلاف نموده تا کسی از تحقیق انکار یکی بنا بمقتضای
رای احتجاج آرای یا اقوال یکی بحسب مصلحت هوای احوال خود نوشتند نمود و اینچنین در صفحه
۷۷ این رساله و غیره مذکور که مدت دور کس که هزار و چهار صد و چهل سال است

نیست بنا بر توضیح ضمیر اولو البصایر عارفان معارف حساب و واقفان مواضع حساب
مشهود میگرداند که بنا باعتبار ربع تمام اگر چه تمام نیست در هر صد و پست سال یکماه
کمی زیاده باشد حاصل در یک دوره کس دوازده ماه هر گاه دوازده درین ضرب کنیم

سبعصد و شصت روز بطالم و زیاده حاصل میشود و سال دین برزشتی سیصد و شصت
چیز نیست و بجز آنکه از دور کس حاصل نمیشود چون جمیع علماء قوم که خمسة در آخر
بکس الحاق ننموده اند بر ملا الملتزمین که اشغال این اقوال را سده و یکصد و دین بچهار

ثمنین ثابت نموده فرض عین و عین فرض که از طرف آن مولفین وکیل بوده جواب
 اینسلسله مقرون بصواب بگوید که آن پسر زور عیدم الوجود که از لواحق ماه مکتوبس شمرده اند از
 کجا حاصل میشده و از کجا آورده طبعی منموده اند ای غافل از حساب بر تو لازم بود که اول
 سیصد و شصت و پنجره زارد و کسب ثابت نمایی انگاه بر پنجره که بمغز له پنج انگشت شخص
 سال دین و از آن مانند پنجه انسان احسن التقیوم در کمال زیبایی و زیب و ترین است
 ربع را مثل انگشت ششم که در نظر ارباب انظار که ناظران حسن صنعت حضرت آفریدگانند
 سخت قیچ نمیناید و از عوج حاج سلیقه نزد تو مستحسن است الحاق کردانی و سر خود و ملتین با
 زحل آساند روه فلک تدویر زحل رسانی هرگاه اینقدر رندانی که پنجره زخمسه که اشرف ایام
 دینی است از میان رفت اثبات ربع بر آن چگونه محقق میشود اند شد اگر از دستگی که
 در لرزومیت کیسه در دین زرتشتی دارد بگوید که سال دین سیصد و شصت و پنجره زرد بود
 نامعجول و سیصد و شصت روز است بالغت که از دور کیسه همین مقدار ایام حاصل
 میشود از کرامات آن ولایت آیات و از آیات عینات آن ولی کرامات سمات پرتبعید
 تلمبینش بعد استماع این سماع از غایت وجد و حال پامی کوب و دست افشان
 بزانه اینعطه که از فکر خام اینخیر است مترجم خواهند کردید مرشد ما هر آنچه فرماید
 پیکان بر زحکم نیردانت کرده جای نوش دار و زهر در دما را بجای دست

ترک فرمان ایچین پری موجب غن دین و ایما پنجره زار ز سال کم سازد
 عین اکرام و لطف و احسان زنده و پازند ساخت کر و زود سخنش مستحق ادعاست
 هست واجب قبول آن با کر چه دردین کمال نقصانست ترک حکم خدا و پیغمبر
 زردانان خسرا نیت هیچ از ترک حکم نندیشد آنکه چون غول کول و نادانست
 که بتغین سپا در زینت میسر از دکه موقع نیت از کرامات پیر ما عجب
 که به شایسته گفت با بعد ازین پیت ورد خود نیت اگر این شکسته سخت شیامت
 آنچه نمود راه و بنماید یکسره راههای شیطانت لیک هر کس که او در شیطانت
 بسپرد عاقبت پشیمانست هرگاه از بحار الانوار ملاد الملمین عبارت ثم لما اتی
 زرادشت الی اخره بخیمکه در صفحه ۳۴ رساله خود آورده و جویش داده خواهد شد
 بایست اول از دو رکس فارسیان ثابت نماید که ۵۰۳ روز حاصل میشود یا بی بعد
 این عبارت را دلیلی قاطع و حجتی ساطع بجهت فریب عوام که زرتشت کیسه کرده بود
 و اگر بنا بر آنکه فرق مراتب احاد از عشرات کرده توانست بغور نقصان دور در آید
 باری ملاحظه این عبارت بحار الانوار که دال بر بودن سال پیشداوید ۳۶۰ روز است
 نموده ثم لما اتی زرادشت تیرمینوشت تا زردار باب معرفت و کمال باعث شکر است
 و افعال او کرد و ملا محمد باقر مجلسی بعد از آنکه ذکر اختیار نمودن متوکل خلیفه کیسه را از

مبدأ سلطت یزدجرد و معین گردانیدن مقصد خلیفه بعد زوال سلطنت یزد
 بتوهم انکه فارس میان نیز مثل رومیان بعد چهار سال کپسه مینموده اند بعضی ادکا
 دیگر که درین مقام موجب تطویل و محل آن نیست میفرماید ۱۲

ملاحضه
 ملاحظه باقر

و بالجمله الامر فی الاخبار الواردة فی ذلك مردود بین امور الاول ان يكون نابذ
 علی اسقاط اربع و الخمسة ایضا كما كانت سنة الملوك البیشتادیه او بعض
 ملوک الهند كما اذنا اليها سابقاً ۱۲

مختصر انکه امر در خبرهای وارده در این یعنی در نوروز فرس مردوست میان چند
 امر اول انکه بنامی سال و سنه فارسیه بر اسقاط اربع و پنج وزیر باشد مثل انکه
 بود سنه ملوک پیشدادیان یا بعض پادشاهان هندی یعنی سال پادشاهان پیشدادی
 یا بعض فرمان فرمایان هند ۳۶۰ روز بوده باسقاط ربع یا پنج روز بخو که اش
 کردیم نابسوی پیش ازین ۱۳

ملاحضه
 ملاحظه باقر

ویومی الیه قوله ۴ فی خبر المعلق هی ایام قدیمه من التشریح القدر کل شهر ثلثون یوماً
 بل زیاده فیہ ولانقصان ویؤیدہ الاخبار الکثیره الداله علی ان السنه تکمیل
 ستون یوماً فیکون اول الف و ردین علی هذا الحساب نوروزاً و یرد علیه ان
 حواله التیروز السنه علی اصطلاح متروک لا یعلم تعیینه ولا ابتداء شهر نوروز

عن مقنن قوانین الحساب و اشاره کرده شده است بسوی آن یعنی نوروز

فرس از قول امام جعفر صادق^ع در خبر معنی که آن ایام یعنی ایام نوروز قدیمست از شهر قدیمه که هر ماه آن سی روز است بی زیادت در آن نقصان و مایه و یاری گفته اند آن اجبار بسیار است که دلالت میکند بر آنکه سال ۳۶۰ روز است پس چنانچه اول فروردین بر این حساب یعنی ۳۶۰ روز نوروز و بر سبک در دو روز میشود بر او یعنی بر کسی که می کند حواله مبدأ و نوروز سال بر اصطلاح متروک که دانسته نمیشود تعیین آن و نه ابتدای شهر آن سنه که بعید و دور است بر راست دارد^ت قوانین حساب یعنی نوروز سال ۳۶۰ روز شهر تاریخی که متروک گردیده تعیین نوروز آن سال یا شهر آن سال دشوار و بعید است نزد محاسبی طایفه الملتسین هر گاه سال پیش در ایام ۳۶۰ روز و از دو بکسی که قرار داد ایشان است نیز ۳۶۰ روز حاصل میشود بی زیادت و نقصان و سال دین بر^تست

بالاتفاق و الاقرار باتفاق و الا انکار نزد قیامان و رسمیان ۳۶۵ روز و تاریخ بر کبرج زاید بنا بر طاعت و جهالت^ت است تا احوال مولفینی که مرقوم چون تعویق در عبادت ایشان با اختیار در یاد^ت طریح در چهار سال مثل رو میان واقع میشود بعد از دست سال یکماه مکرر و پنجمه در آخر آن ماه می افزودند تا تعویق در عبادت دست ندهند و هنگام جهالت گرم نموده و باین غلت نزد مردم عامی میسواد شخصی بهم رسانیده^ت نوروز کالت

آن مولفین ضرور بود که عبادت سی روزه پیشند و میان بنمای و حصول ۳۶۵ روز
از دو کس ایشان ثابت کردانی الوقت ایند لایمل مولفین که تطویل بلاطایل است بوی
نه آنکه تصدیق بلا تصور نموده بان عقیده فاسده که این خرافات را بخو که مطمئن از
من مسموع و مصدق میدارند پیش همه کس مسموع و مصدق خواهد بود ندانستی که
بر کذب تو و دلایلت همت کماشته ترا و رساله ترا نا بود و معدوم خواهند انگاشت
چون پامیدان مردان حساب نهاده و خود را مردی محاسب قرار داده بسم الله
دلایلی که در باب عدم ثبوت ۳۶۵ روز از دو کس فوارس موافق حساب باصفا
باستشهاد قول اعلم علمای اسلام ملا محمد باقر مجلسی نموده شد جواب بکوی و اولاد
خود بار رساله بمنجاب بشوی^{۱۲} و ایضا شاهد صدق این حساب که زردوز
فوارس نامه ۳۰ روز حاصل نمیشود و دو کس قبطیان است که در تاریخ بوریجان در
تفصیح و تاریخ خود آورده که یک هزار و چهار صد و شصت سالست^{۱۳}
اما قبطیان که اهل مصرند این چهار صد و شصت سال از زمانه اغسطس علیه کردندی تا
از وی سالی تمام حاصل شدی هزار و چهار صد و شصت سال انگاه از جمله سالی
تاریخ یکسال افکنده می زیرا که همانست اگر یکی افکنند یا یکی بساها افزانند آنکه دو سال
یکی شمرند^{۱۴} و در تاریخ بعد ذکر استعمال و انواع آبگیر که فرقه

ابورحان
مست

در چهار سال یکروز میگذرد و طایفه در صد و پنجاه سال یکبار میگردند از بس که در همه

ابوریحان
ف

که قبلیا نذیر ماید ۱۲
والثالثین يستعملها اواتم منبئی الف و اربعه

ستین سنته عام واحد و سوالو قلنا انی طی بالسنه فیکون شهره اربعاً و عشرين و ایاها

سبعایه و ثلثین او قلنا انی سقط من جمله منسی التاریخ ۱۳

و سیم کسیکه استعمال کرده است کعبه را هر گاه تمام میشده از آن در یک هزار و چهار صد

شصت سال یکسال و مساویست اگر بگویم ما آن یکسال که طی میشود بسال پس میشود

آن سال پست و چهار روزهای آن سال مفقود و سی یا یکویتم آنکه یکسال ساقطی

گشته از جمله سالهای تاریخ ۱۴
مراد آنکه بعد یک هزار و چهار صد و شصت سال که یکسال

از اربع کعبه حاصل میشده این سال را با سال یک هزار و چهار صد و شصت یکسال شمرده اند

پست و چهار ماه و روزهای آنرا مفقود و سی گرفته مثل سال متعارف ۳۶۵ روز

میشمر و نذیر سال را ۳۶۵ روز شمرده آن یکسال که از کعبه حاصل میگشته در تعدیل و بنا

نمی آورند ۱۵
سگنا اهل فرس خود زیادتی و کمی رنج نغمیدند و آنچه حکمای غیر فرس

از رنج زیاد و کم یافته اند نمیشند آیا آوازه دور کس قطیان مصر قبل از اخطس که پیش از

زمان یزدجرد بشد و شصت و یکسال و کسری بوده اند و دور کس یک هزار و چهار

صد و شصت سال میگرداند و اغلب اوقات آنملکت در تصرف ملوک فرس بوده هم

بایشان نرسید و آگاه نگردیدند و دریافت نمودند که دوبرگس ناقص و از آن سصد
 شصت و پنج روز که امور دینوی و دینیته با بران منوط و مربوط است حاصل نمیشود و
 تمام در کار دین و دنیا واقع میگردد و اهتمام در رفع این خلل کلی هم بر خود لازم گرفتند
 یا آنکه یکی ازین شقوق آگاه گشتند اما مثل متمدین که با وجود حصول علم بماه غلط خود
 رویه آبا و اجداد از دست نمیدهند ایشان نیز بر دوبرگس ناقص آبا و اجداد استند و فرمودند
 دین و دنیا از دست دادند ۱۲

تأمل نظر

چون اساس دولت فرسیان بصدت سپاه نصرت پناه عرب در هم شکست
 بر طرف شده و خشمه را در آخر اماناه افزاید و تغییر این جایز ندارند و گویند که از ستمهای فرس
 است هر چند کپسه متروک شده باشد و بعضی از مسلمین سلف نیز تقلید میکردند اما آنجا
 که بغور این معنی رسیده اند و میرسانند از در آخر اسفندارند ماه که آخر سال است زیاد
 میکنند چنانچه مقتضی قیاس است ۱۳

ف

فحقی نماند که ملاذ ملتزمین تا آنجا که کپسه بر طرف عبارت را بخللاف نوشته و بعد از آن
 چند کلمه چون متضمن مصلحت تداعی ملتزمین ندیده از میان انداخته بنا علیه آنجا در دو
 وجوده مزبور است مسطور میگردد اند تا همکنان را معلوم گردد که این ستمند چاره
 بچه جمعی از شاه راه منزل دین و دانش او آواره خود را چقدر مستوجب مرزش و پناه

و چون اساس دولت فرسیان بصدت سپاه نصرت پناه عرب در هم شکست یکپسه
 بر طرف شد و خشمه در آخر ابانماه بماند و جمعی از اهل محوس که مانده اند خشمه را همچنان
 در آخر ابانماه افزایند و تغییر آن جایز ندارند و گویند که از ستهای فرس است هر چند یکپسه
 متروک شده باشد و بعضی از مسلمین سلف نیز تقلید میکرده اند اما بتجنان که بغوین
 معنی رسیده اند و میرسد آنرا در آخر اسفندارده ماه که آخر سالست زیاده می کنند
 چنانکه مقتضای قیاس است ۱۳ شاید طمسین بوالجباب پرا تجماب ملاذ
 خوب بالتمس تمام و الحاح تام معروض که تجاوز خشمه از آخر اسفندارده ماه الحاق آن در
 آخر ماهی آخر درین ماه اصلا و قطعا جایز نیست و اگر این فقره بعضی از محوس که مانده
 الی آخر در دست قدیمیان صادق العقیده و الایمان از مرقومات ارشاد علامت
 ملاذ ما برسد و بر سبیل حجت از ما سوال نمایند که تغییر خشمه از موضع اصلی در کدام کتاب
 دین زرتشتی نوشته است بنمایند ما لاجواب خواهیم ماند اولی آنکه در ابراهام این فقره
 دست و پنجه بازیکن که الطف از دست عثمان و انظف از پنجه جور العین است
 رتبه بنمایند و ما را با رازی این منت مضمون مسعافا لما جتیم نقصان عبارت کتب است ^{دین}
 که علامت نقصان دین و ایمانست جایز و از عبارت کتاب طام نظف این فقره

جمعی از اهل مجوس که مانده اند خشمه را همچنان در آخر ابا ماه افزاید ترک و
 الحی رساله ناقص خود را نقص کرده اند و فی الجمله آنچه ملاحظه و غیره در این کتاب
 خود آورده اند که جمعی از اهل مجوس که مانده اند تغییر خشمه از آخر ابا ماه جای نمیدانند
 از بیعبارت برابر باب او همان سلیمه واضح میگردد که این قول شامل جمیع و تمامی
 فرقه زرتشتیه باشد چه جمعی از اهل مجوس نوشته اند نه تمامی مجوس و بر زرتشتیان
 اهل ایران و هند از قدیمیان و رسمیان جمیعاً محقق که باید خشمه در آخر ماه اسفندار
 باشد و کسی که معتقد دین حضرت زرتشت باشد یقین قطعی و از اسکان
 یار امی انکار نیست و اقرار بجواز تغییر خشمه از آخر اسفندار نخواهد نمود شاید این
 جمعی از اهل مجوس که مولفین اسلامیه مرقوم فرموده اند از تبعه به فرید بن
 فروردینان خواهند بود که ذکر ایشان در کتاب مفاتیح العلوم که اسمی با سستی
 و مولفش ابو عبد اللہ ابی بکر محمد بن احمد بن یوسف الکاتب الجوزی و در
 عهد انطابیع باللہ تألیف فرموده مرقوم است و بی هذ

ابن فریدیه جنس من المجوس نیسون الی رجل سستی بها فرید بن فروردینان حج
 بر ستاق خوف من رسایق نسیا بور بقصبتہ سر او ند بعد ظهور الاسلام فی ایام
 ابی مسلم و جاء بکتاب و خالف المجوس فی کثیر من شرایعهم و تبعه خلق منهم و خلف

جمهورم^{۱۲} جدا از ذکر اصحاب مانی و مزدک در باب به آفریدیم میفراید که گویند
 یعنی تطایفه و یک فرق اند از جوس که نسبت داده میشوند بسوی مرو که نامیده شده
 به آفریدن فروردینان و پروان آمد و خروج کرد او در ده خوف از دوات نیشاپور در
 قصه سر او ند بعد ظهور اسلام در ایام اجدی سلم و آمد بکتابی و مخالفت کرد و جز
 در بسیاری از شرایع ایشان یعنی راههای راست ایشان و تابع او شدند خلقی از
 مجوس و مخالفت نمودند بسیاری از ایشان^{۱۳} و اگر آن جمعی از جوس که

علمای اسلام در باب ایشان مرقوم که تغییر خمسة از آخر آبان ماه جایز نمیدانند از تابعین
 به آفریدنباشند از تابعین بابک خریدن مزدکی خواهند بود که در عهد خلافت با مومن
 الرشید در نوامی آذربایجان و سیلقان خروج کرده قلاع قینه و حصون حینیه بسیار
 عمارت نموده استقلال کمال بهم رسانیده با مومن و بعد از او با معتمد خلیفه محاربات
 نموده در اغلب اوقات غالب آمد آخر الامم در زمان معتمد اسپرینجه تقدیر و اوقاش
 دام تزویر سهیل بن سبطاطا گردیده بفرمان معتمد بعقوبت تمام در ۲۳^{۳۲} هجری
 به جمع لقمه و وابستگی معتدل کرد بد چون ذکر بابک خریدی هر کتب تو ارجح بر
 بساط مرقوم است اینجا همین قدر اختصار اقامه خلاصه چون سخن مولفین در باب
 جایز دانستن تغییر خمسة از آخر آبان ماه بر ساکنان مسلک دین مبین زرتشتی در نسبت

جواز کعبه نشسته بود و طریقه الکل درست نخواهد بود و فهرس مجال ارز استیفا
 انتقال خمسة از آخر با نامه جایز نداشتند آنچه ملاحظه و غیره مرقوم که منجیان که بتعبیر
 اینمغنی رسیده اند از در آخر اسفندار مد ماه که آخر سال است زیاد می کند چنانکه

و یاس است ضعیفی تمام دارد وجه هر گاه فارسیان جایز نداشتند مسلمین را
 بیخ ضرورتی و احتیاجی برسیدن غور اینمغنی نبوده بسبب آنکه قبل از ملک شاه اگر چه تمام
 معاویم بنی بر شهر هرس اما آغاز از فرودین ماه نبوده تا نوشتن معاویم بر منجیان اساس
 و خمه در آخر اسفندار حواصی کرد و در شهادت ایندعا آنکه در نصف التمار اول با نامه
 ۳۹۹ زیور و در شمس در میزان ۱۷ درجه و ۵۴ دقیقه در اول خورد او ماه ۳۴۳

در ثور ۱۷ درجه و ۵۳ دقیقه بوده و بعد ملک شاه که منجیان را هم ضرورت بغور اینمغنی رسیدن
 نماید چه نوشتن معاویم از ابتدای فروردین ماه و الحاق خمه در آخر اسفندار و
 که در دید چون ملاذ الملتزمین چند سطر از ذکر تاریخ فوس از قلم انداخته تا کذب سخن او
 که آخر صفحه ۳۰ در رساله خود نوشته لکن بعد از تحقیق کسبه سببهای ایشان من حیث
 شمس حقیقی شدی ظاهر کرد و حقیر بنا بر انعام کلام و اظهار ارتکاب او بجدیعت و
 سبب کیدت با وجود شاهانه غت و احترام از ایشان مرقوم که بر خاص و عام کثرت
 اهتمام او در دام جهالت افکندن عوام انام مشکوف کرد در ۱۲

و بعد این تاریخ اول سال ملک یزدجرد بن شهریار بن کسریست مخفی نمایند که وضع
 این تاریخ از زمان جمشید کرده اند و بعد از آن عادت چنان بوده است که هر پادشاه
 والی ملک شدی تاریخ را از وقت جلوس او گرفتند و چون زمان او آخر شدی آنرا
 ترک کرده بنام آنکس که استیلا می یافتی تجدید کردند تا آنکه که ملک بملک یزدجرد
 رسید تاریخ بنام او نقل کردند و آن روز پستیم ربیع الاول سنه احدى عشر هجری بود
 چون در زمان عثمان بن عفان از لشکر عرب منہزم شده بمرو گریخت و چنانچه در تواریخ
 مذکور است آسیابان مرو را بکشت دیگر کسی در عجم استیلا نیافت که تاریخ بنام او
 قتل شود لاجرم تاریخ فرس بنام او قرار گرفت و بدو مشهور شد و درین زمان این
 تاریخ را پیکر استعمال کنند یعنی سید و شصت و پنج روز پیکر که نذیم آن قاعده
 در اول حال متروک شده بود و در ثانی اعاده آن کردند پس سالهای این تاریخ
 بهر دو اعتبار شمسی اصطلاحی باشد و ختمه المسترقه را در آخر سال افزایند و نادیده
 که در آخر ماه افزوده شود ۱۲

باید دانست که هر گاه مآظفر مرقوم که پس سالهای این تاریخ بهر دو اعتبار شمسی
 اصطلاحی باشد یعنی هر گاه یکسند یا کنند در هر دو صورت تاریخ فارسی اصطلاح
 آنست که نوشته بکن بعد از تحقیق کیده سالهای ایشان من حیث الیوم

شمسی حقیقی شمی اگرچه جواب این مقوله کالتصوت البقره در صفحه ۳۳ این رساله
 ادا نموده اینجا بطریق اختصار مرقوم که بایست در عالم ادعای مسلمانان رعایت
 اسلام ملاحظه نمود سلسله نظام عبارت از خوف متمسکین که مبادا برود
 مضمون مختلف آگاه و او را مورد ایرادی نمایند از هم کسب و هیچ اندیشه نکند
 چه ایشان را که مردود گردانیدن زنده و پانزده از قصور دانش نفهمند بجا آن قوه
 میزه که تناقض قول ملا خود با قول ملای مروری غیر نموده خواری عزیز کرده خود بنوعی
 از انواع رواد دارند و اگر اتفاقاً لا علی بر قولین تناقضین متنبه گردند اجتماع نقیضین
 اگرچه متفق علیه جمهور بلکه محالست از چنین مرشدی صاحب کشف و کرامات محال
 شمارند و با پند بیان که صد و نوزده سال شمسی اصطلاحی در سال صد و پنجم
 با آنکه اعاده زمان گذشته اگر خود یک آن باشد محال است عود نموده من حیث
 المجموع شمسی حقیقی شدی اعتقاد نیارند چون مال کلام ملا مظفر و علامه ^{حفری}
 قطب الدین شیرازی و شایسته شیرازی و قاضی عبدالرزاق و ابی یحیی
 متعدد و بنا بر آنکه جو آپیکه بر قول ملا مظفر داده شد جامع جواب جمیع اقوال و مطلق
 انماست اجتناب از طول واجب دانسته آنچه از قول فاضل برجندی دلیل بر برون
 سال شمسی حقیقی فارسیان آورده نفهمیده که محذول دلیل واجب التخیل است

که در این اثر ضمیمه نوشته شده است لکن بعد تحقیق کپیته الهامی ایشان من حیث المجموع شمسی
 حقیقی شدی چه فاضل برجندی فرموده سال شمسی بر دو نوع است اول اصطلاحی
 در بیان آن سالهای رومی و فارسی مع رعایت ربع داخل اصطلاحی ساخته
 کذب و بطلان قول ملاذ الملتین بر اهل عالم ظاهر و موهوبه انموده همان بجا تر باشد
 ثبت تا معلوم ناظرین گردد ۱۲۲

فاضل برجندی
 ط

دیگر کلام فاضل برجندیست در شرح پیست باب اسطلاب تصنیف خواجه نصیر الدین
 طوسی در باب یازدهم گفته است اما سال شمسی بر دو نوع است اول اصطلاحی و آن
 چنان بود که سال را سیصد و شصت و پنج روز و ربعی گیرند و آن ربع را یک روز در چهار سال
 روزی گیرند و برای ام سال چهارم افزانند و این معتبر اهل روم است و اهل فرس در
 قدیم آن ربع را در مدت صد و پیست سال نگاه گرفته بر شش ماه و سه روز و سی و شش ساعت
 اند و درین زمان ربع را ترک کنند و سال شمسی را سیصد و شصت و پنج روز گیرند یک سال
 چون اقرار بعد انکار عقلاد و عقلا جابر و عقلاذ

ف

الملتین در اینجا اقرار کرد با آنکه تاریخ رومی و فارسی با رعایت ربع شمسی اصطلاحی
 بعد از آنکه اقرار کرد که در روز و تیه اصرار و ابرار است اشکار و باز بجهت اثبات
 شمسی حقیقی بودن تاریخ فرس از روی ساجت بعضی اقوال آورده لاجل ذلک

فرورشد که سطرهای چند در باب ثاقص احوال مولفین در خصوص وضع تاریخ نویسی
 اثبات آنکه در عهد جمشید دو کس نیز بموجب آنچه بدربطری در شرحی فصلی توجیه
 طویسی در معرفت تقویم و غیره نوشته اند موافق حساب درست و مطابق نمی آید
 همچنین بعضی مراتب دیگر که بدون خوض در باب تعیین تاریخ نویسی قلمی فرموده اند
 اینها مرقوم نماید تا منظور نظر اصحاب خبرت و آنچه برابر باب غفلت مکتوم است معلوم
 کرد و ۱۲

بدربطری
 ف

اینست فروردین الی اسفندار مدماه و روزهای هر ماه سی سی باشد و پسر و زور
 آخر آبان ماه یا اسفندار مدماه افزایند و از آنجمله ستره خوانند یعنی پنج در دین
 این ماهها را قدیم خوانند و مبدأ این تاریخ از اول ملک ملک یزدجرد بن شهریار گیرند
 که آخر طوک عجم بوده است و نشان روزها رقم عدد هر روز باشد و گاه بود که
 زودها را بنام هر روزی نویسند و نام روزها بزبان فارسی اینست

معلوم باد که نسب شهرت جدول نام روزها و ختمه نوشته نشد

و قصه این تاریخ چنانست که چون کیومرث پادشاهی بنشست خواست ایام و اوقات
 سال را نام نهد و تاریخ سازد تا مردمان آنرا بدانند موبدان عجم را که دانیان آن روز
 حاضر گردانید و اینمضی با ایشان مشورت کرد ایشان گفتند اینزد تعالی مرا مقاب را

بدربطری
 ف

از نور خویش پدید و آسمان و زمین را بدو روشن کرد و ایندو نباتها از او برپوشید
و پرورش داد و جهانی چشم بروی دارند که نور است از نورهای یزدانی و دروی
بجالات و عظمت بگرد و در آفرینش آفتاب باری تعالی را بیش از دیگران بود صلاح
چنان دیدند که یکدور خاص او را سالی خوانند که مدت سیصد و شصت و پنج روز و ربع روز
است و بعد آن سال آفتاب باول حمل باشد چه اول سال است بالطبع و بعد آن شو و نما از
از برای بزرگ داشتن آفتاب آن روز را جشن کردند می چون دور آفتاب سیصد و
پنج و راست و ربع روزی سیصد و شصت را بر دوازده قسم کردند هر قسمی سی باشد
هر یکی ازین راهی خوانند و باقیان پنج روز دیگر که آنرا خمره مقرره گویند و بدانکه در
اهل فرس ملایکه سی و پنج اند پنج از ایشان که براتب فرو تزدناجهای ایشان از اجهای
خمره مقرره کردند چنانچه در سالی یکبار ذکر کنند و همچنین هر یک از اسمای ملک
سی گانه را بنام روزهای هر ماه کردند چنانچه در سالی هر یک دوازده بار مکرر شود
اسمای دوازده ملک از ان سی گانه که عطای ایشان بودند و حق سبحانه و تعالی
ایشان را بر مجموع عالم گذاشته بود در هر ماه استعمال کردند و چون هر روز بر ازمایه
مقرره و شهرور را نام خاص کردند از اسمای ملایکه و ایشان را زخرمه بوده است
باسم هر ملک پس هر روزیکه بانم ملک آن روز میرسد زخرمه در آن میگردند و همچنین

روزی که نام ماه و آنروز با اسم یک ملک بودی آنروز را بزرگ داشتندی و جشن کردی
 مثلاً در ماه تیر که سیزدهم روز تیر است آنروز را بزرگ داشتندی و جشن کردندی
 هر عمل که در آنروز کردندی بخود نگاه داشتندی تا بر ایشان مبارک بودی ۱۳

ف

برای نصفت آرای منصفت پرای مخدومان انصاف آیین انصاف قرین واضح
 لایح باد که اقسام بالله و آیات اگر انجیر را که در یوزه کرده خرمین دانش علمای هر فرق
 خاک پای نمایند فضیلتی هر طریق است کاهی در خاطر فاتر اراده ایرادی بر آنچه بود
 اسلامیة رحیم الله تعالی در باب وضع تاریخ فرس و از دیادیکماه از اجتماع ارباب
 در صد و بیست سال با آنکه بطریق تحقیق میدانند که بدون تحقیق و استناد بسندی
 از اسناد قدمای فرس قلمی فرموده اند خطور نموده باشد اما چون ملاذ الملتسین که
 خود را از نسلیان می نپندارند محرک این سلسله و دلایل ناموجه او که ماخذ مستندش
 اقوال علمای اسلام و جمیعاً بر رد عقیده حقه انجیر که مطابق دین زرتشتی است
 متوجه آنچه بنا بر بطلان آن اقوال مرقوم گشته و خواهد کرد دید در جواب اوست نه نوی
 اقوال مولفین جنت لیکن چه ایشان در صد در دوا اثبات کیمسه در دین زرتشتی
 آنچه نزد ایشان صواب نموده مخالف یکدیگر بر سپیل حکایت که تجمل الصدق و الکذب
 نوشته اند ملاذ الملتسین که بطیلسان زنهامی و عمامه پیشوای جمعی بنحیر

دوش و سرفراخته و این اقوال را مرقوم دستندی برای پروان خود با شمه بگوید
 که با آنکه در جمیع کتب ذکر تاریخ مشهوره و مجهوزه مرقوم و نام واضح هر یک نیز معین معلوم
 بچسبند در بدو وضع تاریخ فرس اشکاف و بعضی کیومرث و برخی جمشید نوشته اند
 پنجیک ازین موافقین سندی بجهت اثبات قول خود از حکای قبل ازین بر ما بعد از آن حضرت
 نیارنده تا بر قول و اعتماد توان نمود و بر آن داتی و راسخ توان بود درین صورت هرگاه تا
 بگوید که واضع تاریخ نیز کیومرث است و نه جمشید سخن او نیز باورد داشت و همچنین در بدو
 سلطنت کیومرث که کسی از روز و ماه و سال نام ننشیده بود بکدام بعد و کدام سند
 دانستند که مدت یکدوره شمس سیصد و شصت و پنج روز و پنج شبانه روز است تا بر
 تاریخ وضع نمودند و چگونه دریافت نمودند که تحویل شمس بجهل چه وقت خواهد شد
 تا در بمداسال ایشان آفتاب در حمل باشد و چون سلم الثبوت که زمرنه معنی سی
 روزه در آنوقت با سم ملک نبوده و سال را از بمداحمل گرفتند چه احتیاج تقسیم سیصد و
 بردوزاده تا قسمت بر ماهی سی روز باشد چه امواتی بود آن آفتاب در هر برجی ماهی
 مگر قند و آنکه بعضی فرموده که از اسمای ملائیک سی بجز دوازده که عظامی ایشان بودند
 در ماه استعمال کردند شاید با الهام این معنی را دانسته باشند و ملک محمود ملتا فی
 پنج حسابی شاه جهانی که محسوب از پنج الفینکی است مسطور که اسمای شهرتانی غیرت

اسما الله است یحیی از روی مکاشفه دریا قبه باشد با آنکه بغیر نام اول و ششم و
پنزدهم و بیست و سیوم در هر ماه و نام ماه دهم از اسما الله نیست و آنکه
نوشته اند که بزعم اهل فرس ناکمه سی و پنجم است سخن مخالف عقیده قدمای اهل
فرس که قبل از پیغمبر بودند و بعد از آن حضرت نیز میباشند چه هر دو فرقه با آنکه در درگاه
باری تعالی و تقدس فرشتگان بسیار و پیشانیها نیز منخرسبی و پنج نیست و آنچه آورده
که پنج از ایشان که بمراتب فروترند از جاهای ایشان از آنجا که میسرتر گردند اولاً
دو بر کس که ۱۱۴۲۰ سال است ثابت نمیشود که سال ۳۶۵ روز بوده چه اگر ۶۰ روز
میبود بایست دو بر کس ایشان نیز مثل قطبان ۱۴۶۰ سال باشد تا پیر و زازان
حاصل تواند شد و ملاحظه باقر مجلسی نیز اشاره بان فرموده چنانچه سابقاً
گروید بر ملاذ الملتین که دستگیر از پادگان در مرحله دین است بایست اول
تحصول پیر و زاز دو بر کس فوارس ثابت نمایند نگاه رساله خود را باین احوال لاطایل
بجای از غیبانی باطل سپاراید و همچنین از کجا معلوم و بکدام سند مفهوم نموده نوشته
که این پنج ملک بمراتب از سی ملک فروترند اینکلام موافق دین زرتشتی باقصی
الغایت نامعقول است چه قرب و منزلت این پنج ملک در حضرت عزت عزت اسما
بان مرتبه و درجه است که درین پیر و زاز هم الرّاحمین ارواح اشقیاء را از عذاب

الیم جمیم مستخلص و مرخص میفرماید که در دین نام اجعت و بجانهای خود آن از استرواح
 روایح معطره و استساق فوایح معبزه که خانه بجان فوارس در مناقل کجوره از استقام
 بوی الطعمه لذیذه و اثره لطیفه که هر کس بقدر کفایت طبع و حیاهما سازد استبضاح و استعنا
 حاصل نمایند درین صورت چگونه لکن زرتشتیست باور تواند نمود که این پنج ملک براتب از
 سی ملک فروترند یا جرح سخن مولفین اسلامیه قبیح دانسته بنا بر رعایت ادب الملتین
 که خود را مسلمان میدانند آنچه اختلاف کلی با دین دارد قبول باید کرد و کذلک
 مولفین جمیعاً قوم که هر گاه نام ماه و روز با اسم یک ملک بودی آن روز را نیز که دهم
 جشن میکردند این سخن جمیع مولفین عین خطا و خطای عین است و بنوعی از انواع استی
 بجهت بنامی فوارس قبل از پیغمبر ما ۴۰۰ ساله دارد چه هر گاه ایشان بکلم شرع خود مامور باشند
 با که مدت قطع سبوعه سیاره یکدوره فلک البروج و نزول ایشان در بیوت خود ^{نموده}
 چنانکه در صفحه ۱۰۱ این رساله نموده شد چگونه خلاف حکم شرع خود جانیز و از ان عذول
 نموده در هر راه که اسم ملک آنگاه و روز یکی بیاید جشن قرار دادند ^{ایضا}
 للملتمین و اتقوا للبلاد الملتمین مدت قطع هر یک از سبوعه سیاره یکدوره منطقه البرج
 ثبت نمود باید دانست که آفتاب دوریکه دوازده برج است در هر دو سال و قدر در ^{ست}
 هفت شبانروز و کسری و زحل در سی سال و مشتری در دوازده سال و مریخ در دو ^{سال}

یکماه و کسری و زهره و عطارد در حدود سالی تمام دوره تقریباً بنمایند پس در دوازده
 روزی که تقریباً ۳۲۸ روز میشود جشن از اینجمله ۱۲ جشن بجهت تمام دوره دوازده
 گانه و ۱۲۰ بجهت نزدش در هر دو ده بخانه نمود و جشن در سالی برای آفتاب از قطع دور
 انتقال بخانه خود و سه مرتبه جشن بخانه مستقره در مدت انجام دور و نزول هر یک در دو ده خانه
 خود که جمله ۴۱ باشد ملاذ الملتزمین که نایب بالاستقلال مولفین است زمره آن جشنها را
 بنماید این جشنها که مولفین مرقوم آنچه در وقت خود از فارسیان زرتشتی دیده و بعضی
 که از قدیم علی رسم القوم جاری و مدخلتی بدین ولاین ندارد مشاهده نموده تصور آنکه از
 عهد کیومرث یا جمشید بهمین قانون بوده نوشته اند و هر جشن که منسوب بدین زرتشت
 زمره میخانه آنها نزد فارسیان ایران و هند از قدیمان در میان موجود و همیشه و
 آغاز قرائت هر یک نام حضرت زرتشت مذکور و آن اینست فره و رانه بزرگی
 میخوانم مزدیسنو مزدیسنی زرتشتیش زرتشتی یعنی بزرگی میخوانم
 دین خدا پرستی زرتشت را و مطلقاً از کیومرث یا جمشید در آغاز آنها ذکر نیست
 و شاه صدق ایندعا که مولفین اسلام بعضی از جشنها و غیره که در عهد خود از زرتشتیان
 دیده گمان برده اند که قبل از بعثت حضرت زرتشت نیز بجهان نیچ بوده و در موبغان
 اندکلام سبحان العجم فرود سی طوسیست رحمه الله در شاهنامه که من البدایه الی النهایه

موتی چون دین که اجساد زرتشتیان در دخمه میسپارند دخمه آورده و حال آنکه هر
 بعکس است چنانچه از کتاب دسایترواضح میگردود آن اینست

ناستارا دم نوکاو بادزاب یامادوزد یا ادنجان پاشید
 مرده را در دخم تیزاب و متداب یا دلتش یا خاک سپید آنچه فرستد
 درباره مرده کرده اند آنست که پس از جدایی روان تن را باب پاک شوید و جاها
 نیکو بویاد رو پوشانند پس بدینگونه تن او را در دخم تذاب اندازند چون کد اختره شود آن
 آب را بجایی دور از شهر برده بریزند و در بنیدن آرایش باتش سوزانند یا کنبندی
 سازند و درون آن چاهی کنبند و آنرا بسنگ و خشت و رشت استوار و سفید سازند
 در کنارهای آن جایها باشد و در کجا گذاشته مرده را بر فراتحت خوابانند یا دخم و خاک
 فرو برند و در آن مرده را جا دهند یا بود بر زمین نهان سازند و آنچه بیشتر بدان فرستد
 کارگردیزی ختم تذاب بود^{۱۲} ازین انواع که در باب موتی قبل از
 پیغمبر ۲۴ از کتاب دسایترواضح شریک نوش که مرده را با تخم ذرخاک دفن مینمودند
 حقیر از آن چهار دخم در بندر منبی که از بندر ابوشهر بجهت زنده اکابر و علمای عیسویّه مستور
 است مکن صاحب آمده بود برای العین معاین و در کتابیکه از تصنیفات صاحب مخر
 الیه و در آن کیفیت آن هر دخم با تصویرش مرقوم و مصور و آن کتاب الحال کتابخانه

بندر زنبی که مستوفی بزرگاری موسی ^{رضی} موجود پیداشد و ایضاً قدوه و عظام و فضلاتی مستحبه
 سراولم اوزلی برادریخته سیر عالیجاه متانت و فطانت دستگاه سفیری نظیر سر کور
 اوزلی در چینی که با اتفاق نبده خوانین آفاق خان رضعت بمغان میرزا ابوالحسن
 از بندر زنبی بغرم استعاده حضور سعادت ظهور پادشاه خورشید کلاه ایران فتحی تن
 قاجار نصره الله بنصره و از بندر بوشهر گردید قریب یک میلی بوشهر خیمها یک با مرده در
 دفن نموده بودند خود رفته بر آورده و گزارش از مفصل در کتاب که در باب آنچه بین سفر
 از غریب روزگار و عجایب او آوریده تألیف و در دفتر اول آن کتاب در اوراق ^{مشفیه}
 ذکر خیمها و در ورق علیحده صورت خیمها نیز بجهت انساب باسطا شاطاط الملتین
 در اواخر همان کتاب کشیده با هم مشاهده بخار بخت از لوح خیمه بمقتل عبرت بزدا
 معلوم نماید که قبل از پیغمبر ۴۰ در باب موتی چه اعمال بوده و بعد از بعثت آن حضرت
 منسوخ گردیده و این کتاب پیش کی از دوستان که کانه ترو حقیر میباشد همیشه
 چون خیمها از قد و قطر آدم کوتاه و بار یکتر است قیاساً شاید بعد از برشش گوشت و
 اضحلال جثه استخوانها برادر خیمه نهاده دفن نموده اند و الله اعلم بحقایق الاموال
 مخفی نمائند که جمیع این اعمال که بعضی الحال نیز در فرقهنود جاریست قبل از پیغمبر ^{ایران}
 مروج و بعد از آن حضرت بشدت تمام ممنوع و منسوخ گردید بخوبی فردوسی در وقت

العمر و دیده و بتصور آنکه همواره در اهل فرس بین قانع مستتر تا بر آن همه جا که خود
آورده بعین طریقی مولفین در باب جشنها کماکان برده در موافقات خود ایراد فرموده اند
اما مباحث کلی دارد با جشنهای قبل از زمان پیغمبر ۲ و اغلب جشنها که الحال در کتب
اهل اسلام مشهور میگردد و منسوب بدین زرتشتی است ندین قبل اهل فرس کتب
از رسوم که سنت بوده در اهل فرس مثل جشن سده و باد بره و مثل ذلک که الحال نیز در
زرتشتیان ایران معمول و در اهل هند متروک است ۱۳

بدبظری
ف

پس بنا برین مقدمه آن ربع روزیکه از دوره آفتاب حاصلت کرد در هر چهار سال
یکروز یکسره گردندی چنانکه در میان که آنسال سیصد و شصت شش روز شدی آن فرزند
و جشن و عبادت درست نیامدی و نام طکی دیگر یاستی از برای آنروز کبوس و
تیرایش از ابتدا تا پنج معین نبود تا ما پین دوزمان معلوم کنند خواستند که ما پین دوزما
از ماه کس و در کس معلوم کنند پس بعد از آنگاه میداشتند و در هر چشت و
سال از ربع ماهی حاصل میشود و آنماه را در هر صد و پست سال کبوس میگردد و آنگاه
ایشان ماه زاید را از هر ماهی بجا میگردند مثلاً اگر در سیالی فروردین مکرر شدی
بعد از صد و پست سال از پشست را مکرر گردندی هم بدین نسق تا آخر ماهها و خسته
مستور با ماه مکرر گردندی تا نوبت محفوظ ماندی و بسبب طول مدت برایشان

ششبه نشدی و از غلط در تعین شهر ملبوس این گشتندی چنانگاه رانامی خاص
 نمیبود بل چون کبس در فروردین بود ایام آزمایسی و پنج کفندی و مبدأ سال تا برد
 نهادند و آنرا فروردین کفندی تا انقضای صد و بیست سال و هم برین ترتیب تا بوقت
 با سفندار مداه رسیدی و ایام اوسپی و پنج شدی و مبدأ سال با فروردین آمدی و
 این در حدود هزار و چهار صد و چهل سال باشد و این را در کپسه خوانند

ف

آنکه جمیع مولفین مرقوم فرموده اند که ختمه در آخر ماه ملبوس با نخت طحی میزوده اند که بوقت
 کپسه سبب طول مدت برایشان ششبه نشود و جهمیت بغایت نامعقول موافق قوانین
 این زرتشتی فرمود احدى از وضع و شریف زرتشتی مقبول نیست بعلت آنکه با عیال که
 در باب ایام ختمه مامور و باید سال بسال بدون تکاسل و اجمال بعلل آرنده هر گاه تا
 صد و بیست سال ختمه شد و در آخر فروردین ماه ملبوس طحی کرده و تا صد و بیست سال
 از آبا و اجداد با ولاد و احفاد انعمل هر ساله برسد چگونه استنباه دران واقع میتوانند
 بلی اگر در یک سال با خرمای ملبوس طحی و بعد از آن هر سال رسوم و آدابیکه بجهت آن
 معین است پیوسته بوقوع نمی آید اگر چه امکان تشکیک نزد محاسین که عارف علم
 تخم و تقویم انداز قبل مجالست در عوام ممکن بود لکن بعد از آنکه عوام و خواص در آدا
 رسوم آن علی السویه باشند بلا تشکیک تشکیک را در آنجا ل دخل نیست بنابراین

هر که از دیادیکماه بعد صد و پست سال و الحاق ختمه در آخر ماه مکتوس بجهت انکله التباس
حاصل نشود با مورد ضرورت دینیه نسبت دهد محض جهالت و حماقت اوست مگر آنکه کسیست
که مولفین استعمال آن با قوال مختلفه مرقوم فرموده اند و ذکرش خواهد آمد گوید رسمی بود
در اهل فرس لاعلی التهین والاستمرار والاستقرار ۱۲

ف
بدرطری

انگاه در زمان هر پادشاهی بزرگ که ایشانرا بودی تاریخ را تجدید کردند بی نام آن پادشاه
تا رسید باول پادشاهی جمشید و از زمانیکه وضع این تاریخ کردند تا اول پادشاهی جمشید
هزار و چهل سال گذشته بود و آفتاب باول فروردین آمده بود بروج نهم بر خلاف توالی
یعنی بروج سرطان و چون از حکومت جمشید چهار صد سال گذشته است از دور یک هزار و چهار صد و
چهل سال تمام شده بود و آفتاب باول حمل و بفروردین باز آمده و دور کس تمام شده بود
و جمشید آنرا جشنی عظیم ساخت پس بدین سبب وضع این تاریخ بد و منسوب شد ۱۳

ف
هر گاه ابتدای وضع تاریخ جلوس کیومرث بر سر سلطنت است و مبدأ تاریخ بر همین
تا مابین دو زمان معلوم نمایند چگونه از آغاز وضع تاریخ تا اول سال جلوس جمشید معلوم
نمودند هزار و چهل سال گذشته بود با آنکه اقوال مورخین در مدت سلطنت کیومرث
هوشنگ و تهمورس و جمشید مختلف و بموجب یکی از آن اقوال هزار و پانصد سال تا
بد و عهد جمشید از آغاز وضع تاریخ نمیشود بنابراین حقیر چند قول مختلف در میان

بطریقیکه ارباب عقول نه مردم ظلوم دیچول پسندنا بت میگردانند که نه از بند و
 تاریخ تا ابتدای سلطنت جمشید مدت هزار و چهل سال گذشته بود و آفتاب بخلاف
 توالی در اول سرطان آمده بود و نه بعد چهار صد سال از سلطنت جمشید دور تمام
 گردیده بود مخفی نماید که تاریخ طبری که ادق تواریخ است ذکر سلطنت کیومرث
 اما مدت سلطنت نوشته و سلطنت هوشنگ چهار صد و تهمورس یکصد و جمشید هفتصد
 پست و نه و جایی هفتصد سال آورده و فردوسی طیبی مدت مملکت کیومرث سی و
 هوشنگ چهل و تهمورس سی و جمشید هفتصد سال و صاحب لب التواریخ مطابق فردوسی
 در تاریخ معجم کیومرث چهل و هوشنگ پانصد و تهمورس سی و جمشید هفتصد سال
 صاحب روضه لقا کیومرث قریب چهل و هوشنگ چهل و تهمورس سی و در باب جمشید
 بروایتی هفتصد سال و بروایتی سیصد سال و کسری آورده چون مورخین بعضی سلطنت کیومرث
 به و بعضی به سال و از ان بیشتر نیامورده اند بنا بر قول طبری مدت سلطنت هوشنگ
 تهمورس پانصد سال و چهل سال نیز بقول یکی از مورخین بابت ریاست کیومرث بر آن
 اضافه نمودیم شد پانصد و چهل سال از وضع تاریخ تا مبدأ سلطنت جمشید پس قبل
 از وضع تاریخ بعد و پست سال آفتاب در اول حوت و قبل از دو بیت و چهل سال
 آفتاب در اول دلو و قبل از سیصد و شصت سال آفتاب در اول جدی و قبل از چهار صد

هشتاد سال آفتاب در اول قوس و قبل از پانصد و چهل سال آفتاب در او اوسط
 عقرب بوده بخلاف توالی تقریبا چگونگی تا اغای سلطنت جمشید که هر از و چهل سال از دور
 منتقضی و بانکه مبدأ تاریخ معین نبود تا مابین دو زمان معلوم کند که آفتاب باول سرطان بنگاز
 توالی رسیده بود و بعد چهار صد سال دور با تمام رسیده و آفتاب با اول حمل آمد و جمشید
 آنرا جشنی عظیم ساخت حال آنکه اگر قول طبری معتبر دانسته و چهل سال نیز بران اضافه نمود
 از عهد سلطنت کیومرث تا جمشید پانصد و چهل سال اعتبار نمایم تا تمام دور نه صد سال
 باقی و متهی میشود بعد دو بیست سال از سلطنت ضحاک تقریبا و همچنین نوبت کسوف و
 ماه باین دلیل که چون قبل از وضع تاریخ در عهد کیومرث تاریخی و حسابی از روز و ماه و سال
 نبوده فلینف از نوبت دور آفتاب که یک ماه رسیده و آنرا مکرر نباید نمود. در میان
 ایشان بوده باشد پس لابد بعد وضع تاریخ بصد و بیست سال و دو فرودین و بعد دو
 چهل سال دور و بیست و بعد سیصد و شصت سال دو خورداد و بعد چهار صد و شصت
 سال دو تیر ماه مکرر کرده باشند و در اوایل عهد جمشید که پانصد و چهل سال است
 نوبت با واسطه مرداد رسیده باشد و در نه صد سال از دور بعد از وضع مفقود سال از
 سلطنت جمشید بعد از انقضای دو بیست سال از سلطنت ضحاک تقریبا یک روز و
 ماه مکیوس تمام و شروع دور دوم شده باشد و اگر قبول مورخینی که از بدو سلطنت

کیومرست تا چند قریب صد سال که شمار حساب کرده شود باید در سال بیستم
 آفتاب مایل حوت بخلاف توالی و نوبت بفرودینگاه مگس رسیده در سال ششم
 چیم از سلطنت ضحاک تقریباً دوازده سال مگس و وصول آفتاب بخلاف توالی
 بول فرورین در حمل واقع و آغاز بدورثانی نموده باست که لایحی علی من له درایتی
 الحساب اگر چه ایراد اشکالات کثیره بر تمام دور در سال چهارم چشمید و وضع تاریک
 فوس و امثال ذلک ممکن تا همین قدر اختصار تا موجب اکتار طال ناظرین جمیده آثار آنها
 شمار کرده و کذالک اشکالات کثیره در تواریخ در باب زمان ظهور انبیاء و
 از سلطان مرقوم فرموده اند که تمامی ارقام نماید مجلدی ضخیم میگردند بنا بر آن بر سپیل کاز
 برخی از شاقص قول جبریطری باستشهاد می آرد که یکی مینویسد حق تعالی حضرت نوح را
 به پورا سپ که ضحاک باشد فرستاد و بعد دوسه ورق میگوید ضحاک بعد طوفان به هزار
 خروج نمود و پادشاه تمام روی زمین گردید و قبل از او هر کسی یک قطعه از زمین
 فرما بوده و صاحب جدول التواریخ فرمود که وفات حضرت نوح ۴۰۰ در عهد موسی
 بوده هرگاه کسی نگاه خود قاضی و با معان نظر ملاحظه فرماید انصاف خواهد بود که
 حضرت نوح ۴۰۰ بر ضحاک و خروج ضحاک بعد هزار سال از طوفان چقدر تفاوت و تناقض
 وارد آید و وفات حضرت نوح ۴۰۰ در عهد موسی که چه صورت خواهد داشت و بر آن

این قوال شافعه که اجتهت و سند اعتماد توان نمود و ایضا جریر طبری قتل ایرج بدست
برادران بعد فوت فریدون و دیگر مورخین در صحن حیات او نوشته اند و کدک بعد از آنکه
منوچهر بچند واسطه بفرزندان فریدون میرساند در آخر میگوید مردمان علم و خداوندان تفسیر چنین
گویند که در نسب او یعنی منوچهر اختلاف بسیار است گویند که از پشت فریدون بود و دختر ایرج
ایشان دختر خوبس همان استندی استغفر الله ثم استغفر الله از آنچه نوشته که ایشان
دختر خود حلال داشتندی چون در دین ایشان زن پیکانه حرام و حد زنا بر زانی و زانیه لازم
در سایر این معنی مخرج است چگونه دختر خود حلال میدانستند ان هذا البهتان عظیم و از همه
زیباتر آنکه بعد ازین که از پشت فریدون بود و دختر ایرج یعنی پسر فریدون ایرج چهار
پسر خویش بخواست و نام این دختر که شک و ازود شری آمد نام او برک و ازود شری آمد
نام او شیخک و ازود پسر آمد نام او سحر پس این برادران خواهر بودند تا منوچهر پادشاه فریدون
زنده بود و بعد از قتل ایرج بسید سال منوچهر بقصاص خون ایرج سلم و قور را در می
بگشت بر متبعین کتب آثار و اجار واضح و لایح که در نسب و تولد منوچهر یک شخص واحد
که جریر طبری است چقدر احوال مختلفه آورده که عقل سلیم از قبول یکی از آنها ابا و امنا
کلی دارد و هیچیک را عند التیمر درست نیست اما اگر حقیقه سندی از قدمای فرس نزد
او میبود این شتر که بهادر کتاب خود درج نمیکرد و میگوید می آورد و همین نه بدون حجت و

بیت است اقوالیکه در باب دوم تا پنج و شصت و استغفار پوسید
 از مرقه متفاوت آورده اند چنانچه در پیش نامبر خواهد گشت و ایضا آنچه مورخین
 فقه از مرقه بخواج خود در باب سی و ششم نوشته اند و اینخبر قبل ازین بنویسند
 سال حسب الامر نواب مستطاب کورنر جو ماثن دکن بهادر فرمان فرمای بندر بمبئی
 بر سپید اختصار از زبان ارمی بفارسی ترجمه نموده و مخالف تمام مساینات تمام اقوال
 مورخین اسلام دارد از آن جمله کیو مرث را از سلاطین نشمرده اند و هوشنگ که از آن
 اورا وریاکس میخواند مدت سلطنتش هفده سال و بعد او ماثوکیس کبیر کاف عربی که
 همورس باشد چهار سال و بعد او سوساروس که جمشید است هشت سال و آریتکاس که
 ضحاک است سه سال و کارتی کیاس که فریدون است پنج سال بوده ای ملاذ الملتین بگو
 بکدام ازین اخبار مورخین اعتماد توان نمود و بران واثق توان بود استدلالات تذبذب
 علامات که نوشته ام در شعوریکه مابین اینها نوشته در قومه از کتب مورخین نظر از صف
 بکشاید و از راه خدا شناسی غوررسی فرماید اورا چاره مخبر با کله زبان مسخر و استهزا بر تو
 دلالت بکشاید هر که این معجزی که بزهر گیاه نادانی و بشیره زقوم میخوردنی سرشته تا
 نماید فی الحال طایر روح نورانی عقیده صادق اش از پخته سیکر ظلمانی برآید و بودای کمرای و سر
 کردانی گراید و تا ابد آباد بودای حرمان رحمت رحمن به پیماید و خسرانش از غفران حضرت

یزدان انا مانا بیقران چون مشجره در باب جوار و عدم و از کسب و درین باب
 اقوال علمای اسلام و غیر هم در ثبوت آن منوط و مر بوا نیست اگر دلیل از نزد و یازند
 که توانرا موافق عقیده خود مرد و نوشته و متمسکین از ضعف عقیده بدان همه کشند
 چه مضایقه نبوی تا بر پاپک نهادان قوی اعتقاد که موسوم بقیدی ایم تحت میبود و الا بیاید
 عدم این دلایل بر وجودش نزد ما راجح است ۱۲

دیگر کلام ملا محمد باقر مجلسی است در بحار الانوار در تعیین نور و بعد از پیمان تاریخ فرس

گفته است در صفحه ۱۴ ثم لما اتى زرادشت كوس التين بالشهور الخمسة من

الاربع وعاد الزمان الى مكان عليه وامرهم ان يفعلوا كفعله وانتمروا بامره ولم يسموا

شهر الكيسية باسمه على حده ولم يكرروا اسم شهر بل كانوا يحفظونه على نوب متواليه

خافوا اشتباه الامر عليهم في موضع التوب فاحذوا يخلون الخمسة الايام ويضعونها

على اخر الشهر الذي انتهت اليه نوبت الكيسية يعني بعد از آن چون پدید آید

زرادشت و کپس که در سالها را باها میکر جمع میشد بود از بعد بر کشت روزگار بسوی

آنچه بود بران و فرمود ایشانرا اینکه کپس نمایند بعد از و و چنانچه او میکرد و ایشان پذیرفتند

فرموده او را و نام نهادند ماه کپس را بنام جداگانه و مرکز نمیکردند نام ماهی را بلکه بودند

که نگاه میداشتند او را زبوت بنوبت و میرسد مذمت شده شدن امر را بر خودشان در وضع

ملا محمد باقر مجلسی
 ۴

نوبت پانس میگردند و نقل میگردند و غیر ذر را میگردند و در آخر ماه یکم منتهی شد
بود بسوی او نوبت کپسه

ف

چون لفظی که مابین جمع میشد از ربعها در سطر دهم آورده شد تو خوانده میشود بنا بر آن
نقل نویسی نموده محجوب نماید که بعد از وضع تاریخ از هر یکو مرتب یا جمعی دیگر عا از جماعت
ملاحظه باقر مجلسی مبرهن میگردد که علی الاتصال بدون اجماع بعد صد و بیست سال گناه
مکرر نیست احده اند چه میفرماید که کسالتین بالشهور المحتمه من الارباع یعنی کپسه کرد
سالها را بما همیایک جمع شده بود از اربع مقرر است که لفظ شهور جمع و دولت
بر سه ماه و ما فوق آن بلغ الی مابین میکند و معلوم میشود که قبل ازین زروشت نیز استعمال
کپسه بعد صد و بیست سال علی الاستمرار و الاتصال نبود چه اگر میبود بجای لفظ
که جمع است بایست لفظ مفرد آن که شهر است آورده باشد بلکه از کلام ملاحظه باقر که زروشت
کپسه کرد و مردم را امر نمود که بعد از او بکنند و مردم از او قبول نمودند صاف معلوم میشود
که قبل از او در اهل فارس کپسه نبوده چه اگر میبود زروشت امر نمیکرد که بعد از او نیز بکنند
الملتزمین که بجهت صید قلوب عوام کالانعام دام یکدست از جناب خدیعت ساجده و شایسته
چند را ورقیده با آنکه این زروشت پیغمبر شماست نداشتند که این حقیقت بیانش بکشد بدو
جهالت از سینه با حق پر کینه زداید و زیاده این در اضلال ملت است و در سستی و جهالت

انوار الایمان

این عبارات آیته بخاند و اگر مسلمی نسبت بدانکه این زردشت نه آنحضرت است که پیغمبر است
 ملا علی برجندی در شرح زیچ در مقاله زیچ العیسی که در باقی اعمال کجوست
 میفرماید در خصوص نمودار است حکما

ملا علی برجندی

من زیچ و اهل صناعت را نمودار است بسیار است اما مشهور تر نمودار بطلمیوس است
 بقیاس نزد دیگر نمودار هرئس حکیم که بعضی گفته اند که او در یس پیغمبر است علیه السلام
 یصواب نزد دیگر بزعم احکام میان نمودار زردشت حکیم است شرح و از غیر و از
 مشهوره یکی نمودار ماث الله المهریست که معتبر نزد اهل نجوم درین زمان است
 دیگر نمودار اهل هند که اقدم از همه است و در قدیم الایام مستعمل آن بوده است دیگر نمودار
 و ایلس اسکندرانیست که حکیم حمی الدین مغربی و جمعی از اهل این فن از معتبر داشته اند
 و بطلمیوس اختلافت بعضی گویند این بطلمیوس احکامیست و بطلمیوس را صدق
 که صاحب محیطیت و مختار کوشیارانیست و محقق طوسی در اول کتاب ثمره
 آورده است که بطلمیوس صاحب کتب احکام همان صاحب محیطیت است چهار اربع
 که در احکام نوشته بعضی اشیا حواله محیطی کرده و گفته محیطی من تصنیف کرده ام
 همچنین در هرئس خلافست بعضی گفته اند یونس پیغمبر است و بعضی گفته اند ادریس
 تحفه در شرح حکمت اشراق مابین تصریح فرموده است و قیصری در شرح خصوص آورده است

که این سخن سهواست بلکه حکیمیت که او را منس الهمسه میگذرانند بسبب آنکه
 جمعی از حکما در آن زمان بوده اند که همه را منس میگذرانند اما زرا دشت از حکمای
 قدیمست و بعضی از اهل حکمت بر آنند که از جمله حکمایست که بشرف پیغمبری مشرف
 گشته و این آن زردشت نیست که دین مجوس و آتش پرستی وضع کرده است

از شرح زیچ ملک محمود ملتانى ضابطه ثالث نونا

حکیم زردشت است بعضی از حکما بر آنند که این زردشت از جمله حکمایست که بشرف پیغمبری
 مشرف گشته و این آن زردشت نیست که دین مجوس و آتش پرستی وضع کرده بود
 چرا که تفاوت در زمان این و وقت ظهور آن ^{بسیار} و بعضی اگر نوشته اند زردشتیکه

ف

کیسه کرده پیغمبر فارسیانست بلاشکیک بنا بر بودن هر دو پیک نام اشتباه و خطا
 تفاوت زمان ظهور هر دو کرده اند چنانچه از عبارات اینم فرق زمان هر دو واضح
 خواهد گردید چون از قول علمای اسلام ثابت میشود که دوزدشت

بوده اند و زمان ظهور ایشان نیز تفاوت داشته بقدر یکصد و نود و هشت سال چه ولادت

با حادیت پیغمبر ما قبل از جلوس زردجو و قریب به هزار و پست سال و کسریست چنانچه

نوشته دستوران دین پناه دانش دستگاه ایران که قبل ازین به پنجاه و چهار پنجمال مخیری

در باب ابطال کیسه دروین و اثبات ماه قیچی که مستعمل فارسیان ایران تمامه و بعضی از

اهل هند است فرستاده اند و اصل آن نزد حیر و سوادوشن شیخ بعضی از قدیمیان و سیدان
 در زبان بکراتی میباشد و همچنین کتابی در کتابخانه عالیجاه مغفرت پناه محمد علی خان حبا
 شوشتری طاب نراه بود که استکتاب آن در سال ۱۲۰۲ هجری و در حاشیه آن تاریخ تولد پیغمبر صلی
 و سورتان ایران نوشته بود بنا بر آن وقت روانگی احواف شرافت و نجابت انصافان
 مرحوم میرزا علی محمد و میرزا عباس سلمه الله تعالی سبب بحاله معرفت عالیجاه معلی جایگاه
 خیر الحاج حاجی محمد صالح خان دام غزه ازان هر دو صاحبزاده درخواست و ایشان آن را
 بایکدی نریخت محمد شاهی از کمال مرحمت بطریق یادکاری غایت فرمودند و الحال موجود است
 چون آن حاشیه مرقوم رقم اقلام صدق ارقام اهل اسلام است تحریر آن در مقام سبب
 دانسته اول بابا انچه اهل ایران قلمی داشته اند مرقوم و بعد ازان عبارت نریخت است
 ابوریحان که دلالت میکند بر آنکه زردشتی که شهر محتمله را کپسده کرده قبل از پیغمبر صلی
 استشهاداً ثبت میکردند تا منظور نظر حقیقت منظر صاحبان رای انصاف آرای کرد
 اگر چه پختن قطعی میداند که مفید فایده چشمه ملاذ ملتین که طبعش راغب کج با خدای پیغمبر
 که بعضی کجرامی خلل در دین و ایمان جمعی غیر مثل خلل در دین و ایمان خود انداختن است
 نخواهد بود چه میگو گفته اند که این فرد گفته خروشان بنگذیدم خو فیما نزلتیم
 که عاجز میتوان کردن بجهت کج فاطمونها بدانکه تاریخ حضرت

آدم علیه السلام با قول صهای فارس و اهل اسلام بر روز یکشنبه بوده و از زمان
 آن حضرت تا طوفان حضرت نوح علیه السلام ۲۲۲۳ سال فارسی و چهل و سه روز
 میباشد و روز جمعه چهاردهم اردیبهشتماه قیامی طوفان واقع شده و از روز طوفان
 الی تاریخ شاه یزدجرد بن شهریار ۳۷۳ سال فارسی و ۳۲۶ روز و یکشنبه
 پس تاریخ حضرت آدم مقدمست بر تاریخ طوفان حضرت نوح بچندین روز ۸۱۱۴۳ و پنج
 آن باشد و جمعه و پنج و بر تاریخ فارسی مقدمست بچندین روز ۲۱۷۵ و پنج
 آن باشد و سه و تاریخ طوفان مقدمست بر تاریخ یزدجرد بچندین روز ۳۵۹۷ و پنج
 مرفوعش باشد و چهار و تاریخ تولد زردشت واضح ملت مجوس و آن بر روز و
 بوده و آن مقدمست بر تاریخ یزدجرد بچندین روز ۳۷۲۶ و مرفوعش چنین باشد
 ۱۴۱۴ تنبیه هرگاه ایام ما بین تاریخ حضرت آدم تا طوفان و همچنین تاریخ یزدجرد
 از طوفان تا یزدجرد و از تولد پیغمبر ما تا یزدجرد در ۳۶۵ قسمت کنند سنوات یکسرخارج
 محقق میگردد که از حضرت آدم اینروز پنج بلا کسری علی الرغم عقیده ملاذ الملتسمین مستعمل بوده
 نه از عهد یزدجرد ۱۲۰ میان تاریخ طوفان حضرت نوح
 تا ابتدای تاریخ شهنشاه یزدجرد بن شهریار که روز و روز اول و پنج فروردینماه
 یوم سه شنبه که مراد از روز عالمه بوده باشد و آن روز هفتصد و سی و هشتاد و پنج روز
 است

محقق و ستوران ایرا
 ق

پست دوروزتها و است اینکه تاریخ تولد حضرت زرتست اسفندان نوشته روان
مروست که روز دوشنبه ششم فروردین ماه قدیمی گذشته از طوفان حضرت نوح ^{علیه السلام}
هفتصد و پانزده سال تمام و شش روز از سال شانزدهم ناقصه ۱۱

معنی نماید که دستوران ایران سالهای طوفان یازدهم از روز حدوث طوفان و از
تولد پیغمبر تا مبدأ سال طوفان که اول فروردین ماه باشد ارقام فرموده اند ایضا ^{عقلی} تا
کسی را تشکیک دست ندهد هر گاه از سالهای نامده طوفان که ۳۷۳۵ است یازدهم
دو هزار و هفتصد و پانزده سال تمام که مابین تولد پیغمبر ۲۴ و مبدأ سال طوفان است
اسقاط نمایم مگر از و پست سال باقی میماند تا جلوس یزدجرد چون این معنی که
مابین تولد یازدهم از قول اهل اسلام بخوبی که از حاشیه کتاب مرحوم محمد ثلثی ^{عنه} جناب
شوشتری طاب ثراه و قول دستوران ایران ثابت گردید که تفاوت سال تولد تا
جلوس یزدجرد پیش از هزار و پست سال نیست و شاهد صحت این در قول به شاهد
دستور دیانت ظهور و نیندازد است کثرت دستور اسفندیار سابق الذکر است که در سال
خود در سنوات پیغمبر تفاوت نیارده مگر آنکه بجهت مخطبه جنیدی از چهران و دست
بر آوردن ماه باطل خود روز دوشنبه که یوم المیلاد است چهارشنبه نوشته غافلانه
اورا مغفرت فرماید که عجب حجتی استوار و یسندی پایدار برای قدیمیان مطهر و زمان

پروردگار در روزگار گذاشته و زبان پیروان خود را از آن زمان در سال اول پیغمبر
حضرت داوید همچنان بقبل سنگین آیین بستن چون با ساد مکره مستند گردید که از اول
پیغمبر ما با جلوس یزدجرد بن شهریار پیش از یک هزار و پست سال تقریباً نیست اکنون
انچه استاد ابوریحان در باب زردشتی که کپسه کرده و چند سال پیش از یزدجرد بوده
در پنج خود آورده مرقوم و ثابت میگردد و اند موافق حساب که این زردشت نه آن حضرت
زرتشت است که پیغمبر فارسیان میباشد ۱۲

ابوریحان
ف

ثم نقول فی تاریخ یزدجردان موضوع الجوس فی سینه کبسه فی کوه ...
شهر مکر علی نوب الشهور الاصلیه و یروف باللواتح المشرقه و ان من زرد

الی یزدجرد من السین ۱۲۱۸ و معلوم انها قد استخفت الکتب بعشره اشهر و کاین
بن یون المشرقه فی آخر دیماه ۱۲
بعید میگوئیم در تاریخ یزدجرد

اینکه وضع کرده و بنا نهاده شده مجوس در سالهای ایشان کس سالها در هر صد و
سال نگذاریم که بر بوبتهای ماههای اصغیه یعنی ترتیب ماههای اصلی یک ماه بجهت
نوبت کپسه مکرر و در یف میشده بالواتح آن مشرقه یعنی پنج روز ماه مکرر و بدین
از زداشت تا یزدجرد از سالها که از او دویست و هترده است و معلوم است اینکه
کپسه تحقیق استحقاق بهر سالی بود ماه را واجب بود اینکه بوده باشد مشرقه در آخر

کہ اہل الملتمین ہزار پختی ملتین خود را فہمائیدہ کہ این نزد
 پیغمبر شامت جواب بلوید کہ ز شمشیکہ قبل ازیزد جو دیکہزار و دویست و ہترده سال
 بودہ کدام است و ہر گاہ کیسہ از امور ضروریہ دینیہ بودہ و بایست نوبت آن تا یزد جو دواز
 زمان این زردشت کہ پیغمبر فارسیان نیست بدینماہ رسیدہ باشد و خمسہ در آخر آن
 طعی شدہ باشد چو در آخر اماناہ تا عہد یزد جو دیکہزار و چہار کیسہ دواز برای زمان
 گذشتہ و دواز برای زمان آیندہ احتیاطاً یزد جو دین شاپور در یکسال کرد چو از دو کیسہ
 دیگر اغراض نمود یا بغیر او یکی از سلاطین و یا اساطین اہل فرس را در دین دامن گیر
 نشد و ترک این دو کیسہ نہ از ہم جائزہ انس الملحق این کیسہ عجب قبضہ خبیثہ در فرس بودہ
 کہ گاہی بعد انقضای مدت وضع حملش کنی از پس او را بکار میکشند و گاہی قبل از اتمام
 عدت دیگری از پیش در و تصرف می نمودہ و کسی نیز از و نفرت اولی دانستہ نزد
 فراش خود راہ نمیدادہ آری این نوع فاحشہ ہر جایی کہ معاشرت با او در دنیا و عقبی باشد
 ہزارگونہ رسوایست چو بدلت ملاذ الملتمین بعضی اورا بطیغ عفت اندیش
 شخ نشین دین و شریعت نہ انکارند و برخی اورا را بعبہ عصمت کیش زاویہ کربین طرقت
 حقیقت نہ پذیرند و از جملہ کذبانویان پاکدین خانہ دین و ایمان شمارند و دیگران کہ
 چون مولفین بعضی مرقوم کہ واضع تاریخ کیومرث و برخی مرقوم کہ جمشید و واضع کیسہ

درین صورت ازین دو یک است اینکه ابوریحان نوشته که موضوع مجوس کیسه سالها
 صد و پست سال گناه است برای عرف است چهل اسلام زرتشتی را مجوس
 میگویند و وضع این تاریخ کیسه بقول جمیع مولفین اسلامیه قبل از بقیت حضرت زنده
 است پس نسبت آن زرتشتیان چون توان داد و چگونه توان گفت که موضوع مجوس است
 اگر تاریخ الیم جا بلیت که قری و مکیوس بوده توان گفت موضوع اهل اسلام است تا
 قبل از زادن پیغمبر تا که ایام همی کل سوه سیاره پرستی بود فرضاً شمس مع الگسن باشد شاید
 گفت موضوع مجوس است ۱۲

و دیگر کلام آقا حسین بنجم اصفهانست که در استشهاده ملا کاوس نوشته بعد از آنکه
 تعیین ماههای فارسی نموده و تشخیص آنها داده بطریقیکه بعد از زمان یزدجرد معمول شد
 تاریخ فارسی با تاریخ رومی و عربی و طوفان نوح موافق نموده و گفته جمشید شاه که
 مواضع این تاریخ است ایام این سالها را سیصد و شصت و پنج روز و ربع شبانه روز بنا
 است و در صد و پست سال کجبه اجتماع ارباع سی روز حاصل نموده و آن سی روز را
 سال صد و پست میماه گرفته اند آن سال سیزده ماه که عبارت از سیصد و نود و پنج روز باشد
 قرار داد و آنرا کیسه نامیدند و آن قاعده بعد از سلطنت یزدجرد شش هزار و شصت و یک شده
 دیگر کسی مرعی نداشته ۱۳

آقا حسین بنجم
 ۴

ف

اسم مسلمانیش با مسمی میدود بایست آنچه در ماه رمضان منجم در باب ^{تألیف} مختصر
 موافق حساب مرقوم و باطل محض و از درج اوج اعتبار بخصیض مرتبه اهمیت دارند جزوه
 علینش را در قواعد حسابیه منسوب بخدم و قیمت و استحصار و تأقیست باطل
 روزگار جهانشان مبرهن و آشکار ساخته نویسد نه اگر بجهت خوشامد آن مسکین سنان
 دانش و دین انجبارت را از غایت حرص بر اضلال جمعی از فقه و سواد عاری و در زوایای
 نافهیمی و پیسوادوی ستواری بکمان خام و خیال ناقص که هر گاه من باین احترام مخفی دارم
 که از هر آن خواهد بود که اظهار تواند نمود و لب باطل گفتن آن تواند کشود و بنا بر آن بر
 اینجانب لازم گشت ترقیم تمام آنجبارت تا بر عالمیان بظان ماه ملتئمینش میبود
 غایت استبدادشان بر سلوک مسلک باطل بر جهانیان پیدا کرد و آنجبارت بتمامیت
 نظر مضمون مسطور چون قیامین جماعت فارسیان
 متوطن سواحل و بنادر هندوستان اختلاف در ماه قدیم که عبارت از ماه قار
 میباشد و با آنچه منازعه و گفتگو بهم رسیده و بعضی از ایشان ازین مکتبه خواست تحقیق
 اینمعنی نموده اند که تصحیح ماه فارسی کرده شود باین طریق بخاطر رسید که تصحیح شود
 از تواریخ ثلثه که عبارت از رومی و هجری و فایسیست از ابتدای هر یک الی حال
 عدد ایام ایشانرا مشخص نموده مابین تاریخ هر یک از رومی و فارسی و همچنین عربی و

آقا محمد حسین منجم
 ف

فارسی را که در کتب نجات متقدمین و متأخرین و سایر کتب ایشان میخوانند
 هرگاه بر عدد ایام تاریخ افزایند عدد ایام همان تاریخ حاصل شود از روز دوشنبه
 یکم تشرین الاول که دوازده سال بعد از وفات اسکندر قلعوس الی دوشنبه
 آماه رومی سنه ۲۵ ناقصه و از روز پنجشنبه یکم حسابی محرم الحرام سال هجرت خاتم المرسلین
 الی دوشنبه ۲۲ حسابی و ۲۴ هلالی شهر جمادی الثانی سنه ناقصه و از روز شنبه یکم
 فروردین ماه سال جلوس یزدجرد شهریار الی دوشنبه ۱۹ اسفند ماه قدیم سنه ۴۳ ناقصه
 اعداد و روزهای هر یک برین تفصیل است اعداد ایام رومی که از اول اسفند

است الی حال ۷۶۱۵۰۳ اعداد ایام هجری که از اول سال هجرت

الی حال ۴۲۰۸۰۳۲ اعداد ایام فارسی که از اول جلوس یزدجرد است

الی حال ۴۱۷۱۷۹ و مقدم هر یک از تاریخ رومی و هجری بر تاریخ فارسی

بموافق تصانیف ابو معشر بلخی و زبج مامونی و زبج حاکی و زبج ابن الاعلم و از تصانیف حکیم

عبد الرحمن صوفی و از تألیفات ابوریحان پرونی و از زبج شاهی و زبج علایی و زبج

استاد الکلی المتأخرین خواجه نصیر الملک و الدین محمد ابن محمد الحسن الطوسی برداند مضحجه و

زبج اود و از تصانیف شیخ حمی الدین مغربی و زبج جدید سلطان شهید الغنیک و از بعضی

تصانیف دیگر از متقدمین و متأخرین بچندین روز تاریخ رومی مست

تاریخ فارسی چندی روز ۲۴۳۳۴۴

تاریخ هجری مقدس

چندی روز ۳۶۲۴

و بجهت میزان عمل هر یک از مابین تاریخین را که بر عدد

ایام فارسی افزودیم عدد ایام آن تاریخ حاصل شد پس معلوم شد روز و شنبه نوزدهم
اسفند ماه قدیم ۱۱۴۳ ناقصه یزدجروی مطابق با ۲۲ حسابی و ۱۰ بلالی شهر جمادی الثانی
۱۱۸۸ ناقصه هجری است و موافق با ۱۸ اماه رومی ۲۰۸۵ ناقصه اسکندریه است بعضی

از آن جماعت که نگاه اختلاف نموده اند و نوزدهم اسفند نوزدهم همین میدانند قول ایشان
از درجه اعتبار مابط و ساقط است و اگر کیفیت حساب و ضابطه سال و ماه بی بهره اند و دیگر

شصت و

انکه جمعی است که واضح این تاریخ است ایام این سالها را بیصد و پنج روز و ربع شبانه
روز بنام داده است و در صد و پست سال یکجهت اجتماع ارباع سی روز حاصل میشود و آن
سی روز در سال صد و پستیم نگاه کرده آنرا از اسبزه ماه که عبارت از بیصد و نوزدهم و پنج روز
بوده باشد قرار داده و آن یکپسه نامیده اند و اینقاعده بعد ازین در شهر یار
متروک و دیگر کسی مرعی نداشته هر گاه که مرعی میداشتمند یا ایستی که حال و در کس ایشان
بر دو ماه رسیده باشد بعلت آنکه در زمان یزدجرو شهر یار از دو کپسه که ۱۴۰ است
نهند و شصت سال گذشته بود و ثبوت و در کس با آنماه رسیده بود و نهی در جمیع کتب
مقدّمین و متاخرین مسطور است و الحال هم از عهد یزدجرو بن شهر یار ۱۴۰ است

گذشته است که مجموع دو هزار و یکصد و سه سال بوده باشد که بعد از استفاط دو بر شصت و
 شصت و سه سال باقی میماند شصت و سه سال او هم چنانکه پیشتر میشود و شصت و سه سال باقی
 که الحال یقین قطعی دو کس بر داد ماه رسیدند و اگر بنا بر حساب از طوفان حضرت
 نوح علیه السلام گذاشته شود چون یکی تصریح نموده اند که طوفان در روز جمعه واقع شده
 از طوفان الی ابتدای تاریخ فرس ۵۷۳۰ سال و سیصد و بیست و دو روز و در سنه
 سال سیصد و شصت و پنج روز یکسره و یکسره است چنانکه گویند که در روز خود
 عدد ایام را از طوفان الی ابتدای تاریخ فرس شخص نموده بار و روز فروردین و پنج
 نوزدهم اسفند ماه خواهد بود و این حساب با این طریق از قدیم الایام الی یومنا پدید آمده است

بیات و ارباب استخراج متداول و معمول و خلافی ندارد و ما شهد الایامنا ۱۲۴

ای طواد الملتین اگر بر نعم فاسد عبارتیکه آقا محمد حسین منجم در باب کپسه نوشته دلیلی
 قاطع بر اثبات کپسه دروین زرتشتی دانسته در رساله خود آوردی مرتب فایده و منشاء منصفی
 نسبت بحال تحیر مال ملتین کردید چه آنرا حرم نهی از اینهاج کپسه که مؤلفین در تالیفات
 باحلافات در وضعش آورده اند نوشت آنها نوشته که از لزومات دین زرتشتی بوده تحقیق دوستی
 تو با ایشان مثل دوستی خرس باباغبان نتیجه داد یعنی کپسه ثابت نموده محرم و محض آن گشتی
 که تمام عبارت استمشاهاد آقا محمد حسین را مرقوم و بطلان ماه ایشان کالاشراق بر اباالی آفاق روشن بید

ناوقتت ایشان در حساب سال و ماه مبرهن و هویدا گردانیم و این رسوایی ایشان نزد
 خود از تو دایم و هرگاه از فقدان فطنت و فهم در تطبیق ماه راهروان راه بلا اشتباه
 یعنی قریمان با تاریخ طوفان آفای مغفوم مسطور که سال فرس سیصد و شصت و پنج روزی
 کسر و کسسه است نفی که مفهوم لفظ فرس عام و دولت میکند بر فارسین قبل از زردجو
 بعد از وزیر و اگر پیوسته سال فارس یکسر بوده ارباب فهم و فراست را چه تقصیر از خدا
 شرم دار و غمشاوه غفلت از بصیرت بردار و آنچه در استشهداد کی از علمای ام
 بدو تاریخ بودن در اهل فرس ارقام و اعلام فرموده اند در نظر آرومین و رویه قشنه
 انگریزی از دست بگذار و آن این است

ملا محمد علی

نظر بر او میان اصحاب شخم و محاسبان ریج و تقویم چنین بیناید که در زمان سابق در حجاب
 فارسین دو قسم تاریخ بوده یکی کپسه و دیگر غیر کپسه و کپسه منسوب بخشن و جلوس است
 بووه و تعلق بدین و مذہب ایشان نداشته و غیر کپسه متعلق بدین و آیین فارسین
 بنا برین ایوم که روز دوشنبه ۲۲ حسابی و ۲۰ بهمانی شهر جمادی الثانی ۱۱۸۸ هجری مطابق
 باروز دهم اسفند از مدقیمی ۱۱۴۳ یزدجریه بوده بدون کسر و کپسه و کتب ذلک فی
 سابع عشر شهر شعبان

دیکر کلام ملا محمد باقر سبزواریست که در رساله اختیارات نوشته اگر چه این نسخه که با فعل
 ک

وجود و درین بلد منحصر باست کاتب بسیار غلط نوشته و مینماید که بعضی عبارات کت
 شده لکن اصل مطلب معلوم میشود و چون بعضی از منکرین پاره از عبارات او
 دلیل بر مطلب خود پیدا شده اند در ویں هر فقره شرحی مینویسد که معنی کلام مسطوراً
 خطی بر روی متن میکند که از شرح ممتاز باشد

اگر ملاذ الملتزمین نوشته که اگر چه این نسخه بسیار غلط است لکن اصل مطلب معلوم میشود
 اولاً بگوید چه ضرور بود با وجود علم لغاط بودن آن استدلال از آن آورد و هر گاه
 اصل مطلب معلوم میشود چه احتیاج داشت که شرح بنویسد اما شرحی که سخت مشابه است
 بان پت یهودی که نزد حضرت نبی غزوی ۴ آورد و آنحضرت بعد مشایخ در جواب فرمود
 المعنی فی بطن الشاعر ویرست گفته اند کبوتر یا کبوتر باز یا باز .

کندیم جنس با هم جنس پرواز چون مطب اسمی او نیز رعادت جمعی غلط باشد
 و بعضی بندگان خدا را بسبحان غلط در دسر دادن و برخی را بغلط انداختن است
 کتابی را که خود غلط نوشته و ستا و نیز مغالطه عایی چند کرده اند و تبرقی شرحی نیز
 غرض آن کتاب گردیده اگر چه بقدریکه جواب نوشته شده کافی و احتیاج نماند
 که عبارات او را که خود نیز تفهیمده که چه جهلات نوشته مرقوم گرداند اما بنا بر ضرورت
 تسلی خاطر او و ملتزمینش نوشته میشود چنانکه شیخ سعیدی فرموده وقت ضرورت

فصل اول در تاریخ فارسیان و شهور و ایام ایشان الی و مبدأ سال ایشان روز روزه

فرو روین ماه بوده و یوم اکاسره چنانچه از کلام استاد ابی ریحان و غیره ظاهر میشود

فرو روین که مبدأ سال ایشان در ایام اکاسره نزدیک بوقت حلول آفتاب بنقطه انقلاب

صیفی بوده و ایشان آنوقت را مبدأ سال میکردند و ابتدای حواله خراج در آن وقت

میکرده اند برابر باب بصیرت مخفی نماید که استدلال ازین عبارت براینکه فارسیان

دو تاریخ بوده چنانچه بعضی از مکرین ادعا نموده سوره و مردود است هر چند پیمان آنرا که

کشفه صاف معلوم میشود لیکن بطریق دیگر ممکن است آن استدلال را پان مینمایم و جواب

میکویم و پیمان آن اینست در زمان اکاسره مبدأ سال که اول فرو روین باشد نزدیک

بوقت حلول آفتاب بنقطه انقلاب صیفی بوده و این علامت دوران خلافت برضو

دوران سال بر فصول با کپس جمع نمیشود پس این سالی که دایر بر فصول بوده کپس نمیشود

سالی که کپس میکند اندیز نبوده چه انکار او نمیتوان نمود پس معلوم شد که دو قسم سال است

و دو تاریخ استعمال میکردند اما این استدلال با آنکه بجای استدلال نخواهد آمد در وقت

بوجه عریده اول آنکه در سیاق عبارت یقیناً مشخص میشود که سالی که اول آن

نزدیک بوقت حلول آفتاب بنقطه انقلاب صیفی بوده ثابت بوده نه دایر و آنست که

اکاسره بوده که قرار داده بودند از جهت گرفتن باج و خراج زیرا که فرموده ایشان آنقدر
 مبدأ سال میکردند و لفظ ایشان اشاره با کاسره میباشد بدون تشکیک و لفظ آن
 عبارت از نزدیک وقت حلول آفتاب بنقطه انقلاب صیفی است بلا شبهه و اوقتی است
 معین در واقع هر چند عبارت محل باشد و زمان اکاسره سالهای بسیار باشد زیرا
 که لفظ اکاسره عبارت از جمعی از سلاطین است و هر یک پنجاه سال سلطنت کرده اند
 پس در سالهای بسیار اول سال نزدیک بوقت حلول آفتاب بنقطه انقلاب صیفی بود
 این علامت ثبوتست چگونگی دلیل بر دوران میشود ۱۲

ف

ملاذ الملتزمین ^{این} اگر کلا فهای سروین کم زبید و کاهوس تعلق و لوس بجهت حصول قبول
 خاطر مضمین نمیند پیچاره چکنند و کدام سخن از حساب که خوانده و نمیدانند بنویسد و بچ
 خدمت از انواع خدای عامی چند که فرق حرارت زهر از خلوات قد کرده اند بفریب
 : ^{تتمین} ^{میرم} مباد که اطلاق نام کسری بر نوشیر وان جاری و اکاسره بر سلاطین
 بعد از دست و اگر بعضی بدون خوض جمیع سلاطین قبل از نوشیر وان نوشته اند غلط
 میرحیت چه در جلد اول روضه الصفا نام اصلی او کسری بکسر اول نوشته و بعد از نقل
 مزدک زینتی نوشیر وان لغت و همچنین صاحب کتاب مغایع العلوم که از سایر نویسندگان
 اسلامیة قریب العبد بنوشیر وان است نام او را کسری و لقب نوشیر وان قوم

فرموده و برخی مسطور که کسری شعب نوشیروان است علی ای التقذیر بنا برین اقوال شکی
 قبل از ورود اکاسره محسوب نیستند آنچه از قول ملا محمد باقر سبزواری دینل آورده که مبدأ
 سال ایشان در ایام اکاسره نزدیک بوقت حمل آفتاب بنقطه انقلاب صیفی و
 آنوقت را مبدأ سال میگردانند و ابتدای حواله خراج در آنوقت میگردانند و از قول ملا محمد
 باقر سبزواری شرحی از غایت بلاغت نوشته که سالیکه اول آن نزدیک بحلول آفتاب
 بنقطه انقلاب صیفی بوده ثابت بوده نه دایره ای معنی اگر کسری بحساب ابل هیات و چشم
 مغزی در علم نجوم و تقویم رسامیداشت هرگز نمیشد اگر چه از قول ملا محمد باقر مجلسی در
 صفحه ۹ تا صفحه ۴۱ حقیقت ثابت نموده که سال و ماه اهل روم و فارسیان در فصول دایره
 بر زمین از فصول و یا جزوی از اجزای منطقه البروج معین و مقرر نموده در جواب جمیع
 خرافات ضلالت سمات او کافست اما اینجا بطریق حساب واقفان حساب نه جمل
 جهالت انتساب واضح میگردد اندیچند وجه اول آنکه چون روز طوفان که ۱۴ از پیمپشتما
 قدیم است آفتاب در اول نقطه حمل بوده و در واسط خورداد ماه در ثور و در واسط
 تیر ماه در جوزا و در واسط مرداد ماه در اول سرطان که وقت ارتفاع غلات و جوانی
 خراج در آنوقت و از شهریور تا ایل تیر ماه تقریباً و از شهریور تا خرداد ماه بود
 در آن زمان هرگاه بچون او که در اول فروردین فارسی نوروز در وصول آفتاب بنقطه انقلاب

صیفی اکاسره قرار داده حواله خرج مینمودند بگوید کدام یک از اکاسره اول فروردین قاسمی
 که در اواسط مرداد شمسى واقع گردد و وقت حصول خراج باشد قرار داده بود با آنکه در
 فروردین ماه قدیم در سال طوفان لا محاله آفتاب در اواسط دیو و بهمن شمسى بوده که آن
 عهد ملک شاه بجلالی مقید گردیده و همچنین بعد صد و بیست سال از طوفان در اواسط
 خرداد ماه قدیم آفتاب در اول ثانیه حمل آمده و وقت رفع خروغ در اواسط شهریور ماه
 طلب خراج بوده و ملوک جزا در هر صد و بیست سال یکماه طلب در شهر قدیم آفتاب در اول
 حمل و بخلاف توالی بروج نیز عکساً در شهریور فرس دایر بوده در فصول چهارم پنجم و ششم
 سال طوفان و وسط اردیبهشت اول بهار بوده قبل از صد و شصت سال از طوفان
 اواسط اردیبهشت اول فصل شتابوده و بهین پنج شهریور فرس در فصول و فصول
 در شهریور فرس دایر بوده و وجه ثانی قول استاد ابی ریحانست که دال است
 بر دایر بودن شهریور سال فرس در فصول و بالعکس چنانکه در تقویم خود مفصل آورده
 سایر استادان رحمهم الله محکماً که در عهدی از عهد خود خسروان آفرناه اول بهار بود
 عهدی از عهد و بان سبب حقیر قلی که فصل بهار همیشه توقف با اول یا وسط یا آخر آفرناه
 بوده بعلمت آنکه در هر چهار سال یکروز فصل پیش از ایام شهری از شهریور فارسی
 افتاده چنانکه الحال نیز می افتد

طالع البروج

برنشتن کوه بیست

ابوریحان

آذرماه بر روز کاخ سردان اول بهار بودست و نخستین روز زوی از بهر فال مردی گوید که
 سیامدی بر خری نشسته و کلاغی بر دست نشاند و باد نترن بر دست گرفته و به دومی زدنی و
 زستان را و دایمی کردی و از مردمان بدان چیزی یافتی ۱۲

صفت

بر صاحبان بصیر مخفی و مستیر نخواهد بود این آذرماه که در عجمه خسروان در آن بهار بوده بخیر
 آفریده اهل فرس که دایر در فصول بوده نیست چه آذرماه شمسی آفتاب باید در قوس باشد
 و آن برج برج اخیر فصل خریف است و در اسفند از راه قدیم در آن اوقات با و آخر جوزا و قوس
 بنقطه انقلاب صیفی و وقت تحمیل خراج بوده و بعد صد و پست سال تقریباً در اول فروردین
 بعد اجلوس یزدجرد آفتاب از اول آذرماه با اول دیماه قدیم در حمل و بنقطه انقلاب یعنی
 در فروردین سال وین که بعد اجلوس است قریب رسیده پس معلوم شد همیشه در روز و بعد اسفند
 فرس آفتاب بنقطه انقلاب صیفی نزدیک و نه ابتدای حواله خراج از اول فروردین ماه فارسی بود
 که ملاذ الملتین در دلائل کاسره و توجیهات سخاوت نوشته و کتابی که چندین بنا خود مستطون
 که بسیار غلط و اغلب بجای آن سرود و خرف است آن که بر بعد و الحسن میل الی حسن
 دستاویز متمنیات خود ساخته و خود نیز بعضی عبارات تحریف پرداخته آری اگر نمای کاش
 بر افساد و افساد الهی و عقوبت یوم المعاد نیندیشد و بخواهد مفسده در برابران و
 خویشان و بکلیشان برپا نماید چشمه زلال خانصمت ایشان بکدرت مجادلت بنزد الی و

بیترا کتاب غلط نخواهد بود چون دلیل عدم دوام ثبوت بعد اسال و اول فروردین است
 که پوسته قریب بقطر القلاب یعنی بوده بجهت مطالبه خراج بقانون حساب بلاریب و
 اریاب که انکار آن بر محاسبین فضایل نصاب محال است ثابت و انکار خراج
 در یکماه معین فارسی نبوده بلکه در هر صد و پست سال یکماه گردش میکرد مقرر گردید اگر
 احدی از اهل جبل سکر باشد چه مضایقه و آنچه مولفین در باب وضع تاریخ و اعتبار جماع
 ارباع ماصد و پست سال و گزارد یکماه و الحاق خمس در آنز ماه مکرر و غیره ایام مکرر درین روشنی
 نوشته اند بدون آنکه بکنه نیز اتب رسیده باشد بطریق تحقیق مطابق کیش و این
 زرتشتی باطل گردانیده و طواد الملتهمین بگزار آنهاجی در رساله و عظمی در نظر اوام بهر بنده
 بنا بر آن بعضی از آنها را اگر چه حیف است کسی تلفت جواب کشته اوقات عزیز صرف نماید
 ضرور تا بکجهت تفریح خواطر ناظرین صداقت آیین و اطهار بعضی خرافات آن خرافت قرین
 سب بطور دیگر دانند ۱۲
 صفحه ۴ زیرا که اگر دایر

۴

باشد وقتی با عدال بر سعی میرسد وقت دیگر با انقلاب شوی پس بد وقتی ابتدا
 خراج در چهار نمایند وقتی زرتستان زیرا که اول سال ابتدا بحواله میکردند پس ازین کلام
 ظاهر میشود که این سال با اینکه مخصوص سلاطین و از جهت گرفتن باج و خراج بوده نیز
 کسر و کپسیده داشته هر چند کپسیده آن بقسم دیگر باشد ۱۱
 چون دلایل دورا

ف

شهبورنجیکه از انکار عقل دور و ایراد دلیل دیگر در مجموع ضرور باشد موافق و این شهبور
 داده شد بنابر آن مختصر و مشهور میگردد آنکه جمیع مریضین طریق اختیار کپسه فرس غیر آنکه از
 اجتماع ارباع بعد صد و پست سال یکماه مکرر میزند اند نوشته اند ملاذ ملتسمین که میگوید
 هر چند کپسه آن بقسم دیگر باشد آن قسم دیگر کدام بوده این سخن از الهام ربانی که استغفر
 از او نام شیطانى خواب بودای ملتسمین زهی سعادت غظمی و نهی دولت گبری که از دست
 اقبال پزدال و مرافقت عنایت این دو مجال نصیب شما کردید و سر افتخار شما از تحت اثری
 بفرق تریار رسیدید التماس شما بجهت تصحیح تاریخ غلط خود بوده که در آن اثبات یک کپسه
 نیر شده باشد ملاذ شما از محنت چند و عنایت و کرمت پھر و نهایت بجای یک کپسه دو
 نبی از قول علمای اسلام اسکنهم الله فی دار السلام و دویم از طرف خود مبذول گشت
 استعمال کپسه عنایتی خود که چلو ز باید استعمال نمود مخفی داشت چون شما طالب تجدید دینی
 جدید بر شما لازم که بحقیقت انچه میهم گذاشته ثانیاً التماس و بعد اکتشاف
 حقیقت کپسه نواحرات درونی که فرد دستخداست آیند. و واج داده بران زمره او از
 اتساب کپسه در دین زرتشتی که مانند روضه رضوان و گلزار جنان از حسن و جوار کپسه

خیشیه پاک است خود را مستخلص نماید!

و دویم آنکه این عبارت اصلاً لایق آنست لال نیست زیرا که معلوم نیست بعینه عبارت

باشد در این نسخه نسخه معجزیست که مخالفتها و باشد چه غلطهای واضح ظاهر بسیار دارد و
 نسخه دیگر حاضر است که مصحح این نسخه کرده در عبارتهای تحریف درین عبارت موجود است
 ب بحسب لفظ و معنی ۱۳
 چون بنای کار ملاذین

در معالط انداختن مردم بنابران عبارات میسر و دم سر کجا فو کم می نویسد مفهوم که خطا
 اگر این عبارت اصلا لایق استدلال نیست بطرف کیست اگر اینجانب است غلط فهمیده
 نامعقول نوشته بخند وجه اول آنکه کسیکه تاریخ تولد پیغمبر خود درست و سند کلام
 خدا که زند و اوستاست داشته باشد او را با استدلال از اقوال غیر عکس که اصلا و قطعاً بطری
 بدین ترتیبی ندارد بر احتیاج و ثانیاً آنکه رساله طاهره یا قوسبرواری کاهی اینجانب نیز
 بود و آشنایم نشنیده مگر قبل ازین تخمیناً بر پیست و دو سه سال کیفر یک صفحه آنرا در چینی که
 بهشتی فصاحت شعرا بلاغت و ثار استقامت و منشیان روزگار منشی و دو سه بهایی که از شیخ
 اصرار صداقت شعار و همیشه زاوه دستور اسفندیار راست گفتار است بجز اتقی ترجمه نمود
 چون از استقلال تاریخ فارسی بقوت ایام اسبوح ما واقف بجهت استفسار از راجع
 آورده بود و بعد از آن قبل ازین قریب یکسال و کسیر یک دستور مذکور چون از او خوا
 بکسر عبارت سهل فارسی محروم و مجرب بود رساله در خصوص اثبات ماه باطل خود را
 در دین زرتشتی معاونت آن ترجمه بر اتقی همیشه زاوه نوشت و آرمه را طاهره با ترجمه

در آن درج کرد و در تفصیلاً و معلوم ساخت که این رساله همان رساله است که کتب فقهیه
 چون در خانه یکی از فاضلان معتبر رسمی کمان داشت طلسمه با آنکه غلط بود بنویسای آنکه نوشته
 آید بکار اگر چه بود سواد برداشت و مطلقاً اعتمادی بر آنچه نوشته هر گاه الحال
 ندارد بیشتر که بنیده بود چگونه داشت تا احوال آنرا استدلال مطلب خود نماید و ثانیاً
 آنکه چون آنچه جمع است هادان رجم الله در باب وضع تاریخ و اختیار اجتماع اربع ماه
 پست سال وارد و یکماه بعد از آن تا تعویق در عبادات واقع نکردم قوم فرمودند
 مطابق احکام دین فرس قبل از پیغمبر ۴ و موافق این پیغمبر خود حصول خبر و از بدو رس
 باطل گردانید بر آنها نیز بنا بر آنکه مخالفت کلی با قواعد دین و این ما و قبل از آن نیز دارد و این
 بوده و نیست و آنچه سابق نوشته و بعد خواهد نوشت که سلاطین فرس کسپی کرده اند
 تصور نماید که بوثوق اعتقاد بوده و خواهد بود چه عقیده صحیح آنکه هر گاه ذکر می گوییم
 کلام منزله بر پیغمبر ۴ بنا شد و علمای اسلام استعمال آنرا بتفاوت از منزه و طریقه مختلفه
 عقل سلیم از قبول آن انکار دارد بدون سندی از کتب حکمای فرس قبل یا بعد از پیغمبر
 نوشته اند آنرا چگونه معتبر باید است با وجود علم قطعی بلکه استعمال کسپی باعث خلال کمال
 در امور دینی و علمی بنابر آنکه تحقیق معلوم نموده اند که ماه معمول ایشان معلول علت
 غلط است و جوانی کافی و حسابی وافی در مقابل قدیمیان مستقیم الارکان در دین

ندارد لاجل ذلک بقوامی الغریق تثبت بکل حشیش دست التماس بخدمت
 ملاذ خود دراز و بکمال فراغت و نیاز استغفار از تاریخ دین خود نمودند و در خصوص اتقاء
 معاندت و نزاع در پیکان کیش فوری عظیم و نفی جسیم دانسته چاره جزان ندیدند
 که بر ساله که خود معروف بغلط و متروک البجارت و عارف است مستمسک و عبا
 انرا که اصناف قابل شرح نیست شرحی نوشته و در بعضی جای عمل تشریف نیز رود آ
 غلط نامه بنا بر خاطر جوئی متمین برپا نماید و کایف از کای ای همول

احرام بخند العوام مبارک ۱۲

طالع بر سر واکر

صفحه ۵۸ و چون زبان کس میشد پادشاهان ایشان توجیه کس میشدند و در حضور صاحب

اصحاب کتب و اقلان اخبار در او میان و قصصات و موبدان توجیه تحقیق میشدند بنشیند

اهل بلاد را حاضر می ساختند و با ایشان مشورت می نمودند و بعد از آن اتفاق محبت حسا

میشد و زاینهار یک امر مقرر میگشت کس میکردند و در آنوقت مال بسیار صرف میکردند چنانچ

بروایت اقل هزار دینار حاضر میشد و آنروز را عید کسبیه مینامیدند و پادشاه خراج آن سال را

بر رعیت می بخشید ۱۲ بر اصحاب بصیرت روشن است که اگر

اصحاب کتب و اقلان اخبار در او میان و قصصات و موبدان توجیه تحقیق میشوند متعلق بدین

ایشان خواهد بود و نهایت شرافت پیش ایشان دارد که آن روز را عید میگویند و احوال

خود را اتفاق مینماید و اینکه پادشاهان متوجه آن شدند دلیل بر آن نیست که بر سلطنت
 باشد زیرا که شرط سلطنت ایشان بنود که هر چه تعلق بدین دارد از آن احرار گشته و نیز
 تصریح بر اینکه ازین ایشان بوده کرده چنانچه گفته است ۱۲

باید دانست امریکه از زوالت دینیه بوده چه ضرورت بحضور محاسین و اصحاب
 کتب و غیره داشته که متوجه تحقیق کس شوند و شاه هم بلا در حاضر نمایند و بعد اتفاق
 آسانی ایشان کسب کنند اگر چه ملا محمد باقر نوشته که اگر متفق الرئی نمیکشند تاخیر در پیشگاه
 لکن از فحوائی کلماتش ظاهر میگردد که اگر محلی همداستان نمیشدند کسب نمیکردند بهر تیه
 هرگاه از امور دینیه میبود مطلقا احتیاج بجمع محاسین و قضات و غیره نبود چنانچه
 از مسلمین که از وعایت در دنیا نباشد همین که هلال شهر رمضان دید میداند که ماه روزه آمد و
 فردا روزه باید گرفت و اصلا محتاج بان نیست که از قاضی یا مفتی یا غیر ایشان از علمای
 فضلا استفسار نماید که آیا وقت روزه رمضان رسیده یا فی و اگر فی الواقع آنچه ملا
 محمد باقر در باب احضار سلاطین محاسین و مشاییر بلا نوشته صورت وقوع داشته
 آنکه فی الجملة مهارت در شخم دارد حمل بر حمل آن سلاطین و اجتماع آن اساطین ^{بظن}
 کتبخین بل از روی تحقیق و یقین خواهد نمود چه در هر صد و پنست سال مو فی کچه
 سولطین هر قوم که ربع تمام گرفته گیمه زیاد مینمودند و مغذک آن از امور دینیه

بوده هیچ احتیاج بحسین واصحاب نبی که ملاذ الملتزمین بنا بر اثبات یکسره درین
 ندشتی افضل دلائل واکمل براین دانسته نموده جوینق عنایت حضرت کبریائی بود
 خودغایمی و خودستایی اینخیر کالقطمیر که اقل الخدمه است. دان روشن ضمیرست بغیر
 اعانت زپیچ واستخراج تعویم و بی استغانت محاسین و مهره اهل تخم باسهل وجوه
 در عرض کیساعت تحقق نوبت کس میتواند نمود بلکه اینعقده تحریک انامل حکرت در نیم
 ساعت از قلوب ارباب جهالت میتواند کشود و آنچه ملاذ الملتزمین است که امریکه اصحاب
 کتب و ناقلا اخبار و روایان و قضات و موبه ان متوجه تحقیق آن شوند متعلق بدین
 ایند از آنرا بد بود چنانکه تحقیق میشود که متعلق بدین چگون در بعضی از منته سلاطین و
 اغلب اوقات علمای اسلام در ممد و تحقیق مدت شش و سیس و سایر سیارات در برین
 عشریر برآده مجمع و مجالس ساخته اند هم بزعم او متعلق بدین اسلام خواهد بود
 و از یکا ثابت میشود که آنچه ملا محمد باقر سنواروی اینهمه طول بطاطایل که در رساله نگاشته
 بسندی از اسناد اهل فرس باشد و امریکه تحقیق آن برانچانب سهیل است بران
 اینهمه صعوبت داشته و نسخه اقل اتفاق که هر از برار دینار احمد بوده از دفتر کدام کی از آن
 سلاطین برداشته و ملاذ الملتزمین آنرا دلیلین و حجتی مبرهن بندشته ۱۲

در صفحه ۱۴ و باعث بر آنکه ربع زاید را بعد از چهار سال در آخرهای نمی افزودند
 ملا محمد باقر سنواروی

بود که عقدا ایشان هر روز و ماه اتفق علی دارد و در هر روز زوزه و زکری داشته اند

از اعبادت خود میدهند و میخواستند در میان آن ایام روزی گردان شود و در سه

ماه آن بود که هر روز نوعی از آنها در میان روز خود میکنند و بعد از ایام سال

گیس در سوانف ایام فرس اول فروردین ماه بوده که هر فرم نام داشته و اقامت

در اعتدال رجبی بوده در وسط السماء و ابتدای وضع این تاریخ در انفسال

از الوت سینان علم برغم ایشان چنانچه منجیان اعتقاد دارند که در ابتدای عالم لغت

بوده و اکتساب در محل در متصف عمارت ۱۲ مخفی نمائند که این عبارت است

اختشاش را دارد و یقین قطعی خیزی از قلم کاتب ترک شده و آنچه بنظری آید باید این سه

موضع باشد که بطریق شرح طلی نمود که اول لفظ کیدسه است و دوم لفظ اول سیم و

ابتدای وضع این تاریخ و انانکلام معنی صحیحی نخواهد داشت و پان عدم صحت آن

موجب تطویل است ۱۲ چون جواب مضمون عبارت است

باعث بر آنکه ربع زاید را بعد از هر چهار سال تا رسم اکامره آن بود در اوراق گذشته

بهر اسنی و طریق ابهی کبریات و حرات داده شده از نظر اجتناب واجب و اجتناب

پموقع که طراد الممتب بین بنام شرح و اراده تحریف در رساله داده و نوشته که این عبارت

اختشاش را دارد و یقین قطعی خیزی از قلم کاتب ترک شده از خود عبارت است که از آن

صفت مذعما مفهومی و احتیاج تحریف ندارد و باید لفظ کیسه و قفسه و ابنتما
 وضع این تاریخ محرف و نمودار هفت تیر ملامت روح ملا محمد باقر سبزواری ساید
 بنسبگان حضرت باری ساخته بنا بر این سبب که در رساله عبارت مسطور و تحریفی ضرورند
 بغیر الحاق لفظ اول بجنب مرقوم گردانید تا بر ماعظین شکر گردید ملاذات تقسیم که قافیه آن همیشه
 نیز مشود و مکتوف و معلوم گردودوی بده

و بعد آیام سال در سوائف آیام فرس فروردیگاه ده که هر فرنام داشته و احوال

در لفظ اعتدال ربیعی بوده در وسط السواد الف سابع از اللف بنین عالم بزم اینستا

در لفظ اعتدال ربیعی بوده در وسط السواد الف سابع از اللف بنین عالم بزم اینستا
 پناخ سبجان اعتقاد دارند اگر چه اصل فسیله جایگاه نام دارد اما برای

اهمیت یرانی صاحبان فهم و فرست اطهر من الشمس که در این چهار است

که پامی قوه مدر که را در ادراک آن ارقاشی دست دهد و وجود دارد و اصله شهاب محریف

له بنابر این مقدمه که هر کاد کسی را تعلق خاطر بکنده عظیمتی چه سرد در نظر است

چیز از حرورای ماه سیم خواهد نمود ملاذ اللتبین چون تعشق تام کیسسته خنیشه دارد اگر

لفظ کیسسته خنیشه بطریق تحریف در عبارت ملا محمد باقر سبزواری نیاید و کلام او

تأیید و همچنین با وجود عبارت بعد سال که هر فرنام داشته بر اصل رساله نگریه و ظهور

فالتیق قفسه و استدای وضع این تاریخ که نزد صحیح از قبیل مشوق معنی

اصحاح

اقتیاج نذرو نابر اظهار معرفت و کمال و حصول امانی و آمال جاه و جلال در عوام و بهمان
 عبارت طای پچاره سبزواری که مانند عین الیهات از کدورت حیویات مطهر و پست
 باین نوع کثافات خرافات نینداید و خود را بلوث و زور تحرّفون الکلم من بعد مواضع مثل
 اهل خیر نیالاید چکند کما قال الشاعر *ساع کفر و دین پشتری نیست کردی آن کردی این بسند*
 شاید ساعیکه طای مرحوم شروع تحریر رساله نموده اقتصای آن میکرده که آن
 انواع تصحیف و تحریف و در آخر آن طعنت نامناسبه واقع گردیده قبل ازین بنیشت و
 دو سه سال کسی از دستوران مافل از یزدان بغلت عدم سواد و فقدان وجدان آن ^{غلب}
 عبارت اصل رساله در حین استکتاب تصحیف نموده در آخر آن بعضی عبارات تحریفیه
 و استحقاق ماه باطل خود و اثبات کپسده در دین طحی و الخی سر و انزالالت بپیل نامحقوق
 نموده اما چون آن دستور بسبب عدم سواد عبارت تصحیف نوشته معذور و اگر بفرمایند
 تحریف در اصل رساله نموده مخفور خواهد بود بخلاف ملاذ الملتزمین که جدا با آنکه برو
 لازم نموده تحریف نموده امی ملاذ الملتزمین تحریف در هر کتاب از هر طرت و مذکرند
 گناه است تو با داعی مسلمانان در نسخه مؤلفه مسلمانان کاشتی و عجب نام تنگی در دنیای
 فانی باقی گذاشتی چون از قول ملا محمد باقر مجلسی در همین مقصود و آنکه اول سال فرس
 از مبدأ خلقت دایر در فصول است عبارت صحیح داشتی و آنرا کان لم یکن پنداشتی این

غلب
 در نسخه رساله

تغیر بارانها را حسن عمل مبراز و صحت خطا و ظل و معرا از سمت خطیت و زلل تو ان

طالعید باقر مجلسی

هر دو عبارت مرقوم یکدیگرند ان الفرس بنعموا ان مبدا

سنتهم من لدن خلق الانسان الاول وان ذلك كان روز هر فر و ماه فر و یون

الشمس في نقطة الاعتدال الربيعي متوسطة أسماء وذلك اول الالف السابع من كوا

سنی العالم عندهم بدرستیکه فرس کمان کردند انیکه آغاز و ابتدای سال

ایشان از نزدیک پیداشدن یعنی از وقت آفرینش انسان اول است و تحقیق که ان

بود روز هر فر و ماه فر و دین و آفتاب در نقطه اعتدال ربیعی در وسط السماء و ان

اول هزاره بمقام ان هزاره ای سالهای عالم است نزدیک ایشان یعنی فرس

صاحبان ذهن سلیم و طبع مستقیم بعد مشاهده این عبارت معلوم فرمایند که طالعید

نام نصف چقدر اوقات در تحریف نموده و نفاغی که اصلا ربطی بعبارت طالعید باقرند

بجای طبعی ساخته و کمیت خامه را در میدان یافته کوبی و کزافه میونی بتایمان بی دیاشی

تاسه و طمبین را در وادی شک و کمان حیران و سرگردان ساخته

طالعید باقر مجلسی

و کذا خلق الشمس و طلوعها في يوم يكون موافقا جهة الحساب المتداول بين الكفر

في سنينهم لاول فروردینهم فاجعل يدور في الفصول علی طبق دورانها فیها بالاسباب التي

و همچنین پیدا و آفریده شدن آفتاب یا طلوعها

و کزناها غیر مره

که در اولی

که موافق بوده بسبب وجهی که مداول دست محل بوده در فرس در سالمانی ایشان
برای آغاز و اول فروردین ایشان پس گردید و دور کرد در فصول بر دستور و قانون
دوران او یعنی دوران مبدأ فروردین در فصول بسینها یک ذکر نمودیم و آنها را یعنی آن

سببها را غیر مکرر تبیینی مکرر بیان نمودیم
ف بر هر دو شعوری ملاحظه فرمائید

باطن کوری ازین عبارت معلوم میشود که مبدأ فروردین از روز خلقت یا طلوع او
مواش حساب اهل فرس دایره فصول در پیوسته با جمعیله یا جزوی از منطقه البروج

مطابق و متحد نبوده
و لو فرضناه فی اول الخلق مطابقا
ف ملاحظه فرمائید

اول نزول الشمس برج الحمل ایضا لکان مثل مطابق سائر الاوضاع المعتبرة

کواضع سائر الکواکب فحفظ ملک المطابقته فی غیر لازم پس اگر

فرض کنیم ما در اول و آغاز از فرینش مبدأ فروردین فرس مطابق بودن با اول نزول

شمس برج حمل نیز بر این وجه تحقیق میباشد مثل مطابقت آن یعنی مبدأ فروردین
فرس با اول حمل اکنون برای سائر وقت حی اوضاع و اطوار متغیره مظلومه مثل مبدأ

کواکب پس محافظت آن مطابقت یعنی مطابق بودن مبدأ فروردین با بودن

شمس در خلقت کجمل غیر لازم است
ف مستور نماید که علم

متفقد بر آن در بدو خلقت عالم آفتاب با جمیع ستارگان در اول نقطه محل بوده

بر یک از ستاره موجب می‌خورد و آغاز سیر نموده و تغییر در وضع اول که بودن همه در یکجا
 باشد بهر ساینده اینین پنج مبدأ فرودین و پس نیز از مبدأ حمل تفاوت میکند و
 بر همانجا مستقل نماید و هموار و در حصول و اجزای منقطه البروج دایره پیدا شد
 دانستن مبدأ فرودین و هم الدوام در حمل غیر نیست

ملاحظه شود
 ف

لئلا یختل به ما هو المطلوب منا استقر منیم الی زمان البقی ۳ و استمر بعد الی زمان ما
 ضوابط حساب السین فان قلت رعایت الکنسہ کما نقل عن الفرس و ذلک علی ان

مقصود اقدیمیم منها محافظه وضع معین للشمس بالنسبه الی مبدأ سنیم فی الجمله
 برای آنکه محمل میشود بان آنچه آن مطلوبست از آنچه استقر یافته میان ایشان تا زمان
 نبی و مستمر شده بعد از و تا زمان از ضوابط حساب سما الهایس اگر بگوئی تور رعایت
 پیدا چنانچه نقل شده از فرس دلالت میکند بر آنکه مقصود متقدیمین ایشان الکنسہ
 محافظت و وضع معینی برای شمس نسبت بسوی مبدأ سالهای ایشان بوده با

ف

پایش نیست که هر گاه مبدأ فرودین بنا بر آنکه در خط آفتاب مطابق اول حمل بوده
 محافظت نمایند و چنین دانند که همیشه بر آن پنج باشد محمل میشود ضابط حساب
 و مانند فرس استقر بوده تا عهد نبی عربی و مستمرست بعد از آن حضرت تا زمان ما
 در عبارت از زمان تألیف بکار الالف و آن در سنه هجریست و اگر بگوئی تور رعایت

ب

کپسه چنانچه نقل شده از فرس این رعایت کپسه دلالت میکند بر آنکه مقصد قدیم ترس از
 کپسه محافظت وضع مشخصی بوده برای شمس با ابتدای سنوات ایشان فی الجمله
 ای ملاذ الملتزمین نه از راه آنکه خود را مسلمان میدانی اگر فی الواقع مسلمانان دیدند حقیقت
 پین بلبشای و انصاف نمای که هر گاه رعایت کپسه بحجه وضعی از او ضاع معینه شمس با ابتدا
 سانبانی فرس بود و آنهم فی الجمله نه بطریق تحقیق آن ابتدای کدام سال بوده اگر
 در اهل فرس من البدیای الی النهایه دو تاریخ نبوده اینهمه از راستی انکار داشتن و کاستی
 درستی انکار داشتن و این نامقول در رساله خود کاشتن که اگر چه سال ایشان شمسی است
 میشود لکن از تحقیق کپسه سلهای ایشان من حیث المجموع شمسی حقیقی شدی آفرین
 بر این زمین موجود کزاف و تحمیل بر این طبع مصر و مستبد بر خلاف که سخن مابین مستحق
 در رساله سر اطلالت توانست ایجاد و درج نمود اگر ملتزمینی که کچو از خرمن دانش
 نیند و حتمه اند و روانه بر تو پندش نیند و حتمه نیند پسند نمودند و تو قبول خاطر ایشان از برای
 افتخار و پیرایه اعتبار ساختنی چندان و قعی در نظر ارباب کمال ندارد فرو
 بنمای بصاحب نظران جوهر خود را آدم توان گشت تصدیق خری چند

طاهر باقر سبزواری
 ۵

صفحه ۵۵ و رسم ایشان چنین جاری بود تا زمان زردشت و چون زمان او
 شد سالها را بشهر که از رایج حاصل شده بود کس نمود و زمان بدست آورد

۴
م

نوروز

صفحه ۵ یعنی اول فروردین که اول سال است

و نقطه اعتدال رسمی در وسط التما این معلم مدرسه

ناوانی و استاد پرستان یحیی زانی معلوم مکر دید که از کدام یک از مولفات محاسن

مدرسات منجین استنباط نموده که بعد استعمال کیسه آفتاب پیوسته باید در وسط التما

آمده باشد که مینویسد بعد از آنکه زردشت کیسه کرد آفتاب در اول فروردین و

وسط التما آمد اگر عرض از اول فروردین فروردینی است که همواره آفتاب بسیر خواهد

در آن می آید هیچ احتیاج تعید اول فروردین نیست و اگر مقصد فروردین نیست که دایره

فصول بوده و هست باید بقول مولفین بعد اتمام دور که ۱۴۴۰ سال است اگر چه سابق

ثابت نمودیم که این دور تمام نیست فرضاً در اول فروردین آمده باشد و چون کسی از

مولفین تصریح نموده که دور تمام شده بود و زردشت کیسه کرد و حکمت که نوشت

کیسه سگی از شهر اثنی عشریه بغیر فروردین فرس غنپی شده و زردشت بقول

طاهر باقر مجلسی چند ماه غیر معلوم یا بقول ملا محمد باقر سبزواری یکماه جمیل الاسم

کیسه کرده باشد و اگر نوشته که آفتاب بوسط التما آمده بود و بعد که زردشت

کیسه کرد بدو از زردشت و دین بهی که قولش بر او بود از ایل بی چهلان

یست که در هر صد و بیست سال بعد استعمال کیسه آفتاب باید در وسط التما باشد

اول فروردین

العقل

مصری معلوم میشود که زمان زردشت نوبت کپیسه بود و او متولی امر کپیسه شده و این
اقوی دلیل است بر اینکه کپیسه از دین فارسیان است

در مذہب و ملت دو شاہد عادل و اثبات مدعا کافیهست هر گاه در اثبات مطلبی حجتی
شاہد عادل باشد ثبوت آن بطریق اولی و پنج اسنی ثابت و محقق و مشکلی و پرسی در آن
باقی نیمان چون زمان تولد پیغمبر ما بخجی که از حاشیه کتاب مغفرت نصاب محمد علی رضا
شوشتری برداشته منجمه از مرقات علمای اسلام و محضر دستوران ایران نموده شد
عدل شہود نزد ما دستور اسفندیار ویندار که اعدا عدو قدیمان صادق العقیدة والایان
بودی باشد چه در سنوات تولد پیغمبر آثار دیانت ظاهر و بغیر سہ روز بچہ احقاق غلط
باطل خود خیانت نموده که قبل از زردجرو بہزار و پست سال است ہم چنین این زردشت
که کپیسه کرد آن نیست کہ پیغمبر فارسیان است و نیز آن زردشت کہ کپیسه کرده قتل از زرد
بنہیکہ اوریکان تصریح فرمود بہ زرد و دست و ہر زہ سال بوده ازین قرآن قول ملائمتین
کہ نوشته این زردشت پیغمبر فارسیان است محض کذب و کذب محض و سخن کاذب
زرد کسی معبر نیست و ایچا نا اگر بعضی طالبان کذب معبر دانند کہ بداند با عای کرہ باران
بارد و ایضا آنچه نوشته این اقوی و دلیلست بر اینکه کپیسه از دین فارسیانست

دلایل و اسخف بر این و باعث تذلیل و توپین مستدل جاهل گردید

۴ صفحه ۵۵ و اگر کسی گوید که این زردشت حکیم است نه پیغمبر فارسیان قول او از درجه اعتبار ساقط بلکه محض لجاج است زیرا که اگر قبول کنیم که زردشت حکیمی بوده او را قومی نبوده که ایشان را امر و نهی نماید حتی از برای زمان بعد از خود خصوص قومی که اظهار نمایند و این زردشت که کپسه کرده قومی دهم و صاحب امر و نهی بود .

ف و چون از قول اهل اسلام ثابت نمودیم که این زردشت که کپسه کرد پیغمبر فارسیان نیست اگر ملاذ الملتزمین بعد ملاحظه آن اقوال از راه لجاج و احتجاج سراپا احتجاج نیست بر عقیده باطله خود مصر باشد یقین قطعی مسلمان نیست و آنکه نوشته اگر قبول کنیم که زردشت حکیمی بوده او را قومی نبوده که ایشان را امر و نهی نماید الی آخر العبارة در بدو خلقت آنرا که قسمت جهالت آمده باشد و معدلک با جهال همچو ال کشته بخط ضیافت ظاهری معتظ شود چگونه جهلش مضاعف نشود و بگدام دانشی که پچاره مسکین ندارد و از او حکما و قوانین عرفا که میگردند از مراتب انبیا علیهم السلام بخوید که در رساله حد الصنائع مندرج است اترک و برای صایب و فکر باقب بکنه حقایق و غور و قایق عالم امکان واقف و عالم بانی را که این قوانین حسن معیشت نبی آدم و قاعد قواعد سلطین منفعت عامه اهل عالم بوده بمرکز وضع شرایع انبیا علیهم السلام نوایس نهاده اند تا عوام و خواص علی قدر

مرا تیمم اقدابان نوایس نموده بر منافع و دفع مضار از خود نمایند آگاهی تواند بهر دست
 تواند دانست که زردوشی که کپسه کرد و امر نمود که بعد از ویتربان پنج معمول داند مردم
 از و پذیرفتند اگر حکیم باشد و پیغمبر نباشد چه منقصد لازم و چرا آنکه او را پیغمبر ندانند گوش
 از درجه اعتبار رسا و باطل که محض حاج خواهد بود چون پچاره ذکر نوایس حکما گاهی
 کوشش ز سیده از کتاب مفاتیح العلوم استشهدا در قوم کشت

مفاتیح العلوم

النوایس السنن سی یضعها الحکما العاتمه لوج من المصنفه واحد باناموس

نوایس دانهاد و ریشهای انچنانیست که وضع کرده اند آناه و روشهار احکما بحجه
 یعنی تمام خلق برای طوری و راه راستی از مصلحت و مفرو نوایس ناموس است
 هرگاه حکما اوضاعی که در آن مصلحت عموم خلق دیده وضع فرموده اند و آن اوضاع را
 مردم از ایشان فرا گرفته پیروی نموده اند بهمان طریق عمل کپسه مردم اندر دشت پذیرفتند
 باشند لازم نمی آید که البته باید پیغمبر باشد چون در صفحات پیش از قول علمای اسلام ما
 کردانند که این زردشت که کپسه کرده آن نیست که پیغمبر فارسیان است و تفاوت
 زمان ظهور هر دو نیز حسب الارقام دستوران ایران و اهل اسلام مکتوف نیست
 تا یافرو و دیگر از نیست لکن ملاذ التمسین که اولاً از قول ملا مجلسی آورده که بسنین
 بالشهور الحجه و ثانیاً از ساله ملای سنرواری نوشت که سالها را بشهر که از ارباع سال

ش. ه بود کس نموده اینقدر دریافت کرد که یکی لفظ شهور که جمع و در دیگر لفظ شهبر که مفرد است نوشتن مناسبت ندارد چه بمنابت بین اللفظین باهر و منافقت بین القولین ظاهر است هرگاه کسی سوال نماید که ازین دو قول کدام یکی معتبر است جواب او را بغیر آنکه من چه میدانم چه خواهم داد یا بسبب آنکه در حالت تحصیل علوم بغیر لفظ مردود نامعقول معلوم و مفهوم نموده ام بخیر ایندو کلمه کدام کلام محمود و معقول در جواب خواهم گفت بنا بر آنکه بقیه قول طای سبزواری بجهت طول کلام در باب پنجم کمر آورد ترک و ذکر چهار کیسه یزدجردین شاپور مرقوم میگرد

صفحه ۵۸ اگر وقتی نوبت کس میشد و امور ملک و احوال ایشان نامستقیم بود تا غیر در امر کس ممنون دنیا و قسکه دو ماه حاصل میشد و کابی کس را پیش می انداختند تا زخم آنکه مبادا در زمان کس امور نامنتظم باشد و شواغل از امر کس حاصل شود چنانچه در زمان یزدجردین شاپور شد که کس دو ماه بجهت ایام سابقه کرد و دو ماه دیگر بجهت احتیاط پیش انداخت کسی توهم کند که پیش انداختن کیسه منافی آنست که از امور دین باشد بلکه امر بعکس است این قرینه میباشد بر اینکه امور دین ایشان بوده و بسیار اهتمام در آن داشته اند که احتیاط آینده میکرده اند

که شمار دام او با هم شیطان لعین و مومتم خواطر جمعی بخیر از خود و خدا و غیره و دین است

مرفوم که کسی توهم نکند که پیش انداختن کپسده منافی آنست که از امور دین باشد برانچنان
توجهی عارض و چون بر او این امر مبهم با سهیل وجود مکشوف و کشف آن برانچنان
مشکل نباشد بران سوالی با و توجه ساخته طالب جوانی موجب موافق این نمره زرتشتی میباشد
اگر جواب بصواب داد در حمد الله والاله الله و آن سوال اینست که چون جشن شش
کهنبار در هر سال که عبارت از ۳۰۶ روز است یکسرخو که در زند و پازند و اوستا
ظاهر و بر زرتشتیان ادای مراسم آنها فرض عین و اگر ایجاب کسی در عرض سال با او نام
یکایم از آن شش کهنبار اجمال نماید مستوجب آنکه با او زرتشتیان در هیچ باب محذور
نکردند در کوچ و بازار بهنگام مرور او را رسوا نمایند هر گاه بعلمت آنکه علمای اسلام مرفوم
که بعد هر صد و بیست سال یکبار زیاد و آنسال را سیزده ماه میگرداند اگر چه در این سخن سخن
بسیار گفته شد و ثابت نمود که از قاعده دین زرتشتی در غایت بعد لکن ملاذات ملتستیان
در نهایت قرب میدانند بفرض محال که محال نیست فرض نمایم که یکبار زیاد در سال از فروردین
دینی بوده چون آغاز کهنبار اول که یازدهم اردیبهشتماه و از مبدأ ماه فروردین روز چهل و
یکم است چون دو فروردین واقع شود مدت آن شصت روز و یازدهم اردیبهشت
هشاد و یکروز میشود و کهنبار اول که لا محاله باید یازدهم اردیبهشتماه که روز چهل و یکم از مبدأ
فروردین بهشت معمول بهشت آن منقحی قوی خانه فتنه قوی دبد که یازدهم فروردینماه گردید

مرا که کهنار اول بجای آورد یا از دهم اردیبهشت ماه اگر بگوید یا از دهم فروردین مکرر خطا
 فرمان یزدان خواهد بود چه در زند و اوست تقریباً یازدهم اردیبهشت ماه شده و اگر بگوید
 یا از دهم اردیبهشت ماه ناقص مدت چهل و یکروز باشد چه صورت مکرر فروردین مقادیر کم
 میشود این سوال از بابت یک کپسه کردن در وقت وصول نوبت کپسه است که کرده شد
 هرگاه در نوبت گذشته کپسه نشده باشد در نوبت ثانی فرضاً دو فروردین مکرر کرد
 با فروردین اصلی نود روز و تا یا از دهم اردیبهشت صد و یکروز خواهد گشت همان بحث
 که سابق مذکور کردید وارد در هر حال قول او نه همین نزد قیامان مردود بلکه نزد
 که رسمیان باشند نیز مردود خواهد بود و در شهسوردیکر غیر فروردین همین محال مذکور
 و در پس محقق است که از لزومات دینی نیست بلکه در امور سلطنت هم پیشین اند
 کس اگر آنچه مولفین نوشته اند است باشد نزد هر ذی تمیز منصفی عین سخاوت و بلاست
 اما چون جمیع این احوال بدون سند و قدمای فرس و ماخذه صحیحی ندارد یقیناً صحیح و معتبر نیست
 چنانچه ناقص احوال در استعمال کپسه عنقریب ظاهر میشود اگر چه این مسکن یعنی ملاذاتین
 باطنی اغذیه شمهده و ملائخل طمئین مضمون دفع فاسد بافسد کشوده و از انکار پیش
 انداختن کپس تنبیه بلوغ نموده و رنگ غلفت از نخته سینه ایشان بمصقل این جبار
 که گوی تو هم کند که پیش انداختن کپسه منافعی است که از امور دین باشد زود و دوه لکن

از طرف آن مریدان خام و معتقدان ناقام مسموع گرفته که از او کپسه پیش انداختن
 یزدجرد بن شاپور منگرو مذکور بنمایند که چون در غیر یک کتاب این عمل مقرون بصحوا
 مسطور نیست اعتباری ندارد بنا بر آن اینجانب از قول طایفه ما در مجلسی همین مطلب بعد
 اتمام قول طای سبزواری باستشهادی آورد که هم رخص انکار و تشکیک رکیک ایشان
 از قول چنین پیشوایی بسوی خدا رهنمایی کرده باشد و هم صدق سخن دستور اسفندیار صدقا
 آثار در باب یزدجرد هزاری که در رساله خود نوشته بعد جلای وطن فارسیان قبل از یزدجرد
 بن شهریار در کوبستان او کپسه کرد بر مریدانش ظاهر نموده باشد ۱۲

طایفه ما در سبزواری
 ۴

صفحه ۶۰ وان آخر کبابیس معموله بوده و نوبت معلومه کپسه در آنوقت با آنماه رسیده

بود بعد از آن در امر کپس اجمال شد و بدان سبب خیز و زاید پیش فارسیان در

آبامناه بماند و بعد از آن تاریخ فرس و ایام ایشان نامنضبط شد تا زمان یزدجرد

بن شهریار و در آنوقت چون اساس ملک سلاطین فرس بصدمت سپاه عزم در هم

سخت کپسه بالکلیه بر طرف شد ۱۲ هرگاه نوبت کپسه

ف

معموله در عهد یزدجرد بن شاپور با آنماه رسیده بود و بعد از او کسی کپسه کرد معلوم

که کپسه از همان عهد بالکلیه بر طرف گردیده بود ای که طایفه ما در قوم قوم که از آنجا

سلطنت کپسه بالکلیه بر طرف شد معنی ندارد و جواب باقی ماندن خمس در جزایر

فارسین کر داده شد که آن فارسین زرتشتی نبوده اند فریکی یا به آفریدر بود^{اند}
 ایشان زرتشتی نمیتوان خواند. بلکه ملاحجری باقر سبز واری که بعد از آن تاریخ فرس^{ارده}
 ایام ایشان نامضبط شد تا زمان یزدجرد بن شهریار بدو پیغمبت اول^{که}
 امر سلطنت برقرار خود بود چرا تا پنج خود را غیر منضبط گذاشتند با آنکه بعقیده فاسده
 ملاد اهلتمین بسیار اهتمام داشتند در امر کپسه و ثانی آنکه بخوکیه از قول ملای عزب^{ور}
 در صفحه ۵۲ نموده شد که اهل فرس سکر نوروز تحویل شمس بحل و این نوروز از عهد^{شاه}
 نوروز فرس اقدم از آن است بلکه از طوفان حضرت نوح بهر سیده حقیر میگوید که قبل از
 طوفان نیز بوده باین دلیل که طوفان ۱۱۴ اردی بهشتماه واقع و آفتاب در اول نقطه
 حمل اگر این تاریخ پیش از طوفان نبوده اسامی شهر از جا و چگونه در ۱۴ اردی بهشت^{در}
 حمل آفتاب آمد بایست بنویسند که آفتاب در حمل و اول فروردینماه بوده

طالع باد مجلسی
 ف

و جلالتها لام و عموم منفعه فی الخاص و العام و الرعیه و الملک و ما فیمن الاخذ بالکمینه و
 العمل بموجب الطبیعه و از سبب بزرگی این امر کپسه و فرارسیدن سود و منفعت آن
 از برای هر خاص و عام و رعیت و پادشاه و آنچه در آن کیفیت از دانش و فرزانی و کردار
 بران بموجب طبیعت هر گاه کسی بنظر انصاف خوض نماید خواهد دانست که این^{که}
 باعث بر عموم منفعت خاص و عام و رعیت و ملک بوده بنا بر تضام امور معاش ایشان

ف

خواهد بود نه اشغال معاد و عملی بوده بجهت حصول مراجع دنیوی نه وصول بمنافع اخروی

ملاحظه باقر مجلسی

کانونا یوزون الکبس اذا جاء وقتہ و امر المملکة غیر مستقیم للحوادث

و بودند که مؤخر میداشتند کپسه را اگر آمده بود وقتش و امر مملکت غیر مستقیم بود

ملاحظه باقر مجلسی

از برای حوادث یعنی از وقوع حوادث و بطور نه حتی یک جمع منته شهران

و تقدیمون کبسها شهرین و اجمالی مینمودند و تاخیر میکردند کپسه را تا آنکه جمع میشد

از آن دو ماه پیش می انداختند و مقدم میداشتند کپسه کردن دو ماه را

مراد آنکه گاهی که نوبت کبس میاه میرسید و امر مملکت محمل بود نمیکردند کپسه تا نوبت بماند

میرسید و گاهی دو ماه از پیش کپسه میکردند ای طعنین چون کی مرتبه بجهت

التماس تحقیق تاریخ دین خود از غیر همین آبروی خود نزد اهل عالم میخواهند و آب آرزوم خود

با خاک آمیختند دیگر مرتبه نیز در باب تعین ایام شش که بنسار در سالیکه شانزده

واقع شود و التماس نماید و آگاه شوید که چگونه آنچه در سال ۳۰۵۰ روز باید

در سال شانزده که ۴۸۵ روز می شود لوازم آن کچه آیین کجا باید آورد و نحوه

در آخر کدام یک از شهر را بجهت مکرره باید طبعی گردانید و بگذر حصصا ارشاد از مرشد

حقیقی بان هیچ عمل و تکمیل دین خود ننماید و الا در دنیا مورد ملامت گردیده در عقبه

انگشت پشیمانی و ندامت خواهند خرید خواهی جزا من آنچه شرط بلاغت با تو گویم

تو خود از سخنم نپذیر خواه ملال
 از اکانو بی تو همچون وقت کبکس المستان^{لعب}
 مایشغل غنه اگر متوقع و منتظر بودند وقت کبکس را که کرده نشود آن یعنی اگر

نمان میبردند که مبادا کپسه آئینه بچینی از جهات غیر مترقبه در تعویق افتد

کما عمل فی زمن یزدجرد بن شاپور
 همچنانکه عمل کرده شد در زمان یزدجرد بن
 شاپور یعنی یزدجرد بن شاپور یک کپسه که تأخیر کرده شده بود قبل از عهد او یک کپسه
 که نوبت آن در عصر او رسیده بود و دو کپسه بسبب احتیاط که مبادا آئینه نشود پیش
 انداخت و در یکسال چهار ماه مکرر نمود معلوم باد که در این زرتشتی حکم

بقضای مافات من الطاعات و العبادات و ما يتعلق بالبدن نیامده حتی نماز صبح
 از کسی اگر همه عذر شرعی داشته باشد فوت شود قضای آن در همان روز ممکن نیست
 تا بدیگر روز چهارم رسد و شک نیست که یزدجرد بن شاپور زرتشتی و باین مسئله دانا بوده
 اگر او ندانسته دستور آن دین آگاه و موبدان دانش پناه که هر یک از قید دنیا و همواره
 دل در سرای جاوید و خدا بسته بر سیال دنییه عارف و واقف بودند بعضی دستور آن
 موبدان حال که خود ضال و مکر در ضلال عباد ایند متعال برای حصول چند روزی رفاقت
 حال حکم کرده اند چگونه او را ازین فعل نامشروع مانع نیامدند و آگاه کردند که قضای فوخته
 امور دنییه در زرتشتی جایز نیست و این عمل تو باعث بخی از فرمان دین و عامل او قرن

شیطان لعین خواهد بود و همچنین در دینی که ادوی اعمال ایام مستقبل خدای دو نیست و
 چهل سال بر مکلفین که امیدهای ایشان در دنیا تا دو دقیقه نیست ضرور باشد آن دین را از یاد
 معوث بر پیغمبر آن از جانب یزدان نباید دانست اگر جاهلی از خود و خدا نظر دور داند و مردم را طمعین
 نماید یقیناً او طعن از شیطان و طعن آن مردمان یزدان را از محمد اخوان اشیا علیان و پذیرنده
 آن از زمره کفار ایمان و پیدین خواهد بود باری اسمی از انخوان اشیا علیان بگوش میرسد شکر که هستی

طالع محمد باقر نجفی

اغذبا لا تقیاط وهو آخر الکلبان

حقیقی آن چشم نر دیده شد ۱۲

المعجول تو ماه رجل من اندستورین یقال له یزدجرد الهارای

کربف بز جردین شاپور سبب اصحاب یعنی دو ماه کپسه ز پیش انداخت و آن آخرین کلبا
 معجول هست و تولیت کرد و والی آن بود یکی از دستوران که میگویند او را یزدجرد مزای

من

ای قلمبن یزدجرد مزای در عهد خیز جردین شاپور بوده ز جبار و یکنزدین مدت که دستور است
 ظهور دستور اسفند یا بهند اندر دیندار که فی الحقیقه از خدا و فرمان پیغمبر برار بوده برای فریب د
 شما را و چه سخنان گفتند در رساله خود آورده که بعد جلای در میان قبل از یزد
 بن شهریار کمال و نه سال و توطن و معارف و قتل جمیل یزدجرد مزای که کشته است

همه و از آن شناسم کجا راه برند بهر گشته در راههای پنجم

طالع محمد باقر نجفی

وکانت انوار فی ملک الیسیه با باناه فاطمی الحسنة باغره و نقت فی لای لهم

مژده و آن کپسه برای امانگاه پس طی شد و در آخر آمان و باقی ماند در آن برای

ف عملهای ایشان یعنی اهل فرس فی الجمله اذ قول ملا محمد باقر سبزواری

مجلسی معلوم میگردد که نوبت کپسه با مانگاه در عهد نیردجرد بن شاپور رسیده بود و بعد از

کسی کپسه نگرد الحال مخالف قول مولفین باینکه در خصوص کپسه حسب الوعدہ قوم

میگرداند تا بر ارباب نیز معلوم گردد که چقدر ناقص دارد و آنچه استاد ابوریحان در پرچ خود

آورده ایست ثم ذکر آن آخر الکتابیس

ابوریحان
ف

فی ایام فروز بن نیردجرد من ملوکهم و انه کسب شهرین احدیما استحقاق بالماضی و الاخری بآینده

استانف اخذ بالاحتیاط لاراء الملك الى الزوال والدين بسبب الاخلال

پس فکر و پیمان کرده شده اند که از کبابیس در ایام فروز بن نیردجرد از پادشاهن ایشان

یعنی پادشاهان فرس بوده و تحقیق که فروز کپسه کرد بدو ماه که ازین دو ماه یکی بجهت استحقاق

آن بود از زمان گذشته و ثانی از سر گرفته از برای احتیاط بسبب آنکه دید ملک بسوئی الزوال

دین بسبب تحلیل و اضحلال پهرسانیدن در آنکه ابوریحان مقدم بوده بدین

ف

قریب بخت و دست بی سال بر ملا محمد باقر و سبزواری و قریب العهد بزمان انقراض مملکت

فرس کسی را امکان نگار نیست و نیز احتمال نمیدود که ریچ و سایر تالیفات ابوریحان آن دو

ملای مروج دیده اطلاع بر دو کپسه آخرین فروزشه که بعد نو شیران عادل است حاصل

نموده باشد از کدام سند مرقوم که یزدجرد بن شاه پورچرا پیکسه کرد که نوبت آخرین پیکسه
 بابانماه رسیده بود با آنکه ابوریحان تعیین نوبت ماه مکهوس نمود و گفته که در عهد فیروز
 شاه نوبت بکدام ماه رسیده بود بنا علیه اگر بقبول متاخرین اجماع و نموده از متقدمین باطل
 و اینم معنی عقل از روی تعقل جایز نخواهد دانست و هرگاه متقدمین را امین دانیم متاخرین
 در سخن خود کاذب خواهند بود و همچنین آنچه ابوریحان نوشته هم محل قابل است بدو دلیل
 اول آنکه میسید فیروز شاه پیکسه دو دم با غلغله کرد که ملک و دین را در معرض زوال
 اکتلال دید بر متبعین اخبار و سیر اطر از ضیای شمس و انور لند نور قمر است که از عهد فیروز
 شاه تا یزدجرد بن شهریار که بقول ابوریحان قریب بصد و هشتاد سال است در
 خللی و انقلابی و در شریعت زللی و اضطرابی واقع بود که فیروز شاه مرتکب یک پیکسه
 پیش که اصلا مصعقی در امر دنیوی و دینی متصور نیست شده باشد و یقین که فعلی
 از و صادر کرده و اگر نسبت با و اینعلی راست باشد که عامل پیکسه اخیر بوده چنانچه
 جای دیگر نیز در تاریخ خود ابوریحان آورده قول جمیع مؤلفینی که نوشته اند در زمان یزدجرد
 نوبت بابانماه رسیده بود و او پیکسه نمود و بعد از کسی نکرد تا با باطل خواهد بود

ابوریحان
 ف

و العبارة ثانیة نیست
 و این فیروز جرد نوشتار

الذی تولى الكبس الاخير و این یزدجرد قریب من مایه و سبعین
 میان

فروز جد نو شیروان که متولی کبس اختر بود و میان یزدجرد قریب و نزدیک است
 بصد و هفتاد سال و دلیل آنکه کسی است در قول ابوریحان نسبت که
 متوکل بعد استحضار و اطلاع بر جواله خراج در غیر وقت و متضرر شدن دماقین و مرز ^{عین}
 موبدانرا احضار و استفسار نمود از کیفیت وقت جواله خراج ملاحظین فرس و موبدان
 جواب دادند که اگر چه پادشاهان آغاز تخمیل خراج در نوروز میکردند اندکهن نوروز
 نمیشده مگر در هنگام رسیدن غلات خلیفه سبب آن سوال نمود جو ابدا که ایشان
 کسی میکرد متوکل بعد استماع مقرر کرد که کپسه کنند از مبدأ جلوس یزدجرد بن شهزاده
 عزیزین بکام و عمان در وقت نوشتن اما بسبب قتل او این امر در تعویق افتاد و بعد از
 متوکل معضد خنجر کپسه از وقت انقضای خدمت فرس نمود و شک نیست که متوکل ^{قال}
 ابوریحان فی صد سال و معضد قریب شصت سال بوده و موبدانیکه خلفار اول است
 بچشمه گردید شرح ایضا بر گاه آن موبدان معلوم است شده که اجمال در کبس چند سال ^{قال}
 یزدجرد بن شهزاده و اربع و یزدجرد بن شاپور یا فروز جد نو شیروان یا نوسیمه و آن زمین
 است که یک متولی کپسه و نوبت بکدام ماه رسیده بوده و بعد از آن آورده نشده خلفا
 نگاه نمودند و زمان احوال کبس آشکارا میساختند تا متوکل کمان آنکه اجمال از مبدأ سلطنت
 یزدجرد بن شهزاده واقع گردیده از آن وقت استعمال کپسه مقرر نغینمود و معضد از ^{پلاک}

یزید و وزیر چنان دانست که فارسیان مثل رومیان مجد چهار سال گیر و زیا و مسکرده آن
 بنای کپسه بران گذاشت بنا بر این مقدمات محقق میشود که آن موبد نیز اصلا و قطعا اکا
 از اصل کپسه نبوده و نمیدانستند که یزید جرد بن شاپور یا فرزند یا نو شیروان یا غیر ایشان یکی
 از سلاطین مرگب کپسه اخیره و چند سال تا زمان ایشان یعنی آن لذت ترک کپسه گذشته
 اگر مستحضر بودند بطریق اولی خلفا را موافق حساب دلالت مینمودند هر گاه آن موبدان تا و آ
 نمیدانستند که متولی کپسه اخیره کی بوده و از کی و کدلم وقت ترک شده بورجکان که از آن
 موبدان تا آخر زمانی وارد بلد آنم سند محمد بنیمة بن قوم که عامل کپسه اخیره یزید جرد نو شیروان
 عادل بوده و جامع لغات فرہنگ جهانگیری و فرہنگ برهان قاطع در ذیل لغت بهتر
 ازین اقوال مختلفه جو شترک آورده نوشته اند در زمان نو شیروان دوار و پشیمان مکرگرت
 بر او لوالا باب مانند آفتاب روشن است که سبب اختلاف موبدین جنت مکیان در باب
 وضع تاریخ و تفاوت ازمنه و تبدیل اسمی عاملین کپسه غیر اظهار تفوق در فضیلت و
 ظهور افضلیت خود بر سایر فضلائش ذکر کند اردو والادیرمان حقیقت شی و احد انعقد
 شاقص بر سبیل تحقیق بمعنیست و ذکر وضع تاریخ و استعمال کپسه فرس مشابهت
 تمام دارد با فکاره او و نام موبدین و قصه برادر فرس از سانسکیایات جعل طراز که یک قصه
 مخصوصه را مثل داستان ایزد ملی و مجنون یاغی آن مطول بساخته انواع مبالغات بر چنان

موبدان

که بعضی نوشته اند

قول دیگری بجهت اظهار قدرت و رویت طبع خود نزد طبایع خاص و عام بوده است
 گذشتههای دور از عقل نقل کرده اند از آنجمله یکی آنکه مجنون در پسابانی در اخطار زنی آشفته
 مدت بپای ایستاد که بوتر بر سرش آسینان کرده بچه بر آورد و مجنون از آن خبر نداشت
 کس ادا باور کند دیوانه باشد چو مجنون باخرو پیکانه باشد

۴

صفحه ۶۲ و دیگر از او آخرین کلام که نوشته از جهت سهولت امر بجهان تا آخر صریحا
 معلوم میشود که تاریخ فارسی پیکسرو کپسسه اعتبار کردن بعد از زمان یزدجرد عمل ارباب
 ششم از جهت سهولت حساب ریج و تقویم است هرگاه بنا بر عقیده سقیمه

ص

ملاذات المکتبین تاریخ قبل از یزدگرد مکه و بعد از او کسرتروک و منجین بجهت سهولت امر حسنا
 در تاریخ و تقاویم مستعمل بود پس در صفحه ۸۰ این رساله از قول ابوریحان که سایرین
 نیز در آن مطابق و بران متفق اند ثابت گردانیدیم که محسطی بطلمیوس و ریج تا و ن اسکندری
 مبنی بر تاریخ پیکسرتروک و فیلسف و آن هر دو قبل از یزدجرد بودند باست کی از آن و و
 تاریخ معمول و تاریخ فرس که نزد منجین مسلم اینون الی تاریخ است چنانچه ما مظهر
 شرح پیدستاب نوشته اختیار کرده ایم خود را اینون تاریخ اینون همین
 کرده اند و عبارت نامه باینست در تقویم شش جدول

ما مظهر

باریک در صفحه مبنی پدید آورد و بعد از آن تاریخ اینون این جدول ایام اسبوع وضع کنند چه

ایام

ایام شهر بقوت آن معلوم میشود و در دویم ایام غربی بلالی بسبب آنکه اشرف است

مستعمل اهل شرع و اعیاد مسلمان و سایر ایام تبرکه منی بر آنست و در سیوم ایام عربی

حسابی چه هر دو یک مقوله اند و در چهارم ایام جلالی زیرا که بعد از تاریخ عربی این تاریخ

اشرفست چه وضع آن در زمان اسلام با پادشاه اسلام بوده است و در پنجم ایام

روحی که اشرف است از ایام فرس و وجه این ظاهر است و در ششم ایام فرس که ابرون

تواریخت چه مستعمل خوبست

ای ملتین بر شما لازم که قدر

بر آنند و نیز آید و نیک بنگارنی و عبادیکه محض سخن پروری و بجا جت مقرون بحسب

بنا چنین منابع تعمیری قدیمیان مطیع فرمان پیغمبر حضرت یزدان بر قلوب مبارک

هسلوس تمامست بصیقل بگانی و و داد و الفت و اتحاد برزاید و اگر کجسته معنی عجات

تا از یاد تو یاد کرده و در بودن استلال از نزد و پازند نوشته بسبب عدم صاحب

سواوی و با اند استعدادی در میان خود و تقمیرید و سخن کسیکه از کمال خیر خواهی و محض

اعتباه و آگاهی از بعضی از دوستان صادق و هم نشینان موافق مذکور که این انضمام الحاق

دین یعنی طاعت الله است و نیز چنانکه رکن رکن و ستون مین دین مبین زرتشتیست مطابق

عقاید و در سار شهر و این سخن با آنکه بگوش شمار سید اما از نادانی و وسوس

نفسی بر سیدید و بغیر صدق و کذب آن رسیدید و با مستشهادات ضلالت است

اگر از او تامل کافی آورده که تاریخ دین زرتشتیان را خوارترین و بی اعتبارترین حجت
تواریخ می شمارند از راه پیرون رفته و فریفته شدید اگر غیرت دین و حمیت این که از
خصایل حمیده دینداران و شمایل پسندیده نیلوجاران است در طینت شما مودع
است باری بر سپید امتحان این عبارت ملا مظهر که در باب تاریخ فرس نوشته است که
صاحب سواد و استعداد فهم معانی داشته باشد نباید تا صدق قول ما در باب مردود
زند و بازند و استحقاق تاریخ معلوم شما کرده که تا چه غایت است شاید بعد از آنکه
فرس نیز نوشته ای که از این قائل فریب بخورید و او را از جمله مسلمانان شمرید باقی انبیا و علیکم

بما صعب و ما علی الرسول الا البلاغ ۱۲

صفحه ۶۲ و از اینجا مشخص شود فضیلت انکسی که خود را منجم میدانند و بجا
میزنند و استهوار میدهند که کسسه علمورات بخوم ثبوت کردن ادوار افلاک و سایر کوا

حساب و در بخش ضروری هرگز آنکه هوشی باشد از ملاحظه این کلمات حقیقت امر بر حقی

خواهد ماند ۱۳ ملاذات کلماتین بدانند که این جانب

با آنکه از فیض انعامات اساس استواران کامل و معلمان فاضل مستفیض و فی الجمله

جهارت در فن نجوم و استخراج تقویم و مایعانی بدانک حاصل نموده گاهی خود را منجم ندانند

نیت دارند و انجمن که همیشه از علمای این فن آبا و اجداد نموده بر عالمیان هجوم آورده و بر طمسینت

نجم

روشت اما مردم از حسن ظن برگاه بنحیث شناسند اختیار محو آن حسن من از الوت پیچ
 خاطر ایشان در دست اینجانب نیست و اگر برخی از عوام که لانعم شیفته عبارت
 مکاربت سمات مکا و آیت تو کرده معقد فضیلت رعوت قرینت تو باشد زواریا
 بصیرت چندان تو قوی ندارد که بان اعتقاد فاسد عوام در فضیلت تو آس بدن مثل حک
 پر بطور از ابله فریبی توان دانست لکن هزار مرتبه جای شکر است که خواص نام در هر فن
 نه تخم با نقره از ارفی صف نعل نشینان محفل خاطر دانش مظاهر اینجانب نیشما اندو
 وجودت را از موجودات محله می پذیرند و آنچه نوشته که مرگرا اندک هوشی باشد از طلا
 این کلمات سیحنت امر بر ذهنی نخواهد ماند لکن بخلاف چه هر کس بعد ملاحظه عبارات صحیح الله
 اینجانب از روی انصاف بر رکات سر ایا اعتساف تو اعتراف خواهد نمود

صفحه ۶۳ دیگر از جمله عباراتی که در بیان تاریخ فارسی بنظر رسیده و در هیچ است
 و رای که کس در و بکار میرده اند لکن بعلت امر دین باشد هر کجا نوشته ضمنا فهمیده
 اینکه نوشته در هیچ است در جای بیسه در و بکار میرده اند این صحت نیز مثل صحت عبارت
 دیگر مولفین باشد که جواب همه داده و بطلان همه نموده شد و اینکه نوشته لکن بعلت امر
 دین باشد هر کجا نوشته ضمنا فهمیده میشود از عباراتی که معنی امر کجا معلوم نشود ضمنا چو
 میتوان فهمید که محض از بکار بره و ابله فریبی ۱۲

صفحه ۶۳ و این کتاب از جهت آنست که بعضی از منکرین حجت خود قرار داده اند

میکنند که در قیوم الایام فارسیان دو تاریخ استعمال میکردند و عجیبتر این کتاب که شرح
 تاریخ ایلخانی باشد چاپ کرده زود هر کس و هر جا خواسته فرستاده اصل این کتاب بدست
 نیامده بجمارت کاغذ سماچار نیست

چون ملاذ الملتسیر

از نفس الامر ناواقف و ما را محتاج استدلال از کتب اسلام دانسته در اغلب اکتبه منکرین
 یعنی منکرین اقوال اسلام اشاره مینماید و در اثر زیاد از حوصله خود مینماید بنا بر تنبیه او که قریب
 او امر دین خود را آینده منکرین ندانند مرقوم میگردد اندک که ما هیچ احتیاج استدلال از اقوال علمای
 تباین اشمال اسلام نیست با وجود اسناد صحیح معتبره و دینیه خود حقیقه منکرین مطمئن اند
 که در انکار فرمان پیغمبر پروردگار استناد و امر از بر خود لازم گرفته بنا بر انحنای حق و ظاهر
 باطل از عهدیکه بزکان سعادت اشمال محمود المال با قدیمیان مطیع امر نژادان بر طبلان ماه
 معجوبی تمامی فارسیان همدو واقف و بطریق حقه عارف و مایل گردیده اند اقوال
 اسلام که با دین و آیین زرتشتی مابینت تمام مخالفت تمام دارد حجت آورده ابواب
 ضلال بر خود و اهللال جمعی بخر معوی از جمله معرفت و کمال مشروح ساخته اند چنانکه قبل ازین
 بثبت دو و سه سال دست بجز و اتهامال تطبیح مبلغی مال بدامن میزراج عبداللهدامی
 اصفهانی زده از نوشته در باب اثبات کیسه و حجت ماه خود بدست آوردند آخر

ایام آن مرتبتی رسوا و در خطا نویسی انگشت نما گردیده مجال اقامت بجهت حصول مکتب
 در بندرسورت بنیده بهیئت سند و تهنیت در بدری اختیار نمود و همچنین دستور از تاریخ
 صحیح دین زرتشتی نفور و پزار دستور اسفند یار در رساله باطله خود در باب که تبدیل
 نام جامع لغات فرنگی جهانگیری و جعل نام رنج عدیم الوجود ملکشاهی در حقائق
 ماه باطل خود بنحویکه در صدر این رساله مفصل مرقوم است استشهاده آورده تا
 عظام ریم علمای مسلمین جنت مکین را در مسند دین خود متصف بلکه مجتهد و مرشد خود
 قرار داده آتش فتنه خشمه پیدار و مارا که سکوت داشتیم بر کفار آورد چون بعایت
 ملک مستعان در قلیل زمان طشت رسوایی او بار رساله از بازم انداختیم و باطل و حق
 بچهاره مریدان و معتقدان بنا بر قلت دانی و کثرت رسوایی و از بازخواست دوزخ
 پی پروانی کمال اضطرابانیا با طول مسلمین محتاج و چنگ احتیاج بنذیل طبع سراپا
 اعوجاج ملا خود زده التماس تحقیق تاریخ دین خود از او نمودند او نیز رساله
 باستشهادات مقولات علمای اسلام مرتب و گنایتا بعضی الفاظ مناسب حال خود
 در آن درج و کلمان خام چنان دانست که کسی را در این استدلالات ممکن نخواهد بود
 امانت کرد دست بالامی دست بسیار است الحمد لله والمنه که مجموع آن استدلالات
 بر این عقلیه و دلایل نقلیه مردود و بموجب وعین که در صفحه ۱۵۱ این رساله داده شده

که آنچه او استشادات از کتب مولفین اسلام آورده از همان تصانیف آنها را باطل خوانیم
 و فائوده بطلان آنچه در باب کیمسه و سبب اختیار فرین لخواه یکماه بعد صد و بیست سال
 تا تعویق در عبادات واقع نشود و بسبب تحقیق ^{ثبوت} رسانند لکن چون محرض ما با بطلان و تکذیب
 سخنان مولفین و عدم احتضار محاسین در وضع تاریخ فرس و سبب استحال کیمسه
 بخوبی که مرقوم گردید او بوده نزد ارباب انصاف ما معذور و او زود اوج آن لغوین
 و محاسین قرین انفعال و مزبور خواهد بود و بسبب تحقیق خون شهدای نام در گردن است

اینکه از شرح ریج الخانی اینجاب چهار دلداد الملتسین در رساله خود درج تمام از ابانات و ایل علی
 که بر عبادت آن نیز نوشته مرقوم میگردد آنکه معلوم ارباب نظر کرد که چه مایه افراط در
 اغلاط طلسمینی که با له در رعایت اخص و ارادت و وفا شده و بایشان طریق نفاق

پیوده صفحه ۳۶ باب چهارم در دستن تاریخ

شرح ریج الخانی

فارسی و آن هفت فصل است فصل اول در بیان مبدأ این تاریخ و سببها و مهابی
 او و این تاریخ فخریست بزجر بن شهریار بن کسری ایزدین هر زین انوشیروان العادل و وضع
 این تاریخ در زمان جمشید کرده اند و بعد از او بوقت جلوس هر پادشاهی بزرگ که پشازا
 بودی این تاریخ تجدید گردندی بنام آن پادشاه تا آنگاه که نوبت پادشاهی یزدجرد
 بن شهریار رسید که آنرا ملوک عجم بود زیرا که قلم دولت فارسین بر او شد در زمان عثمان

انصاف

این عبارت سیقم مخفی نخواهد بود که عبارت شایع که فرموده در زمان پیشین این تاریخ بدو نوع بکار میباشند یکی بسیط چنانکه درین زمان مستعمل است هر چه دلالت بر زمان یزدجرد میکند و مطابق است با آنچه درین زرتشتی من البدایه الی النهایه مستعمل

ای خداوندان انصاف خدا را انصافاً ازین مکاربت آیین یا فریوس

پرسید که مفهوم عبارت رلیک خیس تو چیست و آنکه این خرافات را بخواند و بفهمد در عالم

عالم کیست و اینکه اولاً مینویسی بر سپیل تحقیق معلوم میشود پیش از زمان خودش مراد است مسافات تمام دارد با آنچه بعد آوردی که چه قبل از زمان یزدجرد و چه بعد بلکه

عین معنی و بمعنی عین است هر گاه بر تو بر سپیل تحقیق معلوم شد که مراد پیش از زمان شرح است تا یزدجرد بر دید فقره ثانیه قول اول باطل و بطلان قول اول قول ثانی

و آنچه نوشتی که چون معین کرده احتمال قبل از زمان یزدجرد و بعد هر دو را در چه خواهد داشت

ازین اقوال سراپا احتمال کدام یک معتبر باید پنداشت^{۱۱}

و اینکه گفته بدو نوع بکار میباشند مراد آن نیست که این تاریخ دو تاریخ بوده چنانکه بعضی

از منکرین فهمیده بلکه مراد آنست که ماههای سال این تاریخ دو نوع بطور طوطا بوده و دو نوعاً

ملاحظاتی آنست که قطع نظر از کیسه سیصد و شصت و پنجاه و یک سال میگذشت چنانچه

درین زمان مستعمل است و آنرا سال بسیط میگویند و نوع دیگر از ملاحظه کیسه چنانچه بناو

قاعده مابین فارسی بران بوده قبل از زمان یزدجرد با اتفاق و این در صورتیست

که مراد از زمان پیشین اعم باشد ۱۲

این توجیه کلیته لایغی و بمعنی است چه کلام شارح صریح دلالت میکند بر زمان قبل از یزدجرد **ف**

وجود و تأیید و بوجهی من الوجوه محل بر زمان بعد از یزدجرد نمیتوان نمود ای ملاذ الملمین

عدول از سخن حق مقبول ارباب عقول نیست و مکابره که تیغ آن ظاهر و شایسته مردم دانان بلکه

پسند بر نادان فضول نیست چون بنا بر غرضی از اغراض غیر معلومه اشیا رغودی باری با

حدیث شریف نبوی که فرموده خیر الامور اوسطها در نظرداری وحد وسط کهداری انتر از

خدا شرم و از بندگان خدا از رم دار و بفهم که اینکه نوشته مراد آنست که ما بهای سال

این تاریخ دو نوع ملحوظ بوده تا آخر عبارت چقدر نامربوط است اگر در جمعی که چندین

از باب فهم حاضر باشند و از تو مفهوم این عبارت بطریق حجت بپرسند یقیناً خود نیز ندانند

بغیر آنکه سر در گریبان انفعال کشیده در جواب ساکت مافی چاره دیگر نخواهی داشت!

اما اگر مراد بعد از یزدجرد باشد در زیر صورت **ح**

معنی کلام مکنست که آن باشد که بعضی بسبب بکار میداشتند چنانچه درین زمان و بعضی

کس و ایشان طایفه باشند که یکماه مخالفت دارند با آنچه معمول مستخرجین ایرانت

هر چند یک نوبت از کس را بعد از یزدجرد بکار برده باشند و این دو معنی هر چند

ظاهر عبارت تحمل میباشند اما معنی اول مخالف سایر کتب است که تاریخ فارسی را پایان کرده اند زیرا که با اتفاق قبل از یزدجرد را یکنوع پشتر بیان کرده اند و آن با کپسه است^{۱۲} برابر با ب تحقیق روشن و مبرهنست که مراد شایع

ف

قبل از زمان یزدجرد است نه بعد از او آنچه ملا علی قاری در مرقوم کرده درین صورت معنی کلام محکمت که آن باشد که بعضی بسطه بکار میداشتند چنانچه درین زمان چون مقرر است که طریض مفهوم لفظ ممکن که وجود و عدمست علی السویه و رجحان وجود بر عدم یا بالعکس و مرجحی محال قطع نظر از آنکه در کتب دینیه زرتشتی اسم کپسه مفقود اما جمیع مؤلفین اسلامیته متفق که بعد از یزدجرد بن شهریار بلکه بکمان بعضی بعد از یزدجرد بن شهریار و در نیم رخنی بعد از یزدجرد نوشیروان و بنو جم جمع بعد نوشیروان کسی مرکب کپسه نگشته بنا بر آن طرز عدم استعمال کپسه بعد از زمان یکی ازین سلاطین مذکوره راجع و ظرف وجودش محاله مرجوح و این سخن مجهول یا معقول و بعلت جهل معلول بیاس خاطر جدیدی فصول که از فرمان یزدان مدول نموده اند میباشد که بنویسد و بعضی کپسه و ایشان طایفه باشند که یکماه مخالفت دارند با آنچه معمول مستخرجین ایرانست هر چند یک نوبت از کپس بعد از یزدجرد بکار نرفته باشند بر و لازم بود که بسندی از اسناد معتبره فارسی یا اسلامیته باشد که کپس را بعد از یزدجرد و چون یک نوبت بکار برده اند که یکماه مخالفت با جمیع فارسی ایران

از ابالی هند و سایر محاسین اسلام از عرب و عجم و تاجیک بهم رسانند چون ثابت
 نموده و تأیید هم ممکن نیست که تواند نمود و این قول نیز مثل سایر اقوالش ^{الاول} مرود
 و الاخره و مطرود الباطن و الظاهر است ای طایفه التمسین باین تمویهات ممکن نیست که توانی
 باطل را حق و حق را باطل ساخت یقین بدان که اختلاف یکماه بلاشک و شبهه ^{ششم} است
 عدم آگاهی و اطلاع بر بطنان آنماه است نه آنکه توبت کیسه بعد از یزید و جرد معمول داشته
 باشند تا قبل ازین پیکسال و کسری جواب متمسین در باب اختلاف یکماه بغیر رسم آبا
 اجداد و ذکر کیسه که اسم آنرا از بدونات محاسین اسلام فرا گرفته بودند و مذکور نمودند که
 وین جایز است اصلاً نبود بعد از آنکه از رساله دستور اسفندیاریویندار بر یک کیسه
 یزید و هزاری در کوستان خراسان مستحضر گردیدند قول اول از دست داده در سبب اختلاف
 یکماه بان چسپیدند اما بسبب یک شاهد نامعا اول سجل زور ایشان مسجل نبود شکر بر ایشان
 واجب که توبت یزید و هزاری در کوستان شهادت نوشتی که هر چند یک توبت از یکس بعد از یزید و جرد بیشتر
 بکار برده باشند اگر چه در زمان کیسه که دستور برورد مذکور نوشته متفاوت چه او قبل از
 یزید و جرد و توبت نوشته و گویای توبت یزید و هزاری او ضعیف است چه موضوعی در زمان
 هندوستان یا مکناف در جنگستان مازندران و اسم عامل کیسه بجای یزید و جرد هزاری
 از این مخاطب بد و هزاری ننمودی لکن بسبب آنکه تمسین یا ایل حریف و سبب آنکه

کوهی تو چون ظاهر آدر کسوت مسلمانان معلی بعلتی و ما اول برتلی نموده اقوی از کوهایی
 اولی دانسته بسمع رضا اصغار و بکلیه قبول محلی ساخته بجل خود را در بطلان بنشاند
 و و شاید باطل مکل و کمان بردند که آینه کسی را یا رازی آنکه ماه ایشان را باطل تواند
 گفت مانند جواب باقی عبارتش تا نصف صفحه ۶۹ چون بعون الله سبحانه اصل دور کسوت
 سب و منع تاریخ و غیره باطل کرد ایندیم موجب تطویل است ۱۲

صفحه ۶۹ محققاناما که دلالت اقوال مذکوره بر اینکه کپی به بطنه فارسیان در رسم
 قدیم ایشان و متعلق بدین و آینه شان بوده ظاهر و هوید است خصوص کلام مرحوم محمد
 باقر سناری و ملا محمد باقر مجلسی که صریح است بر اینکه زراشت بقاعده کپسه عمل و قوم
 خود را معرفی کرد که بعد از او عمل آورند بموجب قول دستوران

ایران و علمای اسلام در اوراق قبل ثابت نمودیم که زردشتیکه کپسه کرده آن نسبت
 کپی به فارسیان است و در وزیر ظاهر کرده اند چه اینچنین مگر حاجت نیست ۱۳

صفحه ۶۹ و اگر کسی گوید که قایلین این اقوال مسلمانان و مخالف فارسیانند پس
 کلام ایشان حجت بر غیرشان نخواهد بود بلکه هر قوم و جماعت هر گویا را لازم است که بر جمع
 بکتاب خود نمایند و احکام دین خود را از پیغمبر خود اخذ کنند جواب است که اولاً این کلام
 اگر مسلم باشد در کیفیت عبادت و نفس احکام است نه در تشخیص زمان و ضبط

در اینکه نوشته هر قوم و صاحب مکتبی را لازم است که رجوع بکتاب خود نمایند و احکام
 دین خود را از پیغمبر خود بخوانند و سخن در آن نیست و آنچه نوشته اولاد این کلام
 اگر مسلم باشد عند انصاف مابول طول قامت خود نزد اهل تمیز ظاهر گردانیده که مشروط
 بشرط آنکه اگر مسلم باشد ساحت شلیست مشهور در خانه هر چه باشد مملکت هر که باشد
 مصرع چه کند منوابعین دارد اگر مکتبی از سرمایه معرفت داشت هرگز مکتبی باین
 جهالت نمیتوانست در کدام اهل دین و این اخذ احکام آن از پیغمبر خود مسلم نیست و
 عبادت موقوف بر زمانیکه شارع امر فرموده منوط نماید نیست و آنچه مخالفان
 دین که اصلا عارف با وضع شریع غیر دین خود نباشند و من عندی سخن بر عکس مکتب
 نوشته باشند باید مصدق داشته اوقات و از منته معینه پیغمبر خود در طاعات و عبادت
 انکار کرده و عظیم باد که نخط مکتبی بخوید که در عبادت ملاذات ملتین بوده مرقوم گردید

خود را یافت بر ولازمت عمل نماید ۱۲

که مدار این امور بر علم است تا بر تکیه مطابق نفس الامر باشد نه علمی که مخالف و با وجود
 مخالفت در نفس الامر مخال او امر و نواهی دین و فصل طریق یقین و مبطل قوانین آیین

باشد ۱۳ صفحه ۷۰ و این واضح است که جمع گیری

از عباد و مصلحت آن برای مصنفات ایشان برستی و صدق است دروغ نخواهند نوشت

خصوصاً مطلبی که وجود و عدم نفعی از برای ایشان ندارد و داخل در دین و مذمت ایشان نیست بلکه هرگز آنکه شعوری دارد میداند که جمع کثیری از اشخاص مختلفه و از منزه متفاوته و

اماکن متفرقه هر یک دروغی در کتاب خود ننویسند و مجموع آنها مطابق اقدح است^{۱۱}

نیکویم که بعد از دروغ نوشته اند اما از عدم اطلاع ایشان بر وضع شریعت اهل فرس قبل پیغمبر ما و بعد از آن حضرت بوده چو آنکه در وضع تاریخ فرس و ما تعلق به ما مرقوم فرموده

خلاف واقع و با لحن خالق ارض و سما بدلائل قاطعه و بر این ساطعه از در صفحات

پیش نظر صواب اندیش باطل گردانیدیم و آنکه نوشته که جمع کثیری از اشخاص مختلفه و از منزه

متفاوته و اماکن متفرقه هر یک دروغی در کتاب خود ننویسند و مجموع آنها مطابق اقدح است

است هم بقول خودش مردود و نامعقول است چه در نام واضح تاریخ اختلاف بر این

عدم مخالفت مبین است که بعضی کیو مرث و بعضی جمشید نوشته اند و همچنین در عمل

کیسه خیمه خیره که بعضی بر دزدین شاپور و برخی غیره و جمعی بنو شیروان منسوب

نموده اند و طاهر باقر قلیسی بجهت زردشت مسطور که چند ماه پیش و طاهر باقر سهروردی

که گیکاه کیدمه کرد و شاقص احوال مابین غایت چگونه توفی و در هاتق بیکه بر تو سبب هر

مکر زدا و برین حالت و با جمیع ارباب کمال اجتماع نقیضه در مکرین باشت اگر گریز کجاکان

ف

آن بالاتفاق محال است ۱۲

صفحه ۷۰ بلکه کلمه **تبریک** سخن دروغ را دوم **تبریک** نیز که یک شکل است چنانچه
درین زمان یک نفر با عانت جمعی کیفیت مجلسی را برخلاف واقع دوم **تبریک** کرد
بچند روز فاصله هر یک مخالف دیگری شد ۱۲

ف مختصری از مطول کیفیت مجلسی را که بنا بر عدم اظهار عجز و جهل و اجماع قدرت و معرفت
خود و مجمل و بعکس نوشته است که چون مسموع کردید که بموجب التماس جمعی ملایان
بعضی دلایل از اقوان علمای اسلام در باب تاریخ فرس و اثبات تعلق کپسه درین
زرتشتی بنمایند بنا علیه روز یکشنبه غره شه مجاد الثانی ۱۲۴۲ هجری مطابق ۳۱ تیر ماه برحق
دین زرتشتی موسوم بقدم ۱۲۹۶ هجری در خزانه دولت و سعادت آشیانه
قدوة التجار فارسی فریدون ولی لاهیجی حجتی و جمعی از تجار ذوی الغر و الا اعتبار ایران را
باوا استدعا و از چند سوال و کتاب دینی خود که مرقومه کی از دستوران معتبر رسمی
اصل کلام او ستاد و خط معروف بزندرقوم و معنی آن در فارسی که هر صریح الدلالت
بودن سال دین ۱۳۰۵ روز است با بعضی کتب علمای اسلام که دال بر دایر بودن
سبب سال فرس در فظمول و وجود و تاریخ کی یکپسه و دیگری با کپسه نمودیم چاره
مثل رو باه پیر از صولت شیر تمام اعضایش مرتعش و رنگ روی کاهی ساخته و طویل

حواسی که در دهم باخته در جواب بغیر سخن نامصواب دور از حساب از مسموع کردید چنانچه
 حضای مجلس احتلال احوال او دیدند و پریشان گوی او شنیدند چون یقین است
 که او انکار تام باصره تمام بر صدق این کلام که مرقوم اقسام صداقت ارقام کردید خواهد نمود
 بنا بر آن محضی که در باب اجلاس مذکور بجهت صدق و صداقت شعار آنجی در دست
 است در آخر رساله مطبوع خواهد کردید تا منظور ناظرین حق پهن گردد و مغذک اگر
 باز هم منکر باشد بنا بر مثل مشهور اگر سیستان دور است کوی و میدان بر تو نیست
 لازم آنکه ثانیاً جمعی در مکانیکه منسوب بطرفین نباشد معین و خود با هر که خواهد حاضر گردد و اینجا
 نیز با چندی از ارباب فہم و فراست که غیر حق از باطل و متمیز عالم از جاهل باشند کنگ تاجید
 زرده و بی کفار صداقت شعار از مقدار سخنان چون مس ملاح تلیس دمار و آنچه در باب آیت
 از کلام خدا که زند و او ست است آن بغض و کینه شعار دین فارسیان بنوک خامه عداوت علاء
 و اذہ بر حاضرین عموماً و بمرتبین خصوصاً معلوم و مکشوف گردد و آنکه بارت و پیش ازین
 امر آنجا رفت و استتک و نماید که از سبب سزیه مسته یخوشه خواهد بود و چون بعین آنجا
 جانی او در جمع مذکور بشاهد و حاضر در لایعنی سرائی او سامع و ناظر بودند ملک
 بعد از انقضای مجلس بنابر عصمت او را افضل و اہم حکمای اولین و الملک و اعلام علماء
 آقرین وارد اوہ فراوان ستونند و در آن غلو فاشش نمودند بنا بر آن این مفرق

بقعه در وجدان روز سه شنبه ۱۲ شهر مجادی سنه صدر سه سوال مرفوعه و غیر
 عالیشان معلی بنیامین عمده الاشراف والایمان آقا محمد صاحب تاجر شو شتری
 دام غزه و اقباله نزد ملاذالمتمسکین بهر سال اگر چه بر پیل خرم معلوم داشته که در کتاب
 ضمیرش از کالای معرفت و علوم تهی و بغیر متاع ابله فریبی و ابله می در زاویه خال خود
 ندارد و یقیناً جوانی نخواهد داد اما خواهش جواب بنا بر آن نمود که معرفتی که در این وقت
 یستوند و نزد هوام بفضیلت معروف میگردند از تعریف خود بخل و معلوم ایشان
 کرده که او هم در ادراک مثل ایشانست فی الجمله چون جوانی نداشت سر در جیب انصاف
 کشیده صامت و ساکت ماند خلاصه مقصد آنکه چون از آن طرف مجادبتی میسر کردید
 کی از دوستان اینجانب بمعرفت خطوط سما چار از و طالب جواب و از جانب
 او تیر احدی از جماعتش هم بمعرفت سما چار آنکه در رساله جواب خواهد داد اما بعد
 از آنکه رساله منتشر و بدست اینجانب آمد از جواب سایل نشه اثری پیران بنظر نیامد
 نقد الحمد که آنچه اینجانب بر جهل از کمان میبرد یقیناً سبیل گردید این بود کیفیت مجتبی
 که آن جامع کمالات مومومره و خیالات مر جوبه مسطوره و آن را نیز یکی از دلایل اثبات
 کیسه دانسته در رساله خود ساخته ۱۲

صفحه ۷۱ و باطله بر ابل علم ظاهر است که آنچه می بینیم ابل انسانم و کتب خود ۴

ثبت کردند ما خود از کتب اقدین است چنانچه در کتب خود بسیار از مسایل حکمت و
 قواعد ریاضی را نسبت بکجا، یونان و فارس میدهند و ترجمه کلام ایشان را بعینه
 نقل میکنند و کسیکه میکوید جمیع کتب اقدین را مسلمین بآب ریخند و نسخه از کتب علی
 ایشان باقی نگذارند قول او یعنی بر جهل و تعصب و عدم سر رشته است

ف

علم باو که ذکر ما ریخند نسبت با علم حکمت دارد و نه فلسف با علم ریاضیت و آنچه
 نوشته ما خود از کتب اقدین است محض جهالت بان و دلیل که دلایلی که خود در ذکر
 فرس آورده مستند بسندی از اقدین نیست و آنچه علمای اسلام نیز کذک و آنچه
 نوشته کسیکه میکوید جمیع کتب اقدین را مسلمین بآب ریخند و نسخه از کتب علی ایشان را
 باقی نگذاشتند اگر چه ما از الملتین معاند اهل حق محقق گردیده بود متهم کسبرهای هوزر بود
 هم متهم گشت چه گاهی این سخن که جمیع کتب اقدین مسلمین بآب ریخند بمجمله این حقیر
 نگذشته مگر آنکه بلا تشکیک یک نسخه علمیه از قدمای فرس باقی نمانده کشفه و الحاق
 همان میکوید بزا و لازم است که یک رساله یک ورق یا یک سطر از قدمای فرس در علم
 حکمت یا ریاضی یا غیر ذلک نباید و الا در کان خام کوی و ابله فریبی با جناس توها کایسته
 ایشی خیالات فاسده میاراید و آنچه نوشته طین منجلیاب پالاید ۱۲

صفحه ۷۲ و گفتن اینکه احوال مسلمانان مخالف یکدیگر است از سوء فهم و عدم ربط

با اصطلاحات بلکه تهمت بایشان است چنانکه یک لفظ را در جایی بهتر که در جای دیگر هر
و جایی بهتر و گفته هر کدام چیزی داشته اند مخالف دیگری

ف قیاس بنفس نموده که از سویی فهم و عدم ربط با اصطلاحات نوشته هر خود متصف باین
صفات بافضال نامتقاهای الهی هرگاه مخالفت اقوال با انواع و اقسام در برابر در
اوراق گذشته بکرات و مراتب ثابت و آنچه درباره وضع تاریخ فرس نوشته اند مختار
وضع کسبه باطل گردانیدیم نزد اباب تیمر و استعداد کافی زیاده از آن محتاج بیان نیست
مشهور است که در خانه اگر کسی است یک طرف بس است اگر بنا بر عدم تمیز و استعداد ملایم
نقصه قصوری از زین طرف نخواهد بود و در نیست که گفته آمد فرد چو استعداد نبود کار را انجاز نماید
میجائی تواند کرد پنا چشم سوزن را و اگر یک لفظ را بچندین نام مختلف در کتب خود
آورده اند آن کتب موجود است در جمعی حاضر آید یا کتب نموده روی اهل اتهام سیاه
ناید چون یقیناً سخنان پریشان او را که مکرر آورده بگزار جواب داده شده در آخر سال که بر
استعجاب این فقره در انصواب ثبت نموده جوازش هر قوم و حرم کلام می نماید

صفحه ۷۱۴ و عجب تر آنکه حج کتب علمای اسلام میکند و از برای اثبات مطلب خود استشهد

از خواص مسلمانان می نماید ۱۲

ف مستور و مخفی نماند که نزد هیچ عاقل این سخن باطل او پسند نخواهد بود چرا که آنکه تواند بعنوان

تعالی و قوت برج قول علمای اسلام نمود از عوام مسلمانان استشهاد چگونگی خواهد
 طئید و مار که زشتی ایم اگر برج قول علمی خلافت آیین نمود نمایم که آن اقوال
 خلاف طریق باشد اصلا و قطعا نقضی و منقضی عاید نخواهد گردید چه بر ما واجب که کج
 بر عکس آیین ما نوشته اند لا محاله برج نمایم و اگر نمایم در نشاتین قائم و عاصی
 خواهیم بود سخن بر ملاذ ملتین است که کذب قول امام خود ۴ مینماید و معذ
 خود اسلمان می شمارد و آن آنست که در بحار الانوار طاهر باقر مجلسی در بحث نور و
 فوس بروایت علامه سید مرتضی جبا الدین علی بن عبد الحمید بسند معلی بن خنیس از قول

حضرت امام جعفر صادق ۴ م قوم فرموده و بی بن

رواه باسنده الی المعلی بن خنیس عن الصادق علیه السلام ان یوم الیزور هو یوم
 الهدی اخذ فیہ النبی ۱۱ لایمر المؤمنین ۴ العهد بعدی رحم فاقروا له بالولاية فطوبی لمن ثبت علیها
 والویل لمن کتمها وهو یوم الذی وجر فیہ رسول الله ص علیاء الی وادی الجن فاخذ علیهم
 اليهود والمواش و هو یوم الذی ظفر فیہ بابل انهر وان و قتل ذ الشب و هو یوم الذ
 یظفر فیہ قائما ابل البیت و و لاه الام ویظفر الله تعالی بالرجال فیصلبه علی کنا الکره

طاهر باقر مجلسی

و ما من یوم نور و الا و یکن توقع فیہ الفرج للذ من ایامنا یخفف الفرس و یصغوه
 روایت کرد علامه سید مرتضی بسندی بسوی معلی بن خنیس از صادق علیه السلام تحقیق که

روز نود و پنجان روزیست که گرفت در آن روز بی ۳ از برای امیرالمومنین ^ع
 و رغدیر خم پس اقرار گردید صبحی به برای او یعنی برای امیرالمومنین ۴ بولایت و سلطنت بر
 مومنین پس خوشی و خرمیست برای کسیکه ثابت و استوار ماند بران عهد و عداوت
 بلاک هست برای کسیکه گشت کرد و سخت آن عهد او آن روز یعنی نوروز فرس
 پنجان روزیست که متوجه ساخت رسول خدا ص علی ۴ را بسوی وادی جن پس گرفت
 حضرت علی ۴ بر اجنه محمود و مویشی و پعت از برای رسول ۴ و آن روز یعنی نوروز فرس
 روزیست پنجان که ظفر یافت حضرت علی ۴ بر اهل نهر و آن کشته شد و الله به که هر
 کرده اهل نهر و آن بود و آن روز یعنی نوروز فرس روزیست که ظاهر میشود در آن قلم
 اهل بیت که مراد حضرت امام هدیست ۴ و ولایت امر و ظفر میدهد الله تعالی او را بر
 و جال پس بردار میکند او را در کناره که محله ایست در کوفه و نیست از روز نوروز که تا
 یعنی اهل بیت توقع و اظهار داریم در آن روز کشایش و فتوحی مراد آنکه در هر نوبت
 فرس ما امید و اظهار فرج و کشایش کار داریم بسبب آنکه نوروز از روزهای است
 محافظت کردند و نگارید شد فرس و شما از اضایع نمودید و تلف خستید

بنا بر اقوال مولفین اسلام کپسه بعد از در جرد بن تا پور یا فیروز جرد نوشیر و آن یا ^ن
 متروک و بزعم ناقص بعضی از اهل بلخ و در احتجاج سراپا احوال و دلیل ابن یوسف

حجاج تاریخ فرس بمخضبط و نوروز از موضع خود تا عهد امامت حضرت جعفر صادق
 قویب بدو ماه اقل است و زانموده بود حضرت امام چگونگی بن خنیس فرمود که نوروز را
 فرس محافظت و شامضایع و تلف آید که نوروز فرس که در زمان آن حضرت
 مستهل همان نوروز بوده که از قدیم الایام بین فرس متداول بوده^{۱۲} و ایضاً
 در فصل ششم کتاب مستطاب زاد المعاد ملای مرحوم مجلسی بعد از احوال جمله فقها
 در باب تعیین نوروز فرس از قول حضرت صادق^۳ که بعلی بن خنیس ذکر و قیام
 بشهره کثیره که در آن روز قبل از زمان آن حضرت واقع و بعد خواهد گشت مرحوم در
 آخر میفرماید که از روزهای شیعیان است آن روز را عجمان حفظ کردند و حرمت آن را
 رعایت کردند و شامضایع آن را ضایع گردید من
 ای ملاذاتین
 ای حضرت امام ۴ در بهنگام خود آنچه فرمود که فرس محافظت کردند از روی علم بوده^{۱۳}
 میدانسته که فرس در سوابق از منزه کپسه میکردند یانی اگر کبوی میدانسته و این سخن فرمود
 بزعم سایر مناس حاشا اما بلکن تو سخن خلاف واقع از آن حضرت صادر گشته و اقتدا
 تو با ما میگردی و سخن خلاف واقع صدور یابد بود و مقتدا باید صادق و صایب القول باشی
 تو کاذب و خاطی شمردی و اگر کبوی نمیدانسته و نوروزی که در زمان آن حضرت متداول
 فارسیان بوده همانرا درست شمرده فرموده که فرس محافظت نمودند و شامضایع^{۱۴}

نسبت به جهل بکفرت امام ۴ داده خواهی بود و امام بنی به بنی
 نادان دانستی پس نایر آنکه تو امام را کاذب و خاطی یا جاهل تصور کنی و غایب
 درون و ایمان تو ثابت و محکم و تو از دایره مذموب امامیه خارج و از جمله قریحانین
 ناکین یا فاسقین یا مارقین خواهی بود و همچنین طایفه مغفور در کتاب تذکره الایمه
 میفرماید بعد از ذکر تاریخ تولد حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب در باب استقرار

ملاحظه بفرمایید

در شهر دهم کجاست

خلافت ظاهری بر آنحضرت

رو پنجم رشنبه ۳۵ هجری و طین که نوروز پنجم بود خلافت ظاهری بروی قراریا ۱۲

معلوم است که در رفته ۳۵ هجری یکسره در اهل فرس متروک بوده پس این نوروز پنجم که نوروز
 بوده اگر بموتی نوروز ششمی که آفتاب بقطب اعتدال رسی بوده نامعقول محض خواهد بود چون
 این نوروز ششمی از عهد ملک شاه سلجوقی متداول و قبل از او کسی نوروز نهمین ۱۲

وایضاً ملاحظه باقر سبزواری در باب نوروز بعد از ذکر چندین قول و ابطال آنها در
 نوروز فرس که ایراد همه موجب طالع ناظرین است مرقوم فرموده از چه عبارت
 قدری مغشوش اما اصل مدعا فوت نمیشود و آن اینست

ملاحظه بفرمایید

و این دلیل ضعیف است چه در حدیث واقع شده لفظ نوروز فرس و این ظاهر میشود
 که این روز نیست در میان فارسین و ایضاً در حدیث مذکور که فرس حفظ این روز

اول سال فرس است پس در تحقیق معنی نوروز فرس رجوع بفاریسان و عجم باید کرد و تحقیق باید نمود که در زمان حضرت صادق علیه السلام فرس چه روز را نوروز میگردانند
 مبدأ سال فاریسان چه روز بوده و اصطلاح بلاد عرب در این زمانها درین باب

اینی علامه الملتزمین قدری از بهوشی

مغنی بنادرد ۴۲

ن

بهوش آبی و عشاوه جهالت از به بصارت بکشای و در قول طمائی که فرموده در تحقیق

معنی نوروز فرس رجوع بفاریسان و عجم باید کرد بمعنی نظر نایب و یقین بدان که از

علمای اسلام تحقیق نوروز فرس نباید نمود و استنشادات که در رساله آوردی بکلیک

شمساری لاجا را باید زد و نوروزیکه در زمان حضرت صادق بوده آن نوروز نیست

که قبل میزد و چه از حدیث الامام معقول فرس و الی الان ما بین تمامی جماعت نوروز سوسین

بخی از اهل هند که معروفند بقیدی متداول است بخلاف نوروز فاریسان که نوروز

نیست بلکه اول به دویم از سال فرس است بنا تشکیک جای تعجب است که بجهت ما بدین

که عیبه اگر کبرج قول علمای اسلام نیاید از روی انصاف اگر چه نداری ما جمله نمیکنی

که بر ما اصلا از آن خبری نیست اما مسلمانی تو نقص تمام دارد که بنا بر اغراض نفسانی بگفته

تو امام دین خود و سایر علمای اسلام جایز داشتی و خاک پدیدمانتی و زدیده شخص دینا

خویش انباشتی پدینک گفته یقینی شد بدینام که رفی بجا تر شد شرع و حکم قاضی

الرچه بصل معصل الافضال ما را پند قول از اقوال علمای اسلام رحیم الله در باب
 اثبات حقیقت تاریخ دین خود و آنکه من البدایه یکسر است احتیاجی نبوده و نیست لکن
 آنکه دستور مبرور و دستور اسفندگرا که بر ما و انی اوجای ترحم است از اضطرار در رساله خود
 اهل اسلام را منصف گرفت و بعد از آنکه مضمین اقدام بقدای خود لازم دانسته
 التماس تحقیق تاریخ دین خود از تو که هم در ظاهر مسلمانى نمودند و تو از اقوال مسلمانان
 آورده بچار کار از تقویت در گمراهی نمودی بنا بر ضرورت اینچیز قول در بطلان آن اختصاً
 مرقوم و الا ما را کتاب سماوی که بر پیغمبر ما نازل گشته کافست اصلاً احتیاجی بقول دیگر
 نیست بر ضمیر منصفت تخمیر پوش پذیر ما ظن این بنی منجمه بطله استنبها
 ملاذ ملتزمین که از اقوال مسلمان آورده مخفی ماند که در مواقع کثیره عند انضال اقوال آن
 ولعین و عمایین بحمت قرین در خصوص وضع تاریخ و عدم اطلاع اینان بر قوا
 سیریه زرمی خواسته چه ایشان مخفی بطریق روایت انیه بطریق مشاهده چنانچه
 در مجلس بیان نموده شد مرقوم و مقصد ایشان اثبات یکسره است و این بپیشین نبوده
 اما چون بنا بر خاطر جوی طالبان زبانی یکسره که ملتزمینند ملاذ ملتزمین در این اختصار بجا
 هر ارغام مثبت یکسره در دین زرتشتی و آن اقوال با سفیدی خنجره بی موی و مستند
 مستحکم و مربوط که امون من مپت عکسبو نست متصور و در ضمن عبارات بعضی انظار کا

... نسبت به این مرسوم ...

ادعان نگردد و مضمین البادی ...
استمال نسبت با وزیر نفوی ...

ضرور گردید و الا کاهی اراده اخبار بطلان آن اقوال در نظر بوده یا در مدت العمر زبان
تقریر و خامه تحریر تو بهین کسی نگشوده و نقرسوده و چون با کتاب این هر دو امر مغت و

محرص او بوده رجاء و اثن و ارتجاء صادق از مکارم اخلاق ناظرین این اوراق نه حقیر
تقصیر را با قلم سخن نام خوب که مقتضای لکل مقام مقال آورده از راه احسان و عفو

معذور و معفو فرمائید تا در زمره والله یحب المحسنین محسوب و در جمله الکاملین العیظ
العافین عن الناس منسوب گردند و نیز معلوم فرمائید که چندی از این مطمئنین

باراده اخفای قباحه ماه مغلو طو خود بکپسه سپیده مردم بچپاره را که بغیر علم کسب معاش
یک حرف از علم احراز سعادت معاد و حصول حسن اعتقاد بر لوح ضمیرشان اتقاس پذیرفته

از متابعت بطریق نجات مانع و از خوف آنکه مبادا میل براه برحق قدیمیان نمایند در حصص
پس فاجوار کپسه که خود نیز با وجود قول بفعل نمی آرند انداخته اند و از لحین قضا

الفاسد افشان و فساد طرف معینی مهیا و عجب زاد المعادی همتا از پیر خود منحدر و آماده
ساخته لوای الجاج و عماد نه با قدیمیان بلکه بفرمان واجب الاذعان در زاری و دینمان

اولاد

اخراشه اند برگاه طمبین استکفاف از ماه برقی قدیم مستعمل خوارس ایران جمیعاً و برخی از
 ایالی هند میمانند و بعضی آنرا ند بخمال خود معذور کرده عذر ایشان عند الله مسبوح و عند
 العقل مطبوع نیست اما با وجود اعتراف یکسره و غلو فاحش در جواز آن در دین خود میمانند و قد
 جان در طلبش با انواع جد با ابواب امم مختلفه میفرسایند اگر بر قول خود محمد مکه ام مانع
 انحراف و رزیده اعمال دینی خود بران جاری نمیکردانند همین دلیلست واضح و برهان
 لایح بر آنکه بوجه حسن و طریق مستحسن میدانند که در دین بوجهی من الوجوه مدخلتی ندارد و بجز
 باطل بکل اندودن آفتاب ماه قدیم برقی سخن مانعی مطلق نمیکنند اما غافل که آفتاب برقی
 توان اندود و بر مایه تحقیق که رنگ این غفلت بهیچ نوع از لوح خاطر ایشان هزاران مصطلح
 نصیحت غیتون زدود لمولفه مگر در آسمان بر مرکز این تیره قایم یکس رنگ جهالت از قیاس
 کرد عیسی مرده را که زنده و بعضی بذر اهل جمل همواره مخوف و ترسانا اگر حکیم آید فلابطون بهیچ ندهد
 سعی در پنج جدول کتب مشرف است چون در صفحه ۱۸۲ سوالی در باب استعمال کسینه
 اعم از آنکه بعد صد و بیست سال یکماه یا بعد دو ماه یا بعد چهار صد و
 سال چهار ماه مگر نمایند از ملاذ المکمین نموده که در آن سنوآت جشن که بنام آن از
 بزرگ دین زرتشتی است و بنام کلینان و بسبب این که این سینه پیکونه و یک سینه باینه معمول است و
 همچنین جواز نقل خسته از آخر اسفندار ماه در او آخر شهریور مگر اگر از روی کتاب دینی بد

جواب با صواب بدر و آینه بنا بر التماس متمسین بایمقضای شیمه سماجت این خود
 چیری بنویسد جواب سخنان او داده میشود و اگر مثل این رساله از احوال تاین مال
 علمای اسلام مکرر رحمت مهد مصداق جواب جاهلان باشد خموسی التفاتی بان کرده ایزل
 یعنی غراب و طین ذباب تصور خواهد نمود چون مصرع اخیر مقطع اینغرل که مناسبت

بجسم کلام دارد و مصرع اولی مطلع آن از شایع طبع و قاده و فواید ذهن نقاده عالینجا
 و ضایل و کمالات نصاب صفوة السادات قدسی القاب سلطان العلماء برهان الحکما
 استاد التحاریر اسناد المشاهیر صوفی صافی نهاده روشن نیمیر عارف اسرار علوم خفی و
 جلی سید محمد علی یزدی الاصل بندر سورت مسکن دام افادته فی اهل الرمن و حرر سه الله
 من الافات و الحجی باشد که در مکتوبی بلاغت اسلوبی که از طرف یکی از دوستان

مرقوم و ازین حقیر مصرع ثانی آن خواش فرموده بودند و این ما رسانا وجود عدم بقصد
 فقدان استطاعت غزنی مناسب آنصرع با تمام رسانیده از انجامه مرقوم و رساله را بان

مخوم کرد ایند عالم خراب کشته جهل مرکبست از جهل روز جاہل میشود چون شمسیت
 جاوید باز با نیمه محشو باشد اجزای طینتش ز جهالت مر شیطان که هست عین جهالت
 در جهل خویش مانده و از آنست از دست جهل جاہل بد بقاقتش فرزند مرد غم و در تاب نیست
 فی اهل خاک بر فلک از جهلان جو یابی مخلصی و زبان پر ز یار است این مصرع نخست غزل است از کس

محقق گردید که آنچه اسلام در باره خمس مرقوم که در او انتر شهور مکیوسه زیاد میس کردند
 بسیار زیاد است و در باب وضع تاریخ فرس آورده اند و بعد ازین ناتیقت پذیرند
 باطل محض در ساله ملاذ ملتستین کتلی از درجه اعتبار ساقط و ^{حکایت} و سبج مدحیت
 اینخیر تمامه و کما له بشهادت مدعیان مکمل و مسجل کشت الا ان بر ملاذ ملتستین لازم
 که با موبد مذکور و غیره معاونان او جلسه نموده ایشان را قابل نمایند که الحاق خمس در او
 شهور مکیوسه در دین زرتشتی واجب و آنچه شما در آخر اسفند راه صواب دانستید
 عین خطاست اگر ایشان از عان نمودند رساله خود را معتبر و مناسبت داند و الا بهر آنکه
 از ان پاک تر نباشد بشود زیاد و التمام علی من تبع الهدی

بعون الله الملك العلام سمعت اتمام وصفت اختتام پذیرفت رساله موسوم
 بادله قویه بر بعدم جوار کیمیه در شریعت زرتشتیه اول اسفند راه قدیم ۱۱۹۶
 یزد در دینه مطابق یوم شنبه ۶ اشهر محرم الحرام ۱۲۸۱ هجری
 ۲۹ جولایه انگریزی ۱۸۶۸ عیسوی علی مداحم العباد

بن محمد تقی میرزا محمد شیرازی

سواد مخصر مجمعی که ذکرش در صفحه ۲۰۹ این رساله مذکور است

بوالحق المبین و به نستعین

برای صواب ندی حق بنیاد و قیام و بر صمیمیت انصاف و نشان حقانیت
اعتساب ظاهر و معلوم میدارد و از مستحزین و مطلعین مدعا حقاً و متدا از روی
صفوت و صفا استعلام و استفهام نمید که در روز یکشنبه غره شهر جمادی الثانی
۱۲۴۲ هجری مطابق ۳۱ تیر ماه قریب ۱۹۶۰ ایزد جردیه ۵۰ اثنی ۳۱ دیزمبر ۱۸۲۶
عیسویه در خانه فریدون جی ولد لیمی سبکی جی در منسی اجلاسی از حضرت تجار ذوی
العرف و الاعتبار ایرانی و بعضی از معارف و مشاهیر فرستید در باب تحقیق امر کپسبه
زرتشتی واقع و اقل خلق اللد فیروز بن طاه و س فارسی کتبی که منطوقاً و مفهوماً
بلاخره دال بر این بود که از قدیم الایام در اهل فرس دو تاج مستعمل بوده که
بسیط یعنی بدون کپسه و دیگری با کپسه بعایشان خرت و سعادت نشان
خیر الحاج حاجی محمد با ششم اصفهانی نمود و ایشان را بدون دلیل و مستندی از کتب
مزبوره جواب این بود که این کتب معنوی قول من است و خلاصه مفهوم کلام و
مضمون جواب ایشان این بود که من که فلان نمیدانست من اینست که در دین
زرتشتی کپسه مستعمل بوده نهایت دینی و برهنگی مشعر بر اثبات قول ایشان است

از ایشان دیده و شنیده نشد و کذلک کلمات زند و اوستا که در فارسی ترجمه
 بنحوا دستوران رسمی مرقوم بوده ظاهر ساخته که سیصد و شصت و پنج وزید و ن کسبه
 حیرت و دلالت میگرد جواب دادند که سیصد و شصت و پنج وزید و ن کسبه چه معنی دارد
 از جواب از ایشان این بود که من از دین و آیین سماجی ندارم از روز زند و اوستا
 سیصد و شصت و پنج وزید است کتابهای سایر غلط است باز کتابی که از دستوران
 رسمی قبل از هفت هشت سال در کربلای ترجمه شده آنرا یکی از فارسیان خوانده و فهمانیده
 ایضا جوابها اینکه مطلقا مناسبت با منتهی و مدعا نه هشت از ایشان ظاهر شد بعد از آنکه
 متمس از حضار خبرت شعرا آنکه بر کس که بنظر حق این مناظره مذکوره را دید بوسیله
 انصاف کزین مقالات و مکالمات طرفین را شنیده و فهمیده است نسبت
 خود را در حواسی و ادوایال این صحیفه مرقوم و بمجمله صداقت و پاک
 اعتقاد و بی مزین و محتوم فرمایند تحریر این فی غوه شهر جمادی الثانیه ۱۳۱۴
 صحیح بارقم فیه لدی الاقل محمد شوشتری شهید بذالک العبد المذنب فی حسین بن محمد طاهر
 البهبهانی شهید بذالک الاحقر محمد علی صفر شهید بایفیه اقل سادات
 ابن المرحوم الحاج میر محمد باقر طباطبائی شهید بایفیه ابن حاجی محمد کاظم بهبهانی
 شهید بذالک الاحقر محمد صادق دهشتی
 تمه

RESSALLÆ UDDULLÆ QUVEE-YEH
BUR UDDUMÆ JUVAZÆ KUBBEESÆ
DUR SHURREEATÈ
ZURTOSITTEE-YEH.

OR

A WORK
EXHIBITING
THE STRONGEST EVIDENCES
OF THE NON-EXISTENCE OF THE
KUBBEESA,
IN THE DOCTRINES OF
ZOROASTER,

COMPOSED ON BEHALF OF THE

KUDMEEANS,

Who have always been eminently distinguished for their good faith
and a conscientious observance of the Commandments of
that Supreme Being who with his exalted glory
and goodness has graciously issued to
them, through the Medium of our
Blessed Prophet Zurtosht.

PRAISE BE ALWAYS TO HIS NAME:

This Work has been expressly compiled as a Reply to a Work published by one Hajee Mahomed Hossam Isphancee in the year of Christ 1827, entitled "Shavahedul 'Nuffeesæ fee Usbatool Kubbeesæ," at the special request of the Ruseeans pretending to account for the difference of One Month in the computation of their time than that in use with the Kudmeeans of both Persia and India.

PUBLISHED BY
MOOLLA FEROZE BIN MOOLLA KAVOOS.

PRINTED AT THE BOMBAY SUMMACHAR PRESS.

1828.

lication which Dustoor Eduljee has omitted to notice. The Author in entering on the labours of his work trusts, that it has been with less angry feelings than those which characterizes his Brethren the Ruseeans, who triumphantly boasted in a public sound that the Shersayans who consisted of 40,000 in numbers were opposed by the Churigurians amounting to 700 only.

Is it not a subject of great surprize that among so large a fraternity—that no other than Hajee Hossam could be found to proclaim to the world the existence of the Kubeesa?—Can the Ruseeans suppose, that Men of Learning and Philosophers, (to whom they have appealed) will readily receive an alledged creed of Parsee Faith from the declarations of a Musselman? Men of Learning and Philosophers know too well that orthodox principles must emanate from an orthodox source and they would be led to enquire, why among the many of the Ruseean Dustoors none had treated upon the alledged existence of the Kubbeesa?—A subject so immediately within their own particular province;—who from their vocation might be supposed to be most conversant with the subject. To what then is *their* silence to be attributed? The inference is obvious. No Dustoor could be found amongst this immense body of Ruseeans to proclaim to the world under the sanction of their names the existence of the Kybbeesa. The Author will content himself with a confident assurance that this work will exhibit the strongest evidences that the Kubbeesa never did exist in the pure doctrines of Zoroaster.

PREFACE.

IT will be seen that the work alluded to in the title page compiled by Hajee Hossam Isphancee at the request of, and for the use of the Ruseeans, is composed, as it professes, of mere extracts from Mahomedan Histories with his own observations thereupon, stating that the ancient Monarchs of Persia, from the reign of Jamsheid, had in their doctrines the use of the Kubbeesa therefore it must have been the existing system amongst them.

It will be observed by the Reader that Hajee Hossam was a man of a religious persuasion very different from that upon which he treated, and may be very reasonably inferred that he was altogether ignorant of the languages of the Zend and Pehelvie, in which the doctrines of Zurtosht are written. The circumstances alone are more than sufficient to pronounce the work of Hajee Hossam as entitled to no credit whatever in regard to its professed object of endeavouring to prove the existence of the Kubbeesa.

No Historian treating on this important subject can reasonably expect to secure the confidence of the public, unless his work displays an intimate acquaintance, with the Theological tenets of the Parsees. To prove in the most conclusive and satisfactory manner, that Hajee Hossam's work is altogether unauthenticated, it is only necessary to compare it with the work compiled by Eduljee Dorabjee a Rusee Dustoor—the contradictions with which these two works abound will immediately occur to an observant reader.

It is one of the objects of the author of the present work to expose the many fallacies that are to be found in Hajee Hossam's pub-

